

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

در راه خدا بسوی تحمل مما شد و سختیها ،
با قلبی شاد و با وفا

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

● تحولات شوروی و

پندها

● پیام آیت الله منتظری

در پاسخ به فتوای استعماری مفتی سعودی

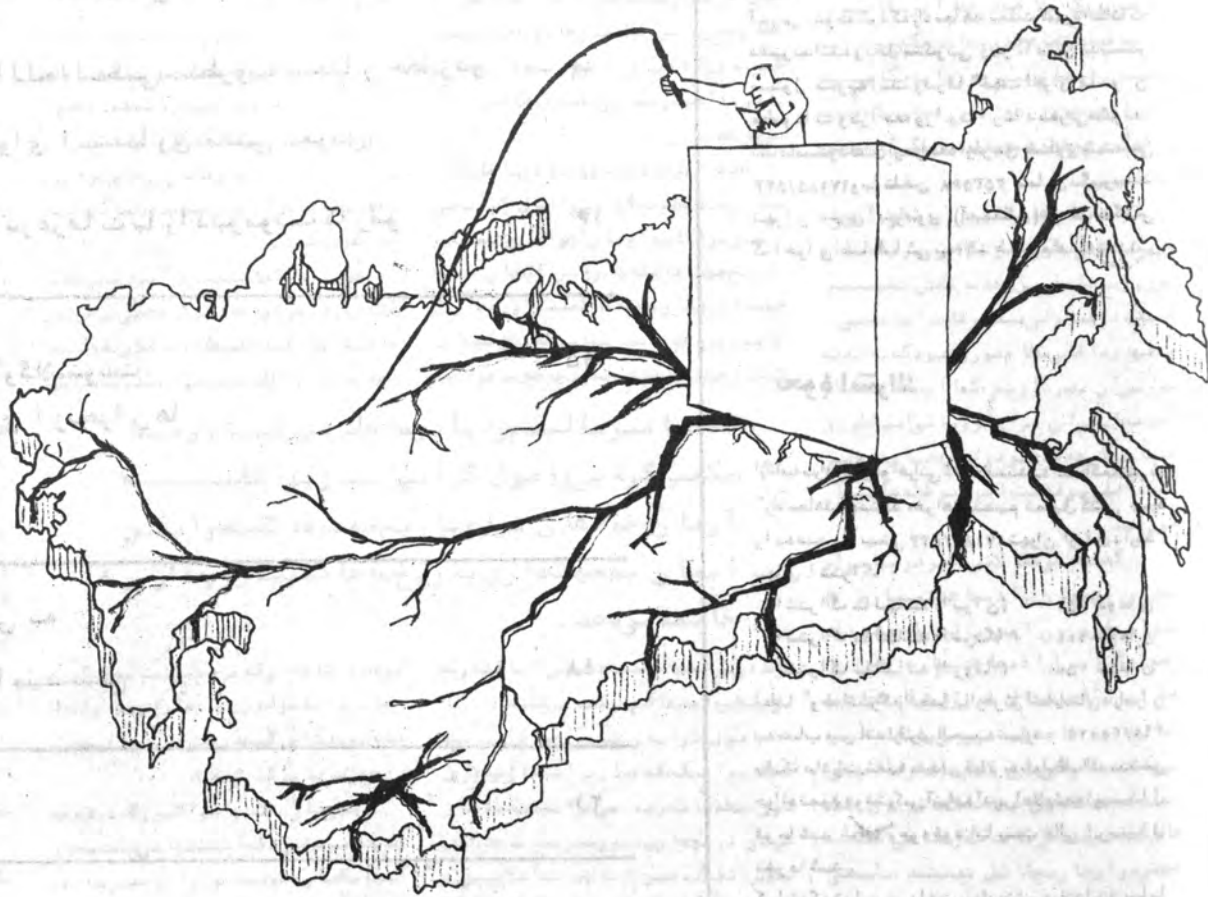
● درسهایی از قیام

تین آن من (چین ۱۹۸۹)

● تضادهای درون

انقلاب

راهمچاهد



روزنامه مجاهد
شماره ۳۱۰۲
تاریخ ۲۸-۰۸-۶۸
پست

جمهوری اسلامی ایران
وزارت ارشاد اسلامی

۵۲ لطف الله میثی
سابق امداد نشریه راه مجاهد
سلام طبکم

بازگشته به نامه مورخ ۱۳۶۵/۳/۲۱ منی برتقا منای انطیا ن باطنی چه به مطبوعات
مطب استند نامه ۱۳۶۲ به اطلاع میرساند به منظور اجرای ماده ۱۷ قانون مذکور
۳۳ منای ماه هده ۵۰ رطبته مورخ ۱۳۶۵/۳/۲۵ حیات نظارت بر مطبوعات مودر سده کسی
قرارگرفته و داده انتشار آن نشریه بلا مانع اعلام گردید

موراب انجمن
سرپرست اداره کل مطبوعات و نشریات

۶۸/۸/۶۸

راه مجاهد
زیر نظر شورای نویسندگان
صاحب امتیاز و مدیر مسئول مهندس لطف الله میثی
روش : سیاسی ایدئولوژیک- چاپ : رودکی
آدرس : توجه شود که راه مجاهد بعثت کمبود امکانات
دفتر نداشته و محل مسکونی زیر آدرس مدیر
مسئول نشریه است و صرفاً جهت اجرای قانون
مطبوعات و مراجع وزارت ارشاد معرفی میگردد
تقاضا میشود قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی
۱۷۱۸۵/۵۴۴ و یا تلفن ۳۵۳۵۶۸ تماس بگیرد
تهران ، خری ، خروزی (آبمنگل) ، ک قاسم گلی
کاخوان طباطبائی ۲۶- ط دوم کد ۱۱۷۵۶

نحوه اشتراك
از کلیه برادران و خواهرانی که علاقمند به اشتراك باشند به
"راه مجاهد" هستند ، خواهشمندیم تمایل کتبی خود
را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران ارسال دارند .
بهای اشتراك :

اشتراک سالانه (۱۱ بران) ۱۵۰ تومان
اشتراک سالانه (۱۱ مریکا) ۴۰۰ تومان
اشتراک سالانه (۱۱ روپا) ۳۵۰ تومان

لطفاً توجه اشتراك را شخصاً یا از طریق آشنایان در ایران
به حساب پس انداز قرض الحسنه شماره ۴۹۸/۶۰۰۲۹
بانک صادرات شعبه میدان قیام به نام لطف الله میثی
حواله نموده و فتوکپی آنرا به آدرس اعلام شده ارسال
فرمائید . لطفاً توجه خود را با پست مالی ارسال
نفرمائید .

کما نیکه توان پرداخت بهای نشریه را ندارند ، با ما
مکاتبه کنند تا نشریه بطور امانتی برایشان ارسال شود .

- تحولات شوروی و پندها ۳

- درسهای زقیام "تین آن من" ۵

- تضادهای درون انقلاب ۸
(قسمت دوم سخنرانی مهندس میثمی در سالگرد ارتحال امام خمینی)

- **خبرنامه استراتژیک** ۱۱

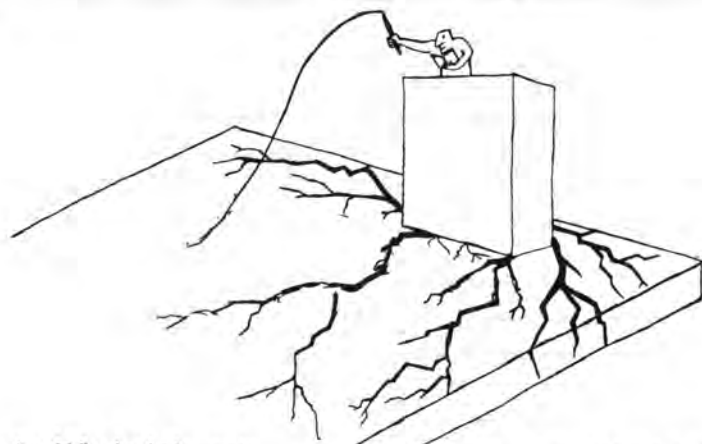
- سخنرانی آیت الله خا منهای در جمع مسئولان کشور ۱۱
- درحاشیه ملاقات تنی چند از نمایندگان مجلس ۱۱
با آیت الله العظمی منتظری
- پیام آیت الله العظمی منتظری به شیعیان حجاز در ۱۳
پاسخ به فتوای استعماری مفتی سعودی
- مصاحبه یا سرعرفات با رادیو مونت کارلو ۱۴

- پرسترویکا و گلاسنوست ۱۵
راه جلوگیری از بحرانها

- پاسخ دکتر امیرعلایی به ۱۸
خاطرات دکتر علی مینسی

- پاسخ به خوانندگان ۲۱

تحولات شوروی و پندها



درشماره ۵۶ راه هجدهم عبیرت گرفتن از سرنوشتی که ما زمان مجاهدین بیدار کرد، همدارین در مورد قرا موش کردن هویت اسلامی در نظام جمهوری اسلامی داریم. اکنون که انقلاب شوروی سراسر فول خورد را طی می‌کنند و میرا طور شوروی در معرض تجزیه قرار گرفته است، لازم دیدیم با عبیرت گرفتن از عواقب افول آنها، درسیری که خود در پیش گرفته ایم بازنگری کاملی بنماییم.

امیدواریم اندیشمندان و دلسوزان جامعه که می‌توانند در این رابطه بردارند. اتحاد شوروی طی ۷۰ سال گذشته، سه صورت تک امیرا طوری بزرگ و ورق‌سب قدرتمند برای امیرا لیسما آمریکا را مد اگرو شوروی کاملاً هم در خط آمریکا بود، تا ز به علت تضاد قدرتها آمریکا نتوان تحملش را بداشت. برخورد آمریکا با اروپا متحد و ژانسون علی‌رغم آنکه هم فرهنگ و هم خط هستند، با تکرار این مدعا است.

گرچه فضا رها یا خارجی - نظری آنچه در دنیا در نتیجه آمریکا در مورد اتحاد شوروی برنا هر چیزی شد - نقش تعیین کننده داشته، ولی مینا و علت اصلی، ضعفها و داخلی نظام شوروی بود که سبب سربسی آن سیرداد زیم، کما اینکه فضا را استعمارگران برای فروپاشی امیرا طوری عثمانی گرچه جدی بود ولی ضعفها و داخلی علت اصلی موفقیت این توطئه‌ها شمار می‌رفت.

در گذشته طی مقاله‌ای نظری در سببهای از بحران لهستان (راه هجدهم شماره ۴) بحرانهای درون امیرا لیسما و حذف اصول گرای (راه هجدهم شماره ۵۶) و خط آمریکا در قبال شوروی (راه هجدهم شماره ۵۱)، تا حدی به بررسی مسئله پرداختیم، ولی جان کلام به نظر ما این است که معتقدین به انقلاب شوروی به جای تسلیم به نظریات کارشناسی که جهتی برای تاریخا مثل نیستند، باستی در بر خوردن و واقعات و مردم به تجدید نظر در اصول می‌پردازند، تا اولاً خط امیرا لیسما که حذف اصول گرای است ضربه بخورد، تا دنیا بحران اصول گرا و آرمان گرا رشد کرده و شکوفا شود، تا سه

درسرخه از انقلاب شوروی می‌گیریم این است که وقتی اصول، ذهنی و غیر واقعی باشد، با دادن مختصر آزادی مردم ز قید و بند رسته، و جامعه دچار بی‌ثباتی شده، راه تجزیه را در پیش می‌گیرد و امیرا لیسما خونخوا را یکه تا زمیندان

ومتجا و زتر می‌نماید.

جایی بر سیم که اصول و حدیه همه جوامع حاکم گردد.

امیرا لیسما اطلاعات وسیعی که از رشد آگای هیومیا رزات مردم دارد، تنگ می‌داند که هرگونه حرکت آگایها نه مذهبی با منطقی یا اصولی در نهایت به اسلام می‌پیوندد، زیرا اسلام مکتبی ست راهنمای عمل در همه زمینه‌ها و قابل تحقق و نظارت. این مکتب رها بی‌بخش در سرب گرنده راه‌دان اعم از یهود، نصاری و سایر مذاهب و تعالیه دهنده مکاتب دیگر می‌باشد.

هدف امیرا لیسما و یا دیدا خلیان مبارزه با مکتب گرای اصول گرای است. زیرا کله آرمان خواهان برای تاریخ جهت قائلند. و این ایمان به جهت داری تا ریخ به حاکمیت زورمداران خاتمه می‌دهد، انسانها بی‌کینه دنیال سمت و جهتی هستند، تسلیم وضع موجود خود

هدف امیرا لیسما و یا دیدا خلیان مبارزه با مکتب گرای اصول گرای است. زیرا کله آرمان خواهان برای تاریخ جهت قائلند و این ایمان به جهت داری تا ریخ به حاکمیت زورمداران خاتمه می‌دهد.

نشده و سراجا سمت حقیقی را یافته و به سوی نظم و احدا لم حرکت می‌کنند. اصول گرایان شوروی جدا قتل به کمک پرا تنک، که عیارت است از نشوری در رابطه با تجربه، می‌توانستند با ز کردن دریچه‌ای به سوی تجربیات جدید، نظیرا انقلاب چین، انقلابات اسلامی و انقلابات ملی، را هی برای تجدید نظر در نشوریها خود پیدا کنند. ولی با انکار واقعات به دام مدگما تیسما مالست ایزاری افتادند.

در این راستا بود که مردم شوروی و می‌شود، تا جایی که مردم نسبت به هرگونه اصول و بدشلولوزی، اعم از درست و غلط نفرت پیدا می‌کنند و حتی رزنها می‌شیت را هم زیر پا می‌گذارند. وقتی تا رسا نشیا فراگیر و گسترده شدند، سرسختی مدگما تستها می‌شکند و آنها یکباره هویت خود را از دست داده، تسلیم شرایط و اطرا رورا ه‌لپهای غراسولی می‌شوند. یکی از ویژگیهای اصول واقعی و درست این است که قابل تحقق بوده و در برگیرنده و تبیین کننده تجربیات و

واقعات باشد، نه نقطه مقابل آنها. چنانچه جریان اصول گرای از عهدیه تبیین واقعات برنا بدو صرفا بر اعتقادات خود با فشا ری کند، به یک نشوری فشری، متحجربه عبا رتسی مدگما تست تبدیل می‌شود.

دگما تست از آنجا که خود را عین اصل و اصل را عین خود می‌داند، سه واقعات مردم، زمان و مکان بی‌توجه است. هر چند دلسوزانه، ولی در برابر مردم قرا می‌گردد، تا آنجا که برش به سنگ بخورد.

قبل از سیروزی انقلاب خیر قسامهای مردم به درون زندان ستم‌شاه می‌رسد، به دادا ریم فردی می‌گفت این خیرها همه دروغ است. چرا که با اصول ذهنی اش مغا سربود. وی استدلال می‌کرد که در سول انقلاب این است که حرکت منصفی کارگران به حرکتهای سیاسی تبدیل شود، و حرکتهای سیاسی آنها به حرکتهای نظامی و سپس بیولتا ربا جهان متحد گردند، تا چنین سیری طی نشود، قبا می‌رخ خواهد داد.

با اینکه در زندانها باز شد و همه سیروزی انقلاب اسلامی دیدند، ولی با زهم به فکر تجدید نظر در اصول ذهنی خود نیفتادند. فقط بخشی از آنها که مردم دوست بودند، به دنبال انقلاب حرکت کردند.

ممکن است بگویم فروپاشی اتحاد شوروی چه ربطی به انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی دارد و چه دردی را از ما دوا می‌کند؟ اسلام که عینی ندارد، این اصول مارکسیسم بود که مبتنی بر سیری خدا بی‌بود و این جمع بندیها با شرایط ایران اسلامی تناسب ندارد.

مسئله طریقت در همین جا است که میداد ریم بتوانیم تا حد امکان آن را بیان کنیم.

واقعات ما این است که اگر اسلام ما اسلام ناب محمدی (ص) و مجری آن رسول اکرم (ص) می‌بود، آن بزرگوار در زمین تحقق اصول به "زمان و مکان"، "رشد مردم"، "ذهنیت مردم"، "آزادوشی تبیین دادن" و عوامل دیگر توجه داشتند. آن بزرگوار ضمن اعتقاد به حکامه قابل

اجرا بودن آن نیز توجه داشته و سران نبودند که یک شبه همه احکام توراتی اسلام پیدا شود، به اعمال تدریجی هدفدار و برپا مریزی جهت دار توجه داشتند. سیره و روش ایشان در قرآن طی ۲۳ سال گواهی بر این مطلب است.

گذشته از اینکه مجربان ما در حسد پیاپی (ص) نبوده و نیستند، برخی از برداشتهای ما از اسلام نیز در این ۱۳ سال نوسانهای داشته که بطور بیثباتی متفوت بوده اند.

برخی جریانهای ذی نفوذ در انقلاب دچار انحراقات فکری آشکار می‌بودند، به عنوان مثال منطق یونانی غربی ارسطو را کلید فهم قرآن و همه چیز می‌دانستند و لذا تفاهت و بی‌فاهنگی غرب‌اندازانند و در این امر هم پافشاری کرده و می‌کنند. آیا اگر چنین جریان ضربه بخورد ناشی از اسلام است؟ مسلماً نه.

ما شاهدان بودیم که حجت الاسلام ری شهری گفتند: "اصلی‌ترین جرم سید مهدی هاشمی لتقاط فکری و تفسیری آن به دورن حوزه‌های علمیه بوده است؛ فقیه دیگری که در نظام جمهوری اسلامی موثر بوده و هستند، می‌گفتند: "لتقاط فکری خود، فی‌نفسه جرم است بدون اینکه فرد عملی مرتکب شده باشد." این دیدگاه که در همان حال، لتقاط سیستماتیک با فلسفه و منطق یونان را مباح می‌دانست، ما را به یاد برخوردهای کلیسای قرون وسطی می‌اندازد. ناراستی‌های این دیدگاه را طبیعتاً نمی‌تواند به حساب اسلام گذاشت.

همانطور که می‌دانیم ۹۰٪ اقتصاد ما به درآمدهای نفتی وابسته است. همین مسئله پیروزی انقلاب همه انقلابی‌ها و مسئولین انقلاب معتقد بودند که به منظور حفظ ذخایر ملی و سرمایه‌های ملی برای آینده، باید صادرات نفت را کاهش داد. معتقد بودیم که این نظریه صدمه‌دهنده منطقی بر اسلام است و از این موضع با بقایای نظام مواجسته‌ها هشاشی و سعودی‌درگیری‌ها ششم.

مدتی گذشت و یکی از مسئولین درجه یک اعلام کردند که این اعتقاد کفرآمیز بوده و با توکل انسان به خدا و همچنین رزاقیت خدا و تدبیر اوست دارد. در این رابطه بود که استخراجی پاره‌پاره و تفسیر از مخازن و فروش آن به هر قیمت عین اسلام تلقی شد.

از یک طرف برای توجیه فروش نفت، توکل به خدا مطرح می‌شد، از طرف دیگر همزمان، سیاست کنترل موالید تحویب می‌شد. گرچه سیاست کنترل موالید مغایر با توکل و رزاقیت خدا و تدبیر آن را صدمه‌دهنده و مشروع تلقی کردیم. اوایل انقلاب اقتصاد دولتی صدمه‌دهنده اسلامی بود و مخالفین آن حذف و طرد می‌شدند، حالامی‌گوییم اقتصاد آزاد را صدمه

صدا سلامی است و مخالفین آن با بستنی حذف شوند. حتی گفته شده که آمریکا در اقتضای دقرآنی، بر ما سبقت گرفته است.

حالب اینکه در میان برداشتهای متضاد، هر برداشتی را در مقطع خودش عین و حی و قرآن تلقی کرده و مخالف آن را مخالف قرآن می‌دانستیم که با بستنی حذف و طرد شود.

مخالفت با نظریات یک مسئول اجرا بی‌اثر است. مخالفت با خدا و پیاپی (ص) می‌دانیم، در حالی که همین نظریات در زمان بنی‌صدر کفرآمیز به شما می‌رفتند و اوایل انقلاب روحانیت را عین

اما سی‌هم منعکس شد و راهی برای تجدید نظر و افزودن متمم به آن مشخص نشد.

وقتی در راه تحقق اسلام به مشکلاتی رسیدیم که بر یحان قابل تبیین نبود، گفتیم "جمهوری اسلامی صرفاً یک تجربه اسلامی است، بر مبنای یک تئوسوفی و فرضیه‌ای که قابل تبیین است."

این برداشت هم‌دوا می‌پیدا نکرد. به این نتیجه رسیدیم که جمهوری اسلامی یک تجربه مسلمین است و با بستنی کارها میان مسلمان نیستند. به جای اینکه مکتب اسلام را همانا عمل با شد، عرف مسلمین را همانا عمل گردید.

جریان دگماتیست در این سیر که با فشار و زور می‌خواهد اصول ذهنی خود را درجا معما جرای کند، هیچگاه به فکر نقطه ضعفها و اشکالات خود نمی‌افتد و منکر آنها می‌شود. تا جایی که مردم نسبت به هر گونه اصول و ایدئولوژی، اعم از درست و غلط، نفرت پیدا می‌کنند و حتی ارزشهای مثبت را هم زیر پا می‌گذارند.

نگفته نظریات اینجا است که با انسان مکتب‌ساز بود که به ما نظریات کارشنا می‌افشادند و اکنون تا کجند انسانی سر هویت اسلامی خود را در دسترس کارشنا می‌هم معلوم است که سراغ غرب در می‌آورد. در محافل گفته می‌شود که بلایست می‌دهد اسلام مورد تردید است. جناح مخالف خط امام هم معتقدند که نظریات امام خمینی (ره) و لا فردی است. تا آنجا که عرقانی است. تا آنجا که بلایست می‌دهد نیست. با عاقبت نظام مبدن هم نمی‌باشد. این عده فقیران سحر اکلند جل نما مسائل می‌دانند. است‌السه خا منتهای بی‌این مضمون گفتند که فقه موجود ساسی نیست. عده‌ای هم می‌خواهند همین فقه موجود عمر ساسی را بر هم نه شتون مملکت حاکم کنند.

ملاحظه کردیم با این سری کسه آمده ایم، تجربه شوروی برای ما سنادآور است.

حضرت محمد (ص) که فرستاده خدا بود تا احکام خدا را احواساً بدو آموخت و تعیین حکم را اجرا نکرد، بر اساس "لا کراهه فی الدین" در نفس دین اگر چه واجباً و اعمال نیست، بلکه آنها از شیوه‌های باطل است (بر توی زقرآن ج ۲ تفسیراً به الکرسی). دین بر اساس فطرت انسانهاست و در تحقق خود جوشی و تکامل دارد و رشد آن را نیز خدا تضمین کرده است. لذا انسان باطل است که از رشد دین و مردم وحشت کرده و حمله را آغاز می‌کند و دین فقط دفاع می‌کند. علی (ع) با اینکه فرمان الهی است اما بنیان غیر مستقیم در قرآن آمده

اسلام و حریانی یکپارچه و بدون اختلاف دانسته و هیچگونه مرز بندی بین روحانیت و قابل تحمل نبود. وقتی ما در کتاب "از عوام زدگی تا سبیح مستضعفین" و ژدهای روحانیت مکتبی و غیر مکتبی را به کار بردیم، مورد غضب و حمله قرار گرفتیم و فشارها از ما دیدم و متوجه ما شد که عوام دشمن دارند اختلافات را تشریح می‌کنند. کارها سیر شد که امام خمینی (ره) در بین روحانیت و حتی بسروان خود مرز بندی اسلام آمریکایی و اسلام محمدی (ص) را مطرح نمودند و روی آن یا فشار می‌زدند. نا حدی که برخی نیروهای انقلاب معتقد شدند که مرز بندی تفصیلی این دو برداشت از اسلام، عمل صالح زمان بوده و مقدم بر هر گونه توسعه و برپا می‌شود. زیرا همه چیز ما از اسلام نشأت گرفته و حلال تعریف اسلام زیر سؤال رفتند.

اما خمینی (ره) با مطرح کردن نقش زمان و مکان در استنباط احکام و ناراستی‌ها نسبتاً اجتناب از مطلق‌گویی و فقر و غنا و حاکمیت مستضعفین بسبب جدیدی در فقه را سنجش کردند.

حالب اینکه در هر مقطعی یک برداشت مدد در صدا سلامی تلقی می‌شد و نظریات دیگر انحرافی و خلاف و بیرون آن‌ها قابل تعقیب شمرده می‌شدند.

در همین سیر بود که در ابتدای انقلاب گفته می‌شد جمهوری اسلامی تحقق کامل اسلام است و قاتون اساساً ظاهر اما مزمان (عج) با بدای روقا بل اجرا است. امکان تجدید نظر در قانون اساسی صلاح مطرح نبود. این روحیه در خود قاتون

بود و تا شدیدا مبررا داشتند و در حقیق بودن خودشان هم شک می‌نشد. معیاد وقتی مردم ایشان را درک نکردند، اصراً بر احتمال خود بر مردم انداختند و امر خدا را از دید دیگری تحقق دادند که درک مردم را بالا برده و پذیرش هم ایجاد نماید.

مرحوم طالقانی بود در زمان مفسر کبیر قرآن که تفسیر ایشان مورد تأکید امام خمینی (ره) هم قرار گرفته می‌گویند "هدف از اجرای حکم مرشد عقول است." با بستنی حکم را به نحوی اجرا کرد که مردم تبیین داشته و رشد نمایند. نکته این است که حکم موسسه و جماعتی برای ارتدن مردم و سرکوب باشد که از دین بیزار شوند. متأسفانه یک جریان قوی در مملکت ما هست که می‌گوید حکم را با بستنی بدون چون و چرا و تا مل اجرا کرده و هرگونه مقاومت در سر راه آن را با زور درهم شکست.

این تردیدی که امروز در جا معما نسبت به اسلام و احکام آن بوجود آمده ناشی از تحریف و کما تسم فوق الذکر است. نه از اسلام. راه‌ها را نه برداشته‌های بنیانی قرآن است که اشتباهات گذشته را ریشه‌ها سوراخ کرده راه هم نشان دهد.

نتیجه سری که می‌موده ایم این است که هویت اسلامی ما کم رنگ و سیرنگ گشته و به ما ن فراموشی سپرده شده است. در عوض مسائل مملکت را از عا کارشنا حل می‌کنیم. در حالی که ضربه‌ها بی‌کسب خورده ایم. ناشی از انحراقات، کلیتاً فهمی غلط و لتقاط سیستماتیک با غرب و یونان بوده است که با بد در آنها شک کرد و به اسلام با زکشت.

در سیر که از انقلاب شوروی می‌گیریم این است که وقتی اصول، ذهنی غیر واقع‌گرایانه، با دادن مختصر آرای مردم از قید و بند رسته، روح معده‌جاری‌ناتی شده، راه تجربه را در پیش می‌گیرند و اصراً لسم خونخوا را بگنا زمدان و متجاوز نمی‌نمایند.

حالا ما که معتقدیم اسلام زحمت خداست و از طریق وحی بر ما نازل شده و مکتبناست را شناسان و راه‌های عملی و راه‌های بی‌خوش، بنا بدین فکر بوجود آمد که اگر آرای مردم را در اسلام نیست، بلکه اصول ذهنی خودمان است که طبیعتاً نتیجه‌ای جز عاقبت امیرا طوری عیثا نی‌وفروپا شنی شوروی نخواهد داشت و حتماً با بد در این اصول تجدید نظر کرد و مکتب راه درستی شناخت و تحقق داد.

درسهايى از قيام تين آن من



ميدان تين آن من - سه تن از دانشجويان سعى

دارند دا دخواست خود را تسليم لى پنگ كنند .

را تسليم كند. "هو" موافقت كرد كه در جلسه عمومى دفتر سياى در ۱۶ ژانويه ۱۹۸۷ (دى ماه ۶۵) از مقام رهبرى حزب كمونيست كنا ره گيرى نمايد. در فورسه ۱۹۸۷ (بهمن ماه ۶۵) سادى منتشر شد كدمدعى بود "دنگ" از چندين سال پيش با "هو" بر سر انجام اصلاحات سياسى اختلاف داشته است.

پس از بر كنارى "هو يا شوينگ"، نخست وزير چين "زا شوزيا ننگ" بطور موقت جانشين وي شد. در ۱۲ مه ۱۹۸۷ (اردىبهشت ۶۶) با نكته هاى موافقت كردواى معادل ۲۵ ميليون دلار و اعتبارى به مبلغ ۹۸/۹ ميليون سوان (۲۵ ميليون دلار) براى احداث سزرگراهى سن يكن و "تين جين" و "تا ننگ گو" به چين بدهد.

پس از يك سلسله تصفیه هاى حزبى و سر كوب نظريات دانشجوى، حركتات دانشجوى به صورت مسالمت آميز و نوشتن روزنامه هاى ديوارى ادامه داشت تا اينكه "هو يا شوينگ" در ۱۵ آوريل ۱۹۸۹ (فروردين ۶۸) درگذشت. دانشجويان مراسم تشييع جنازه وي را تبديل به نظريات اعتراض آميز عليه رژيم نمودند. در اين دوره زا شوزيا ننگ دبير كل حزب بود. و "لى پنگ" جانشين وي در رياست نخست وزيرى شده بود.

در ۱۸ آوريل "وانگ دان" دانشجو يان را به تجمع در ميدان "تين آن من" دعوت نمود. برخى ز روزنامه هاى دولتى نيز مقالات دانشجويان را چاپ مى كردند.

در ۲۲ آوريل "لى پنگ" نخست وزير چين قول داد در ساعت ۱۲/۴۵ در ميدان تين آن من ملاقاتى با دانشجويان داشته باشد. در اين ملاقات سه تن از دانشجويان دا دخواستى نوشته بودند كه سعى داشتند به نخست وزير تسليم كنند. نظردا دانشجويان اين بود كه چون حكومت به خواهى استه هاى ما هيچ توجهى نمى كند، كلاسهاى درس را به عنوان اعتراض تعطيل مى كنيم. ۶ هزار دانشجو دا نشگاه ه پكن، كلاسها را تحریم كردند. درهمين روز يك گروه شورشى

چرا كلييه را ههاى ممكن براى مشا ركت دانشجويان و اقشارى ز مردم چين براى تداوم ارزشهاى انقلابى بسته شده به نحوى كه تنها راهى كه براى بيان فعال نظرات و ايفاى مسئوليت در قبال انقلاب باقى ماند، دست زدن به قيام بود؟

جستجوى سخنان بود كه با پرفسور "فانگ ليجي" آشنا شد. پرفسور در سخنانى هاى كه داشت به حزب كمونيست انتقال داده و مخالفت خود را با سيستم تك حزبى اعلام داشت. وي در بين مردم چين شخصيت معروفى است. در ۵ دسامبر ۱۹۸۶ با حمايت عده هاى ز مقامات عاليرتبه حزب كمونيست، دانشجويان را بيج کرده و خواسته هاى صغير را به حركتهاى سياسى تبديل نمود. بطورى كه دو مسن نظريات دانشجوى كه در ۱۹ دسامبر (آذر ۶۵) با شركت هزار دانشجو در ميدان شهر "شانگهاي" انجام گرفت به "جيش آزادى" تبديل شد. اين نظريات چند روز ادامه داشت و دانشجويان خواهان آزادى بيان شدند. آنها به مصاحبه با خبرنگاران خارجى پرداختند. پليس عده هاى با زندان نمود. در ۲۳ دسامبر اعتراضات به دانشگاه ه پكن نيز سرابت كرد. در ۲۶ دسامبر دولت دستور منع نظريات و راه هيمابى ها را صادر نمود. به دنبال اين تصميم، نظريات جزركى در اول دوم ژانويه ۱۹۸۷ در ميدان تين آن من همراه با سرود "زنده باد آزادى" و سوزانيدن آتشكاز رسخه هاى "روزنامه خلق" برياشد. اين نظريات به دليل ممنوعيت، پس از نيمه شب انجام گرفت و صبحا تصفيات "هو يا شوينگ" دبير كل حزب كمونيست چين به حمايت از نظريات متهم شده بود. "دنگ شيا شوينگ" رهبر چين در جلسه اى كه بطور خاص از نزديكترين دستيارانش "هو يا شوينگ"، "زا شوزيانگ" و "وان لى" هوجيلى در ۳۰ دسامبر ۱۹۸۶ تشكيل شد. "هو" را به شدت مورد انتقاد قرار داد و از وي خواست كه استعفاى خود

ملى و حكومت و حزب كمونيست چين مى باشد. طبعاً قانومندانى هاى ايسس حركت براى كلييه نيروهاى داخلى مفيد خواهد بود.

لازم به ذكر است كه در اين نوشته از كتاب "حقايقى در باره شورش پكن" استفاده شده است.

پيدايش او جگيرى و سر كوب قيام سيرا اعتراضات دانشجوى چين از دو مرحله تشكيل شده است: مرحله اول آن در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) آغاز و در سال ۱۹۸۹ سر كوب شد. مرحله دوم آن نيز در سال ۱۹۸۹ به قيام "تين آن من" منتهى گرديد. سير اجمالى اين مراحل را مرور مى كنيم:

اولين نظريات دانشجوى در ۵ دسامبر ۱۹۸۶ (آبان ماه ۶۵) در دانشگاه علوم و تكنولوژى "آن خوي" با شركت هزار دانشجو و بارخواستهاى صنغسى شروع شد. چند روز بعد با برداشتهاى اين شهر را نيز فرا گرفته و سپس به شهرهاى "ووهان"، "كانتون"، "شن جن" و "شانگهاي" نيز سرابت كرد. در اين دوره و در اعتراضات بعدى، پرفسور "فانگ ليجي" فيزيكدان برجسته فضا بى معاون استيتو علوم و تكنولوژى "هفنى" در استان "آن هوى" رهبرى اعتراضات را به عهده داشت. وي به دليل اختلافات ايدئولوژيك از مزاج عاليج حزب تصفيه شد و فقط رياست رصدخانه "نان كين" را به عهده داشت. وي همرس "گي شوشيان" در دانشگاه ه پكن با رهبر دانشجويان به نام "وانگ دان" دانشجوى علوم سياسى آشنا شدند. "وانگ دان" سالنى تا سيس کرده بود به نام "سالن آزادى" و در

دو سال از آخريين اعتراضات دانشجوى - مردمى چين عليه فساد و بيعدالتى يك حكومت وارث انقلاب مى كرد. پيدايش او جگيرى و نحوه برخورد با اين اعتراضات درسهايى از خود بر جا گذاشته است. بررسى اين درسها براى كلييه حركتهاى عدالتخواهانه عبرت آموز خواهد بود.

در اين زمينه سئوالهاى ساى ذهن انقلابيون را به خود مشغول کرده است: چرا حكومتى كه حاصل مبارزاتى طولانى عليه ظلم و بيعدالتى نويددهنده شده برقرارى جا معداى زستم و استثمار بوده است، اکنون در مقابل حركتى با همان ماهيت اقدام به سر كوب آن نموده است؟

چرا كلييه را ههاى ممكن براى مشاركت دانشجويان و اقشارى از مردم چين براى تداوم ارزشهاى انقلابى بسته شد، به نحوى كه تنها راهى كه براى بيان فعال نظريات و ايفاى مسئوليت در قبال انقلاب باقى ماند دست زدن به قيام بود؟ چرا دانشجويان در اعتراضات به حكومت با جناحهاى وابسته به غرب و گومين دانگ به اتحادى رسيدند، در حالى كه حكومت چين نسبت به جريانانات وابسته مذكوراً انقلابى و مردمى تر محسوب مى شود؟

چرا دانشجويان خود نيز در جارتابه شده و از ناحيه اتحاد جناحهاى وابسته به امپرياليسم ضربه خوردند؟ بررسى اين مسائل با لخص برراى حكومتهاى بيكوارث يك انقلاب مى باشند بسيار ضرورى است. حكومتهاى بيك زيك حمايت نوده هاى و شيات داخلى به يك وضعيت بحراني نويسى ثباتى مى رسد. مى شوند؟ انقلابيونى كه به خاطر احساس مسئوليت در برابر انقلاب و جگيرى از اين استحاله، به دما بر خورده هاى كينه اى و عكس العملى مى فتنند بطورى كه نهايتا امپرياليسم ز قهر آميز شدن بين اختلافات بهره بردارى مى كند. اگر به خطاب ما در بررسى قيام "تين آن من"

چندماشین و یک ساختمان دولتی در "شنی" به آتش کشیدند، تا این مرحله شاعرها یثظا هرکنندگان جهت گیری قهرآمیز داشت و شامل انحلال سیستم تک حزبی، حذف حزب کمونیست از قدرت و سرنگونی رژیم بود. حتی شاعرهایی علیه سوسیالیسم به صورت پراکنده داده می‌شد ولیکن از آنجا که شاعرهای مذکور از طرف جناح خاصی زتظا هرکنندگان عنوان می‌شد و کلیه جناحها با آن وحدت نداشتند، اما دامنه فعالیت و حرکت در راستای مبارزه با فساد دینی و عدالتی و ضرورت انجام اصلاحات سیاسی تداوم یافت.

"زائوزیا نگ" زپشت با مقر حزب، ناظر جمع مردم در میدان تین آن من بوده و با پیشنهاد "لی پنگ" مبنی بر تشکیل جلسه حزب برای تصمیم گیری در خصوص سرکوب تظا هرکنندگان مخالفت بود. نظر "زائو" این بود که تظا هرکنندگان موجودیت حزب کمونیست و سوسیالیسم را قبول داشته و تنها با فساد حکومت مخالفتند.

در ۲۶ آوریل روزنامه خلق سرمقاله‌ای به قلم ۸ نفر از مقامات عالی‌رتبه حزبی منتشر کرد. این سرمقاله یک روز پس از تشکیل جلسه حزب کمونیست به رتبه تحریر درآمد. سرمقاله فوق با عنوان "ما با شورش مخالفیم"، در واقع بر اساس خط مئی "لی پنگ" و "دنگ شیائو پینگ"، تدوین شده بود، موجب تحریک بیشتر تظا هرکنندگان گردید. خواسته‌ها و شعارهای تظا هرکنندگان در این مرحله عبارت بود از "حماست از حزب کمونیست"، دفاع از قانون اساسی، مخالفت با فساد بوروکراسی، تشکیلات، تشکیلات سازمان دهنده‌ها و تشجویان چین یعنی "فدراسیون دانشگاه‌های عالی پکن" خواسته‌ها و زیربنای حکومت چین مطرح نمود:

- به رسمیت شناختن فدراسیون دانشجویی
- مذاکره رهبران دانشجویی با رهبران درجه اول دولت و حزب کمونیست
- برکناری لی پنگ از نخست وزیری
- محکوم کردن سرمقاله "ما با شورش مخالفیم"
- اعلام سرمایه‌ها و وضع زندگی رهبران به مردم.
- در ۲۹ آوریل (۱ رده‌یشت ۶۸) "یوان مو" رئیس کمیسیون عالی دولتی، "لیوو چینگ" شهردار پکن و سایر رهبران با تظا هرکنندگان مذاکره‌ای جهت خاتمه دادن به تظاهرات انجام دادند. روز بعد "لی مینگ" عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب "چن زیتونگ" و سایر رهبران حزبی با دانشجویان مذاکره کردند.
- "زائوزیا نگ" در میتینگ سسالانه با یک نوسه آسیایی در ۴ می ۱۹۸۹ طی یک سخنرانی، نظرات تند و پرخاشگرانه



مردم در حال خلع سلاح کابونیهای ارتشی

موجود در کمیته مرکزی حزب و سرمقاله "با شورش مخالفیم" را در تدم بود. وی صریحا زتظا هرکنندگان حمایت می‌کرد. این سخنرا نیبنا به ادعای مقامات دولتی چین، با عتابا یجا دتنشهای ابدئولوزیک زبا دی در بین کادرها جزئی شد. در ۹ می ۱۹۸۹ عده‌ای ز روزنامه نگاران به تظا هرکنندگان پیوستند. در ۱۳ می "وانگ دان" اعلام کرد که اعتصاب غذای دانشجویان به دلیل سیاسی عتابا یی مقامات حکومتی به خواسته‌های آنان آغاز شده است. آغاز اعتصاب غذا مصادف با دیدار گورباچف از چین بود. در ساعت ۴ صبح ۱۴ می ۱۹۸۹ "لی تسای یینگ" عضو پلوت بورو "چن زیتونگ" از شهرداری پکن و سایر رهبران به تین آن من رفته و خواهان شکستن اعتصاب غذای دانشجویان شدند. در طول ۸ روز ۵۰۰۰۰ تظا هرکننده و به بیمارستان منتقل شدند. دانشجویان شهرها و دیگر نئیزوا ردیکسن شده و به تظا هرکنندگان پیوستند. اقشار مختلف مردم عم ز معلم، کارمندان بانک و برخی سازمانهای دولتی نیز به آنها ملحق شدند. تظا هرکنندگان از "دنگ" خواستند تا زنشسته شود. و "لی پنگ" استعفا دهد. یکی ز شعارهای تظا هرکنندگان این بود که "یسرا شو (ما شوآن یین) در جبهه شهید شد"، "یسرا ن دنگ تاجرو پولدار شدند"، "یسرا ن زائوزیا نگ تلوزیون رنگی می‌فروشند". ولیکن پس از همسو شدن زائوزیا نگ با تظا هرکنندگان شاعرها یی که علیه وی داده می‌شد قطع گردید.

وحدت برسیم، شما جوان هستیدا گریسه. اعتصاب غذا ادا مه دهید می‌میرید، شما با بد زنده یما نیدتا بتوا نیدبه مبارزه ادا مه دهیدوا ز خواسته‌هایتان دفاع کنید. در ۲۰ می (خرده ۶۸) حزب کمونیست جلسه‌ای تشکیل داد و "لی پنگ" قانوسی ۱۶ ماده‌ای بر اساس ماده ۸۹ قانون اساسی چین و به منظور مبارزه با اقدامات غیرقانونی علیه قیام را نه و به تصویب رسانید. "زائوزیا نگ" دبیرکل حزب در این جلسه، بیانییه‌ای عمده‌ای برای اینخوه بر خورد با قیام را نه نمود که برخی ز مفاد آن عبارت بود از:

- انتشار بیانییه‌ای در باره رویدادهای داخلی توسط رهبران چین و انتشار اختلاف نظراتها جهت قضاوت خلق چین.
- دعوت کردن از دانشجویان برای خاتمه دادن به اعتصاب غذا.
- پذیرش تعدیل در برخورد های افراطی و سرکوبگرانه با قیام.
- دانشجویان به اعتصاب غذا خاتمه دادند و لی این کار مانع از تصمیم "لی پنگ" مبنی بر برخورد نظامی با تظا هرکنندگان نگردید.
- ارتش آزادی بخش خلق چین در خارج شهر پکن مستقر شده و شهر را محاصره کرده بود. "لی پنگ" صریحا اعلام کرد که برای برقراری نظم ز نیروی نظامی ارتش استفاده می‌کند. مردم پکن با ارتشهای برخورد خوبی داشته‌اند و از آنها دعوت می‌کردند به قیام پیبوندند. یکی ز خوانندگان معروف چینی نیز به تظا هرکنندگان پیوسته بود. در زمانیکه "لی پنگ" تصمیم به برخورد نظامی گرفت، تظاهرات ز حالت صرفا دانشجویی خارج شده و جنبه توده‌ای به خود گرفته بود. حتی برخی ز کارمندان دولتی نیز به قیام پیوسته بودند.
- پلیس پکن تعدادی از عناصر فعال قیام را دستگیر نمود. مردم در مقابل شهپانی تجمع کرده و خواهان آزادی آنها شدند. در راستای قانون دخالت نظامی آقای

"لی پنگ" در مقابل به قیام، "زائوزیا نگ" دبیرکل حزب به دلیل مخالفت با این قانون از سمت خود برکنار و "جانگزه می" دبیرکل حزب گردید. در حال حاضر آقای "زائوزیا نگ" هیچ سمت و مسئولیتی در دولت چین ندارد.

از صبح ۲۰ می دانشجویان شروع به سد معبر در شهر پکن کردند تا زورود تا نکهتا به شهر جلوگیری کنند. تظا هرکنندگان هیچ گونه سلاحی حتی سلاح سرد هم به همراه نداشتند و زما نیکه درگیری با ارتش آغاز شد توسط سنگ از خود دفاع می‌کردند. با آغاز زورود ارتش به شهر ا یجا درگیریهای پراکنده با تظا هرکنندگان تعدادی از کابونیهای ارتشی توسط مردم به آتش کشیده شد. تلوزیون مباحبه یکی ز به اصطلاحا دمین دانشجویان پخش کرد تا به انگیزه تظا هرکنندگان لطمه وارد سازد. در اوایل ژوئن (اواخر خرداد ۶۸) ارتش شلیک هوایی ز مبنی به سوی تظا هرکنندگان را آغاز کرد. با آغاز برخورد نظامی ارتش، تظا هرکنندگان از کواکتل مولوتف برای مبارزه با تانکها و خودروهای نظامی استفاده کردند. روز ۳ و ۴ ژوئن شدیدترین درگیریها صورت گرفت. دانشجویان سلاحهای گس در کابونیهای نظامی مخفی بودند و ز به مردمشان دادند ارتش برخورد نظامی را آغاز کرد. چندین هزار نفر از تظا هرکنندگان به قتل رسیدند. شدت کشتار تا جایی بود که تعدادی از فرمان ارتش به دست مردم ادا شدند. بعد از ظهر روز ۴ ژوئن کلیه سربازان وارد پکن شده و با محاصره کامل دانشجویان پیشنهاد ترک میدان "تین آن من" را دادند. عده‌ای ز مردم متفرق شدند. دانشجویان پس از آنجا م مذاکراتی با نظامیان ترک میدان را قبول کردند. پس از متفرق شدن، بلافاصله رهبران قیام با زداشت شده و عده‌ای از آنها به "تایوان"، "هنگ کنگ"، "فرا نسه" و "امریکا" متواری شدند. بیشتر افراد زبان به خارج ز کشور را اعضای "جنبش دموکراسی چین" که به "گومین دانگ" متمایل بودند تشکیل می‌دادند. مثل "لیوشیا بو" "چن جون" "هو پینگ" دوتن از رهبران ایسن جناح متمایل به غرب که مورد حمایت غرب نیز بودند، عیار شدند و "وانگ یینگ" تا نگ گوانگ زونگ

رهبران قیام پس از دستگیری محاکمه غیرعلنی شده و به ۱۵ سال زندان محکوم شدند. دانشجویان حداکثر ۵ سال و کسانیکه کارمند دولت بودند به ۱۰-۱۵ سال زندان محکوم گردیدند. قیام سرکوب شد ولیکن جو اعتراضی میسر و نارضایتی در بین مردم بنا به اعترافات مقامات دولتی شدیداً تقویت شده است.

جمع‌بندی دولت چین از قیام

پس از سرکوب قیام، دولت چین گزاشی زجران قیام به نام "حقایق قیام" در باره شورش یکن منتشر نمود. در این گزارش با قیام به عنوان یک شورش وابسته به امپریالیسم برخورد شده است. خلاصه جمع‌بندی علمی دولت چین از قیام به قرار زیر است:

- این رویداد شورشی بود که با سوءاستفاده از معضلات اقتصادی و فساد برخی از عناصر حکومتی توسط عده‌ای قلیل در حدود ۱۰۰ هزار نفری وقوع پیوست.

- شورش کاملاً جنبه توطئه‌آمیز داشت و به دلیل حمایت جناحی از حزب به رهبری زائو زویانگ تقویت شد.

- شورش کاملاً وابسته به امپریالیسم بود و تنها هرکنندگان مبارز به سرور نظامیان نمودند.

- شورش بحران‌های ایدئولوژیکی در درون حزب کمونیست بوجود آورده که از طریق تصفیه کارها از جبهه‌ی متماثل به شورش حل خواهد شد.

جمع‌بندی ما از قیام

ضرورت جمع‌بندی

۱- قیام با سرکوب نظامی به همراه متوقف شده است. لیکن جمع‌بندی بین قیام مهم برای حزب کمونیست چین و هم برای دانشجویان و مردم چین بسیار تعیین‌کننده می‌باشد. اگر حزب کمونیست از ریشه‌های علمی وقوع قیام و متسین صحیح ایدئولوژیک این رویدادها نتواند بماند چندصاحب‌حی بعد قیام با گسترش بیشتری تکرار خواهد شد. چنانچه نظام‌هاست

۲- دانشجویی سال ۱۹۸۶ به قیام دانشجویی-توده‌ای در سال ۱۹۸۹ تبدیل شد. رهبران قیام نیز اگر از علل درونی ضربه خوردن قیام جمع‌بندی صحیحی نتوانند بدهند و روی اتحاد دنیسی خود با جناح‌های متماثل به غرب در برخورد با صلاحکاران نه‌باید دولت سوسیالیستی محصول انقلاب با زنگری نکنند. حتی پس از پیروزی نسبی و برکناری برخی رهبران حزبی نیز به اهداف عدالتخواهان خود نرسیده و توسط همین جناح‌ها بسته به غرب منزوی و سرکوب خواهند شد.

با بد توجه نمود که ریشه بحران‌های سیاسی - اجتماعی چین در نزدیکی رهبران کمونیست چین به امپریالیسم نهفته است. با این وصف از طریق اتحاد با جناح‌های مثل کومین تانگ که خود متماثل به غرب هستند و بدون حمل ریشه‌های ایدئولوژیک نزدیکی به امپریالیسم نمی‌توان به اصلاحات اساسی در چین دست زد. از سوی دیگر اگر این جناح‌ها بسته به غرب در قیام، حضور

نداشت رژیم‌سیاسی چین هرگز قادر به سرکوب نظامی قیام نمی‌شد. قیام با مارک و ابستگی به امپریالیسم سرکوب شد.

ریشه‌های فساد حکومت

۱- چین اکنون در معرض گسترش فساد عناصر حکومتی و در نتیجه وجودنا رضایتی شدید در بین اقشار مختلف مردم است. این شرایط را عواملی فریبدهنده اند که عبارتند از:

- بحران ایدئولوژیک جنبش مارکسیستی - ایدئولوژی اصالت‌ابزار و دامن‌زدن به انگیزه‌های مصرفی و مادی توسط "دنگ شیائوپنگ" و به تبع آن سیاست درهای باز

ما رکیستهای کلاسیک نامیده می‌شود.

ب- جریان دوم بر اساس جوهر نفیستی استثنای سوسیالیسم به نفی طبقات استثنای رگرا اصلت داده و بسیج‌نموده‌های فدا استثنای اساسی‌ترین وظیفه حکومت سوسیالیستی به شمار می‌آورد. این جریان رشد انسان را مقدم بر تکامل ابزار تولید دانسته و در طول مبارزات رها بی بخش مردم چین منشاء تحولات عظیمی بوده است. رهبری این جریان به نام "ما توتسه دون" بود و پس از وی "لین بیاؤ" جانشین ما توتسه دون شد. او مدهنده چنین اعتقادی محسوب می‌شود. وی توسط توطئه

ما توتسه دون اصلت دادن به بسیج خلق در طول سیاست "جهش بزرگ به پیش" باعث پیشرفت عظیم اقتصادی در تولیدات کشاورزی و صنایع ذوب فلز گردید. آقای "دنگ" برخلاف ما توتسه دون به مشوقهای مادی‌ها می‌داد. دامن‌زدن به این مشوقها اکثر مدیران دولتی را فاسد نموده و اختلاس و سرما به اندوختی را در آن تقویت کرده است. بحران دانشجویی در اعتراض به گسترش فساد در رگانها و دولتی بوجود آمد

و همگامی با غرب. رواج شیوه برخورد های قهرآمیز و حذفی با تظاهرات و درون خلقی در دوران انقلاب فرهنگی.

ذیلاً به توضیح جمالی موارد فوق الذکر می‌پردازیم:

دو جریان فکری در تاریخ جنبش کمونیستی چین از ابتدا (۱۹۲۱ تا کنون) همواره دو جریان ایدئولوژیک وجود داشته است. تضاد این دو جریان هنوز هم به نحو صحیحی حل نگردیده و باعث ایجاد بحران سیاسی - اجتماعی در چین شده است. این دو جریان ایدئولوژیک عبارتند از:

الف - جریانیکه بر اساس ماتریالیسم تاریخی اصلت را به تکامل ابزار تولید داده و توسعه اقتصادی را اصلی‌ترین وظیفه دولت سوسیالیستی به شمار می‌آورد. و بر این اساس با لایردن تولید را اساسی‌ترین وظیفه خود دانسته. بدین منظور به مشوقهای مادی نیز متوسل می‌شود. این جریان معتقد به سیاست درهای باز و همزیستی با قطب تکنولوژیک جهان یعنی دول امپریالیستی بوده و از نظر نظامی نیز معتقد به جنگ کلاسیک و رشد تسلیحات می‌باشد. تئوریهایی نظیر این جریان پس از جنگ کره تقویت شده و ارتش چین را از یک نیروی چریکی مردمی به یک نیروی کلاسیک مبدل ساخت. به نظر ما رهبران با رزای این جریان از ابتدا تا کنون عبارت بوده‌اند از "چن دوشیو"، "لی‌های‌ان"، "وانگ مینگ" "لیوشا توجی"، "دنگ شیائوپنگ" و رهبرانی که در طول انقلاب فرهنگی مورد تصفیه قرار گرفتند. این جریان

استراتژی جبهه متحدان امپریالیستی و قابل تبیین نبود و این تناقض همواره ما توتسه دون را در شرایط حادترتها جریا نی‌قا در به حل اصولی بحرانها می‌وجود در چین است که راه اصلت انسان و نفی استثنای رمانتو را تداوم داده و به آن پشتوانه فلسفی و ایدئولوژیک بدهد.

بحران خط مشی تنگ

۳- پس از مرگ ما توتسه دون و تصفیه جریان فکری وی توسط "دنگ شیائوپنگ"، از کلمه اقراتصفیه شده در انقلاب فرهنگی

اعاده حیثیت شد. ما توتسه دون اصلت دادن به بسیج خلق در طول سیاست جهش بزرگ به پیش باعث پیشرفت عظیم اقتصادی در تولیدات کشاورزی و صنایع ذوب فلز گردید. آقای "دنگ" برخلاف ما توتسه دون به مشوقهای مادی‌ها می‌داد. دامن‌زدن به این مشوقها اکثر مدیران دولتی را فاسد نموده و اختلاس و سرما به اندوختی را در آن تقویت کرده است. بحران دانشجویی در اعتراض به گسترش فساد در رگانها و دولتی بوجود آمد

مشترک جریان "دنگ" و با ندجهای رنفره به شکل مرزوی در سال ۱۹۷۰ به قتل رسید. (برای مرزبندی بین دو جریان در ابعاد مختلف ایدئولوژیک، سیاسی، نظامی، اقتصادی و... رجوع شود به مقالات "سیر تحولات چین مندرج در راه‌های هجدهم شماره‌های ۵۵ و ۵۸)

ما توتسه دون دلیل آن که از یک سوسیالیست تاریخی لیسمتاریخی قبول داشت ولی از سوی دیگر برای ایده "اصلت انسان" و نفی استثنای رگرا اصلت فلسفی‌نداشت. به همین جهت قادر نبود با جریان "اصلت ابزار" برخورد دهد و بتی عمیقی نماید. این ضعف باعث گردید که در دوره انقلاب فرهنگی تنها با "اتهام رهبران راه سرما به اداری" مبارزت به تصفیه کارها و عناصر حزبی گردد. کلمه رهبرانی که اکنون در چین حاکم شده‌اند، عم‌الزهر، رئیس جمهور، نخست وزیر، دبیرکل حزب و... همه جزو افراد تصفیه شده در دوران انقلاب فرهنگی می‌باشند. این تصفیه‌های تشکیلاتی که ناشی از عدم انجام فلسفی ما توتسه دون گردید تا در برخورد با اختلافات ایدئولوژیک روشنفکری مسالمت‌آمیز تعطیل شده و روشهای قهرآمیز رایج گردد. تا جایی که در برخورد با اعتراضات دانشجویی نیز مبارزت به استفاده از نیروی نظامی می‌شود. نیرویی که فقط با بستن در مقابل امپریالیسم بکار برود. انقلاب فرهنگی چین اهداف با ارزشی داشت و یک نسل فظلم‌و فرسوده استثنای را تربیت کرد که اکنون در برابر سیاستهای غلط رهبران قد علم کرده‌اند. ولی برخورد تصفیه‌ای ما توتسه دون اصلت ابزار حزب کمونیست در

مقدمه :

در شما ره بیش مطلبی‌دا شتیم تحت عنوان "رمزسیج توده‌ها" که سخنرانی مهندس میثمی‌درسا لگدر طلت امام خمینی (ره) بود، در آنجا خط امام و انقلاب را بسیج توده‌ها و تکیه به فطرت عدل طلب انسانها دانسته بود، ضد حمله ای بزرگ به این بسیج مردمی ضربه زد و آن خط حذف نیروها با انگ التقاط بود، هر شعرا و نیروی انقلابی با اتهام التقاط یا ما رکیسیم منزوی و حذف شد تا جایی که در این سالهای آخر امام طمی بیای می‌شدید با این شیوه اعتراض نمودند، اکنون قسمت بعدی مطلب که خود بحث مستقلی نیز هست می‌آید :

ب - دور مشروطه - مشروطه و تکرار آن در انقلاب اسلامی

در انقلاب مشروطیت دوری بود به نام مشروطه و مشروطه. مشروطه طلبان اینطور تصور می‌شد که طرفدار شرعند و مخالف آن مردم و مجلس شورای ملی هستند، مجلس را کانون فساد و ارتداد و احادیث دانستند، حتی به توب بستن مجلس را هم با شد می‌کردند. مشروطه طلبان هم اینطور معرفی شدند که طرفدار آن را مردم هستند و تکیه گاهان مردم است، این دو جریان را بطور مرموزانه و در برابر هم قرار دادند در حالی که اسلام ضد مردم نیست، این تضا در امتیازها نه در انقلاب اسلامی هم جا انداختند، بطوری که یک عده می‌گویند ما طرفدار احکام شرع هستیم و می‌گویند، خدا بهتر مانع مردم را می‌داند یا ما؟ البته که خدا بهتر می‌داند، خدا احکام فرستاده و ما با احکام او پیاده کنیم که منافعی مستضعفین هم حتما در آن هست.

تضا در شرع و مستضعفین

یا می‌گویند "بندج" در مورد زمینهای کشاورزی به نفع مردم است ولی مخالف شرع است، یا قانون کار مهندس نوکلیی شرعی است ولی به نفع مردم نیست و مردم آن را قبول ندارند، یعنی طوری شده که شرع از یک طرف و مردم هم از طرف دیگر در مقابل هم صف آرای می‌کنند، در حالی که اینطور نیست.

یکی از ویژگیهای حرکت امام خمینی این بود که این تضا در آن حد زیاد دخیل کرد، اسلام را طوری مطرح کرد که با مردم در تضا نیست. وقتی که ما به ایران آمدند در آنج حرکت اسلامی بودند، به طوری که خانم طالقانی زیدرشان نقل می‌کردند، که در مورد امام خمینی در بدو ورود به ایران گفته بودند که او مست در اسلام بود از طرف دیگر در آنجا کمیت مردمی هم بودند

تضادهای درون انقلاب

(سخنرانی مهندس میثمی‌درسا لگدر ارتحال امام خمینی)

یعنی ز فرودگاه تا بهشت زهرا مردم نشسته بودند، ولی ما به جای احکامت مردمی، احکامت اسلامی را مطرح کردند چرا که آن اسلامی که معتقد بودم و در تضا با مستضعفین نبود بلکه اسلامی بود که در همان راستا است.

ا را ده خدا بر حاکمیت مستضعفین است

در سوره قصص آمده که را ده خدا بر آن قرا ر گرفته که مستضعفین حاکم شوند "و تریدان من علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمه و جعلهم الوارثین" را ده خدا ما فوق هر شرع و حکمی است و حکمی نمی‌تواند این قانون را تو کند و را ده خدا بر این قرا ر گرفته که مردم حاکم شوند بنا بر این بین اسلام و مردم نمی‌توانیم تضا دقتا ثل شویم.

جنگ فقر و غنا و تشخیص مصلحت

در این اواخر هم که ما جنگ فقر و غنا را مطرح کردیم و گفتند که منافعی مستضعفین با بد حفظ شود و مصلحت را هم این دانستند، ولی مصلحت میلی نیست که هر کس هر چه تشخیص بدهد مصلحت باشد بلکه مصلحت قرآنی است، آن هم این است که مستضعفین حاکم شوند و را ده مردم سا زمان یافته شده و تحقیق پیدا بکنند و در این راستا بود که مصلحت مطرح بود و طرفدار آن مجلس وای مردم کردند و معتقد بودند که شورای نگهبان با دخود را با این حرکت تطبیق بدهد.

درد دین - درد توده

خاطره ای از مرحوم جناب نژاد داریم، خدا او را رحمت کند، می‌گفت: ما برای عضوگیری بدنه دو ملاک توجه کنیم یکی درد دین و دیگری درد توده. عده ای هستند درد دین دارند ولی نیست به آلام و دردهای مردم بی تضا و ت هستند عده ای هم درد توده دارند، علاقه به مردم را رند ولی کاری به شرع و مذهب ندارند. می‌گفت اینجا هیچ کد ما با ما نیستند، آن کسی متاسف است که درد دین و درد توده را رد و دین را را همای بیبوند با توده قرا ر می‌دهد.

ج - دستاوردهای انقلاب را نباید مشمول آموزشهای جاری کرد
 محور سوم این است که ما بد ما فقط احکام و دستاوردهای انقلاب با شرم و نگذا ریم مشمول قوا عد فقه فردی، مثلا فا عده نقلیذا زمیت بشود، عده ای می‌گویند احکام حتما عی انقلاب یا بد تا بع رهبر و مرجع زنده با شد و نمی‌شود از شخص مرده تقلید کرد، توضیحی درم که خلی ظریف است و امیدوارم که بتوانیم آن را خوب بیابان کنیم.

کتاب حکومت اسلامی علامه با شنی استاد صالحی می‌زنم از مرحوم علامه با شنی که در انقلاب مشروطیت کتابی تحت عنوان (تنبیه الامم و تنزیه الاممه) نوشته اند و این کتاب را له انقلابی و اجتماع عی این بود، احکام اجتماع اسلام را در این کتاب مطرح کرده بودند که تبیینی از انقلاب مشروطیت و مسازها استبداد بود، در آن موقع قرا ر روی این کتاب زیا دیدیم که چرا اصلا تک آخوند را جبهه فقه حتما عی مطلب نوشته است. ایشان تمام ماسا ثل منزلت را فروخت و به ما زار و با زا رجه رفت و نسخه های با قی مانده کتاب را خرید و آنها را از بین برد، یعنی بنقدر تحت فشار بودند. بعد البته مرحوم با شنی در زمان رضا شاه، تا شدید ای هم از واداشت ولی عی از گذشته آن دوران و بعد احکامت محمد رضا شاه، مرحوم با شنی یک نسخه از نسخه سنگی این کتاب را پیدا می‌کنند و مقدمه ای بر آن نوشته و به متن آن حاشیه می‌زنند و به نام حکومت اسلامی منتشر می‌کنند و در سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ اسن کتاب به عنوان یک سند اسلامی - انقلابی در حوزه های نهضت آزادی درس داده می‌شد و کتاب کا در سا زی بود، وقتی که از مهندس سحابی پرسیدیم چه کتابی را مطالعه کنیم سنا ن فکر کردند و گفتند بهترین کتابی که سرا غدا ریم جنبه های انقلابی و اجتماع عی در آن با شدمی کتاب علامه با شنی است، توجه کنید که تا آن موقع تنها رساله اجتماع عی انقلاب ما که در دسترس بود همین کتاب مرحوم



علامه با شنی بود که آقای طالقانی خدا رحمتشان کند بر آن حاشیه و مقدمه نوشتند و فرا دبسا ری با خواندن این کتاب بد سلطنت شدند و در دانشکده من خود ما این کتاب را می‌فروختم و خیلی ها آن را خواندند و تحول پیدا کردند، آیا می‌توانیم بگویم این کتاب مشمول عدم نقلیذا زمیت بشود؟ کتابی که هیچکدام از علما و فقهان در آن راستا کار نکردند، حالا بگویم کتاب علامه با شنی را چون قوت کرده اند که رنگا ریم و مشمول نقلیذا زمیت است و با بد سا غزنده ها رفت، زنده ها بی که اصلا اجتماع عی نیستند و اصلا سیاسی نبودند و در احکام سیاسی اجتماع عی قرآن کار نکردند.

دستاورد های انقلاب را به شدت حفظ کرده و خواهان تعالی آنها با شیم
 امام خمینی گفتند احکام سیاسی اجتماع عی قرآن هفده سال برا حاکم فردی عبادت و شما بستید حقد را له در مورد احکام فردی نوشته شده و حتی سک رساله در مورد احکام اجتماع عی نیست حالا وقتی انقلاب می‌شود با انقلاب دستاوردهای بیاد رد و مردم سا زمیتند، آنها بی که آما شها سا از ۵۰ سال قبل مترا کم شده و نسبت به شا ه نفرت دارند و در تذا و انقلاب مشروطیت می‌خواهند شا ه را سرنگون کنند ما مسانگرموضع این انقلاب می‌تواند، هما نظوری که مردم می‌گفتند: "خمینی نوپوری ز خدا بی، فرما دی ز دلها بی، رهبر ما بی" یعنی اما م فریا ددلها شد، عمل صالح زمان را کشف کرد و فریا دزد و مردم گفتند: "رهبر ما بی، نوپوری ز خدا بی..."
 این حرکت انقلاب خونهای شهدا بود که این دستاوردها را داشتند آیا می‌شود اینها را مشمول نقلیذا زمیت کرد؟ مگرا انقلاب از آموزشهای مطلق رشد و نمو کرد؟ و با شعار "خدا قرآن خمینی از حوزه های علمیه جوشد؟ یکی از برادران با فقهی در سبزوآ ر سر خورد داشتند، او گفته بود چرا ما اینقدر بر شفا رخدا - قرآن - خمینی تکیه می‌کنید، این شعار که از مدرسین حوزه نجوشیده

مرحوم‌طا لقا نی‌بارها اشاره کرده اند که هدف از اجرای احکام، رشد و تعالی عقول مردم است. اگر ما به ذهن مردم ورشده آنها توجه نداشته باشیم اصلا نمی‌توانیم احکام را پیاده کنیم و احکام به ضد خودش تبدیل می‌شود. کما اینکه بسیاری از این احکام به ضد خودش تبدیل و متوقف شده است. به خاطر این که بد اجرا شده است.

این شرط دارد، اما محسن (ع) در زمان (ع) اما محسن (ع) همان خط مشی ما محسن (ع) را قبول کردند و بعد از ما محسن (ع) می‌توانند یک خط مشی دیگر داشته باشند. اما مت‌حیورنده واقعا خوب است ولی ظرافتی که می‌خواهم بیان کنم اینجاست در فرهنگ شیعه با بد از ما مت‌حیورنده تقلید کرد و پیروا بود. ولی با گذشته ۱۴۰۰ سال، با اینکه قرآن در حوزه‌های علمیه درس رسمی نیست و احکام اجتماعی منسوخ شده، وقتی شخصی مثل علامه نائینی احکام اجتماعا عیرا مطرح می‌کند و بعد از ۵۰ سال این احکام زنده تر از احکام زنده‌هاست بطوری که ما در حوزه‌های نهضت آزادی که در آن زمان حرکت پیشتر زبود آنها را می‌خواستیم، حالا یک سال از دین ما نگذشته واقعا به ایشان ظلم می‌شود، که ما تمام احکام سیاسی اجتماعا انقلابی‌شان را مضمول تقلید از مبت‌کنیم. مگر شخصی یا شکه در حیات ما همه مواضع انقلابی ما م و دستاوردهای انقلاب را قبول داشته و خالهم حرفی برتر از آنها را مطرح‌کنند، خوب مردم بطور طبیعی از او پیروی می‌کنند و قبول می‌کنند، در این راستا حتی در حیات ما هم اگر کسی حرف برتری می‌زد مردم قبول می‌کردند. ولی عده‌ای در آن زمان با این مواضع مخالف بودند و حالا از تقلید نکردن از می‌ست‌دم می‌زنند. اولاً بزرگی دیگری که ما داشتند این بود که با مدل‌های این آموزشها اختلاف داشتند، و می‌گفتند شئوری‌های مدارس به نقض ظاهر قانون اساسی می‌انجامد و منظورشان از مدارس حوزه‌های علمیه بود که این مطلب را در نامه‌های شورای انگیهان نوشتند. در نامه‌ها یکی به شورای تشخیص مصلحت نوشتند، اصولاً این مطالب را می‌گفتند که این احکام کفایت نمی‌کنند و اینکه مجتهدین و مراجع ما می‌گویند که وظیفه ما فقط صدور احکام است اما می‌گفتند که کافی نیست و باید مصادق را مشخص کنند. صرف گفتن "ظلم‌هاست" نپاشد، باید مصادق را هم مشخص کنند، مثلاً در زمان شاه باید بگویند شاه ظالم است و خودشان هم به صحنه بیایند و ما رزه‌کنند. بنابراین

بلکه بقال و افراد دعا می‌... این شعار را دادند و ربطی به حوزه‌های علمیه ندارند. حوزه‌های علمیه در آموزشهای اینچنان از خدا شروع نمی‌کنند بلکه از منطقی بونا نی‌بارسطوروع می‌کنند. اصلا قرآن درس رسمی حوزه‌ها نیست. خدا رحمت کند مرحوم‌طا لقا نی‌بارها، به ایشان گفتیم برهان صدیقین صرفاً مال آدم‌هایی که در مطالعات اسلامی به سن پیری رسیده‌اند نیست. مردم ما در انقلاب از خدا شروع کردند و به قرآن رسیدند و با ملاکهای قرآنی به رهبری ما دست‌یا‌فتند. شعار خدا، قرآن، خمینی زمتن توده‌های نیا زمتند در آیت الله طا لقا نی‌بارها ناسید کردند. با شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی، هیچکدام از درون آموزشهای حوزه در نمی‌آید زیرا حکم اولیه در آموزشها، تسلط بر جان و مال است. با برداشت غلط از جمله "الانسان سلطان علی نفسه و ما اولیه" سر ما به دارینا محدود می‌آید، سر ما به دارینا مرزبین ایران و ترکیه و انگلستان هم نمی‌شود، یعنی تسلط بر سر ما به دارینا هستی و هر جا بشود سود بیشتری داشت می‌توانی سر ما به دارینا بگذری. بطوری که عده‌ای از مذهبی‌های ما در ترکیه سر ما به دارینا کرده‌اند. با این دیدگاه بود که در فصل حج، حاجی‌ها قاچاق‌ارزی می‌کردند برای وارد کردن جنس بدون آنکه به استقلال مملکت توجه شود. یعنی آموزشهای جاری حکم اولیه‌اش مالکیت نامحدود است و برای محدود کردن آن با بددلایلی برای این اضطرار داشته‌باشیم و آن هم موقت و گذرا و مشروط است و اگر نظر از آریس رفت با زبه همان سر ما به دارینا محدود می‌گردد. سر ما به دارینا محدود هم مرز نمی‌شود، بنا بر این استقلال هم از آن در نمی‌آید. استقلال ما در برابر استعمار را مین نمی‌شود و استعمار هم سر ما به دارینا است که می‌آید. چاهفت می‌زند، سر ما به دارینا می‌آورد و دل‌پول می‌آورد و چاهفت می‌زند و چاهفت می‌آورد، ما هم می‌آید، ما هم که زحمتهای بی‌کار نکشیده‌ایم، با این آموزشهای جاری بنا استعمار هم نمی‌شود ما رزه‌کرد و استقلال هم از آن استخراج نمی‌شود. بعد از استقلال، آزادی است می‌گویند کلیه احکام را خدا گفته، حلال و حرام را روز قیامت معلوم است و شرعاً نور هم چیز را معلوم کرده است هر کس برای هر کاری باید فتوا بگیرد و آن را انجام دهد و او را عت از خدا و اطاعت از رسول و اطاعت از رهبر ولی فقیه و در نهایت اطاعت از روحانیون باشد و همه کارها با بد در اطاعت از روحانیون انجام می‌دهد و این دست‌ها از روحانیون معتقدند که از ادب‌های مخرج در قانون اساسی هیچ معنایی ندارد.

پس از آن حکومت اسلامی است تشکیل حکومت فقط از اعتقاد به ما زمان هم (ع) می‌تواند نشود و واقعا آن هم اعتقاد تو حیدیه‌ها ما زمان (ع) یعنی وقتی می‌گوییم خدا و احداست تجلی آن این است که بگوییم نظم جهان هم و احداست، در تاریخ می‌گوییم امت و احده که رهبری امت و احده با ما زمان است و ما هم باید بگوئیم که زمینه‌ها حکومت ما زمان (ع) با شیم، انظرفرجه‌بهترین عبادت است یعنی تزتشکیل حکومت در شیعه تنها کائناتش همین است. مرحوم طا لقا نی‌بارها می‌گفت دعا یا فتوح را بخوانید، یکی ز منظورهای این بود که در آن دعا: "اللهم اننا نرغب الیک فی دوله کریمه" "دارد" اللهم اننا نکتو الیک فقد نبینا وغیبه ولینا" دارده که ز تمام این فراها حکومت در می‌آید ولی وقتی شما تمام احکام آموزشهای جاری حوزه را می‌بینید، حکم اولیه‌اش چاهفت ما زمان (ع) نیست اصلاً ما زمان (ع) آموزش داده نمی‌شود و اینکه ما زمان (ع) در احکام منتشر پیدا کند و به صورت حکم اولیه در بیایند نیست، بنا بر این تزتشکیل حکومت نمی‌شود و آموزشها بی‌که مبنایش کتا بهای بونا نی‌بارسطوروع است و قرآن درس رسمی نیست، ما زمان در این درس رسمی نیست فقط در کتا کفای با ما زمان را می‌خوانند و آن هم در رتبه خارج است. پس بر می‌گردیم به اصل مطلب، استقلال، آزادی، حکومت اسلامی از آموزشهای جاری نجوشد و ما هم بنا بدان را مضمول آموزشها می‌مصلح‌کنیم و بحث عدم تقلید و تقلید از مبت مربوط به احکام فردی بوده است و در احکام اجتماعا به حال با ب نبود است. البته وقتی که حضرت علی (ع) شهید شدند ایشان نظرشان این بود که بن ملجم عفو شود و حضرت گفته بود که اگر زنده باشم او را عفو می‌کنم و اگر شما خواستید قاصص کنید بهتر است که عفو کنید و اگر نه بیشترا یک ضربه بزنند ولی بعد از شهادت ما، ما محسن به امت می‌رسند و تصمیم می‌گیرند، آن چاهفت بدون وجود حضرت علی (ع) بافت دیگری است و از توان تاریخی دیگری برخوردار بود و شایسته در توان چاهفت نبود که بن ملجم عفو شود و وحدت چاهفت به هم می‌خورد، این بود که ما محسن (ع) قاصص کردند، اما مزنده وحی بودند و تصمیم را اینگونه گرفتند، اما محسن (ع) تا زمانیکه معاویه زنده بود، به صلح اما محسن واقعا وفادار بودند و بعد از اینکه معاویه از دنیا رفت و بیزید سلطنت موروثی را مطرح کرد، ما محسن (ع) قیام کردند.

آموزشهای جاری بود
می‌خواهم در اینجا بگویم که ما مدر یک وجهی خیلی مظلوم واقع شده اند هم در زمان حیات و هم در زمان ما بخوانم، شاید می‌خواهم روضه برای ما بخوانم، اینک ما موازها مطرح کردند به نام "ولایت مطلقه" و "ولایت مطلقه به علت فرهنگ چاهفت ما که مطلق را خدا می‌داند، طوری تعبیر شد که ما خود را خدا دانسته و مطلق العنان، و از آن دیکتاتوری فردی و حتی ابتدا دیرا نتیجه گرفتند و بعضی ز روشنفکران و روحانیون به این شکل آن را مطرح کردند و بدون آنکه روی این موازها تحقیق کنند آن را مضمول طنز و شوخی کردند. ولی گرا بن واژه را با زکنیم می‌بینیم ما در این وجه مظلوم واقع شده‌اند. موازها مطلقه یک موازها فقهی است در برابر بر مقیده، قبلاً ولایت فقیه با احکام حکومتی فقط مربوط به قیامت صفا رود و بنا نه باشد. قیامت این افراد با روحانیت بود. گاه می‌فتا، مطلقه در برابر مقیده است یعنی که اطلاق به مورد خاص پیدا رود در همه موازها حکومت می‌تواند نظر بدهد و هم نظوری که پیغمبر اکرم (ص) تشکیل

در آموزشها یجا ری حکم اولیه ما لکیت نامحدود است و برای محدود کردن آن باید دلایلی برای این اضطرار داشته باشیم و آن هم موقت و گذرا و مشروط است سرما یه داری نامحدود هم مرز نمی شناسد . بنا بر این استقلال هم از آن در نمی آید .

خدا به شیطان هم آزا دی داده است، ما از آموزشها یجاری در نمی آید و آزا دی زمان انقلاب از قرآن می جوشید .

جدا از حوزه وجود نمی مد . اعضای نهضت آزادی مسلمان بودند همدا یمن گروهها مسلمان بودند ولی وقتی راهنمای عملی در حوزه ها نیافتند ، گروه مستقل تشکیل دادند ، می خواستند به مجموعه را هم نامی عملی دست پیدا کنند و بتوانند شعاریت بدهند و با ظلم مبارزه کنند ، حالا وضعیتی شده که همین آموزشها یی که امام آنها را کافی نمی دانست ، مواضع انقلاب را و تومی کنند ، و با بدهشیکار با شیمیک کتاب علامه نائینی ۵۰ سال بعد مورد استغاده پیشتر از آن زمان قرار گرفت حالا آیا این همه احکام اجتماعی بدرخوراست و با ید آن را مضمول عدم تقلید از مت کرد ؟ اگر واقعاً مجتهدی با ولی فقیه یا مرجعی مجموعه ای برتر از اینها را شده داده همه ما دل و جان او را می پذیرند ، ولی آنکه در زمان امام ما همه اینها مخالف بوده و بر این مخالفین تبیینی را شده نداده است ، حالا مکی ولایت مطلقه می شود .

ولایت مطلقه علیه استند د فکری است اصلاً جهت ولایت مطلقه ما ماسن بود که چند سن لاجه در مجلس شورا مطرح شده و سپس مضمول و توی شورا ینگهبان گشته بود اما می خواستند این لوا یح زوتو در بنا ید و تصویب شود ، این بود که باط مصلحت وزمان و مکان را گشودند ، یعنی با بد زمان و مکان را در نظر گرفتند و مصلحت قرآنرا هم جنگ فتر و غننا دانستند که مستضعفین به حاکم سیرسند و آن را روح قرآن گفتند ، من در مطالعات قرآنی م ، عرفا نیبهرتر از این ندیده ام که راه خدا تجلی پیدا کند و مستضعفین به حاکمیت برسند و البته وقتی ضوابط فقهی نا کافی است گاهی عده ای سوء استفاده کرده و مصلحت را تا بع میل خودشان مطرح می کنند و دلایلی هم را نه نمی دهند ، امام دلایلی این بود که مصلحت مصلحت قرآنی است روح قرآن هم حاکمیت مستضعفین است و جنگ فقیر علیه غنی را مطرح کردند ، با این روح با ید احکام جاری تعالی بدیم یعنی ولایت را به این روح قرآنی بدیم و بقیه احکام را تا بسع آن کنیم ، ولایت مطلقه ما علیه استنداد

حکومت داد ، پیر و انش هم می توانستند تشکیل حکومت بدهند اما منظور که ایشان جها د کرد ، ما هم می توانیم جها د کنیم ، قضا می کردند ، ما هم قضا می را جری کنیم ، پیا پیا (ص) مسجد را اساس حکومت کردند ، ما هم آن کار را نکنیم ، یعنی عقیدت به مورد خا می نیست و خیلی نقلی است همه ما قبول داریم که حکومت را نمی توان مقید به مورخا می کرد ، مثلاً خسرو کات حکومت همه مورخا است این تعریف مطلقه بود که آیت الله منتظری آن را به ولایت عامه تعبیر کردند و اصطلاحاً مورا بدکار بر برد یعنی به تمام موا رد عمومیت دارد ، ولی جها مع تحقیق نکرد و به همین علت تحریف شد ، مطلب دیگری که مام در ولایت مطلقه مطرح کردند این بود که می گفتند و تنوع حکم در رسم : احکام حکومتی ، احکام فردی عبادی ، مثلاً تسز تشکیل حکومت حکم حکومتی است ، امر به معروف ، البته خواهی به معروفند از رسم ، این هم کار ولایت است کار رهبر است ، امر به یعنی استرا تزی و خط می و این کار ولایت بدون حکومت امکان ندارد ، امام می گفتند احکام حکومتی ، برای احکام فردی حاکمیت دارد ، به عبارت دیگر احکام حکومتی ولایت دارد ، بر احکام فردی ، مثلاً در جنگ که امر حکومت است ، شما اگر نتوانید به نما ز با یستند ، می گوید حتی روی سب نما ز بخوانید ، یعنی نما ز به آن شکل با ق می شود و به صورت اصل صله با بد روی سب بخوانید یا به همین دلیل گفتند که جها گراساس حکومت را متزلزل میکند ، ضرورت ندارد یعنی احکام و اجبتا بع احکام حکومتی می شود ، البته نه اینکه نفی شود از زمین برود بلکه احکام حکومتی سر جها خودشان است و احکام فردی هم به قوت خود باقی است منتهی زمانیکه ولایت را تشخیص می دهد و ولایت با احکام حکومتی است ، این مطالب است که مظلوم مانده و تبلیغی هم روی آن نشد و علما هم ولایت مطلقه را در کما در همین ضوابط فقهی موجود مطرح می کنند ، در حالی که امام این ضوابط را کافی نمی دانست ، اگر حوزه ها می طلبیم مجموعه را هم نامی اجتماعی را شده می دادند ، این همه گروهها ی روشنفکری

تبدیل می کنند و از آن حتی به عنوان یک عامل برکت استغاده می کنند ، کما اینکه حضرت علی (ع) می فرماید : من شیطانم را در جنگم میا رکردم ، یعنی آزا دی در اسلام وجود دارد و جهت تا ریح هم وجود دارد اما مت و ا حدهم به رشد و گسترش خود داده می دهد ، منتهی آنها یی که ظاهراً طرفدار شریع هستند ، معتقدند بر این همه چیزها با اجازه گرفت و از این موضع با آزا دیها مخالفند ، یکی زقیها در شیراز گفته بود که سیاست از متن دینا نت می جوشد و سیاست هم دست فقهاست و ما مروج دینا نت هستیم ، و برای انتخابات ، دانشجوها حق ندارند که آزا دیها معرفی کنند ، و با ید به کما ندیدها یی که ما را ید دهند چون دینا نت دست ما است ، اینطور آزا دیها و تومی شود ، بعد ما گفتند که این طرح جدیدترین شیطان امریکاست که مردم آزا دیها شدند و در انتخابات کما ندیدها معرفی نکنند ، مردم قدرت تشخیص دارند ، خدا به شیطان هم آزا دی داده است ، ما آزا دیهای جاری در نمی آید و آزا دی زمان انقلاب از قرآن می جوشد ، اینها می گویند : احکام همه چیزها مشخص کرده ، منافع مستضعفین معلوم است ، حلال مشخص است ، حرام مشخص است ، واجب و مستحب معلوم است پس آزا دی برای چه ؟ برای آزا دی افکار که ضرورتی ندارد ، خلاصه دور آزا دی منته هنوز حل نشده است ، البته انقلاب در این زمینه گامها ی بلندی برداشت ، وقتی خدا و ندنیطان را هم آزا دی گذاشته با بد مستضعفان دست می دهد و آزا دیگذا رین نمی اند ، ما روایات محکم میا رسم کرده زمین از حجت خالی نمی ماند ، اما مت واحد هم رشد و گسترش دارد و نیروها ی مومنین هستند ، جهت اصلی تا ریح به سمت حاکمیت مستضعفین است ، اگر ما به این قضیه ایمان داشته باشیم و آن را با ورکنیم ، آزا دیها ما دست می دهد و آزا دیگذا رین دیگران تا راحت نمی شویم و در مقابل با بی بندوباری هم خود مردم هستند

سؤال : منظور از آزا دی چیست ؟ آزا دی آن است که در آن همه حاکمیت شود ، و در جها روح اسلام باشد ؟ با آزادی زمان بنی صدر که هر کس با روش و هدف مختلف حرکت کند ؟ کذا مک منظور شما است ؟ تعریف شما از آزادی چیست ؟

ج : . . . در وصیت نامه دکتر باقی آمده که مذهبیها به آزا دی خترا نمی گذارند ولی من که آزا دیخواهم ، به همه مذا هب احترام می گذارم و نتیجه می گیرم که با بد رهبری دست آزا دیخواهان باشد که قرا گیر تراست و همه مذهبیها را هم در بر می گیرد ، ولی مذهبیها ، فرق مختلف دارند و هر کدام احکام خاص میا دارند و نمی توانند قرا گیر باشند ، جوا سب این است که خداوند ، دشمن قسم خورده اش را هم آزا دیگذاشت و به او مهلت داد ، چرا که خدا قاشبه ذات است و ترمی از آزادی دادن به دشمنش ندارد ، جهت تا ریح مشخص است و راه خدا ، تا ریح را به سمت معینی می برد ، مومنین میا نند که تاریخ جهت دارد ، فطرتهای عدالت طلب و خدا جویند و شیطان نمی تواند سزاه او شود و شیطان و شیطنتها و راهها تا زبا نه تکامل



قسمتی از سخنرانی آیت‌الله
خامنه‌ای در جمع مسئولان کشور

اعلام متجا وزیودن عراق

کیهان ۸/۱۰/۷۰

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در این ایام، ملت مایکی از وعده‌های لهرآ به چشم دید، "ان نصر الله بنصرکم ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث یرتقب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه"

یکی از مصداق این آیه مبارکه که در همین ایام آشکار شد، حقا نیت این ملت مظلوم و شجاع بود که مورد اعتراف سازمان‌های رسمی بین‌المللی قرار گرفته، این حرکتی که چنین پیروزی را به دنبال داشته، نصرت خدا بود که ناشی از نصرت مردم نسبت به دین خدا بود. این وعده الهی است! ممکن است در زمانیکه ما با ذهن محدودمان برآی تحقق وعده‌ای فرض کرده ایم، آن وعده نجا نمی‌گیرد اما با لاف‌ها نجا نمی‌گیرد، چه کسی تصور می‌کرد در دنیا بیکه آلوده به زهر کشنده سیاست‌های مغرضانه بر قدرت‌ها است، سازمان مللی که بی‌زده سال‌ها و ضحریین حقایق را مکتوم نگاه داشت در حالی که از روز اول معلوم بود چه اتفاقی افتاده است و در می‌افتد، در چنین وضعیتی علی‌رغم خواست بر قدرت‌ها و با وجود نارضایتی‌ها که هنوز هم از اسلام و جمهوری اسلامی ایران می‌ترسند، چنین اعتراف صریح و محکوم‌کننده‌ای برای دشمنان ما صادر کنند، این کار خدا بود. این همان نصرت غیبی است، ما نباید انتظار داشته باشیم که نصرت غیبی همیشه به یک شکل ظاهر شود. این هم بیکه از نجات نصرت الهی است و به دنبال نصرتی است که شمان نسبت به دین خدا می‌کنید

آنچه در انتخابات مهم است
در درجه اول سلامت برگزاری
انتخابات است

انتخابات با بدیهه معنای واقعی نمی‌تواند باشد. این به این معنا نیست که ما فقط کسانی که فرض کنید می‌خواهند در این امر، تقلیبی کنند نمی‌کنیم، این امر به جای خود محفوظ و معلوم است و تا ما موریس جمهوری اسلامی نیز جل از این حرف‌ها



است، بلکه بالاتر از این با بدفضالی انتخابات فضا بی‌پایه‌ها شد، فضایی تبلیغاتی باید با فضا تبلیغاتی معمول دنیا تفاوت داشته باشد.

نکته بعدی، همکار ریستگاریها بیست که با هم مسئولین این بار سنگین را بردوش دارند، چه وزارت کشور، چه شورای محترم نگهبان، چه نیروی انتظامی و چه آن کسانی که می‌خواهند این وظیفه مقدس را با سدا ری کنند، با بدیهه هم‌هانگ با شند، همکار ری کنند و در بین خود تفاهم لازم را به وجود آورند، من اسدوارم در این دوره از انتخابات مجلس این تفاهم به حد اعلا برسد و پیش‌بینی من هم همین است.

البته که تدبیرهای انتخابات ممکن است وابسته به جناح‌های مختلف سیاسی باشند و خواهند بود و ایراد نمی‌دهم، اما هیچ مسئولی نباید اجازه بدهد که برداشته‌های خطی و جناحی‌گرایانه‌های گروهی در این کار، اندکی تیرگی‌ها را بدون اندکی خدشه، نجا می‌گیرند و در این صورت است که مردم دلگرم‌خواهد کرد، البته مردم عزیز ما به یاد داشته باشند به یاد داری که ما بزرگوار در همه انتخابات‌ها از اول انقلاب تا زمان رحلت آن بزرگوار، نجا می‌گرفت، همواره بر حضور مردم تا کنید کردند، فرقی نمی‌کند که کدام تدبیر چه کسی باشد، فرقی نمی‌کند که کدام جناح مثلا بر جناح دیگر غلبه داشته باشد، یا کدام مزد انتخاباتی فعالیت بیشتری در این حوزه انتخاباتی داشته باشد که حضور مردم آراء را بیشتر کند، اشخاص مطرح نیستند، اصل حضور مردم، پشتوانه مجلس شورای اسلامی است و مجلس قاعده نظام است، با این تدبیر استیبه انتخابات نزدیک شود و مندوا ربم‌خدا یتعال از آن نصرت‌های معنوی عمیق "یحسب و لایحسب" انشاء الله نصیب ملت ایران و شما بکنند.

از آنجا شیکه اخبار و اطلاعات صحیح (کما هی - هما نظور که هستند) تحلیلها را با رور مینماید، بر آن ندیم مجموعه‌ای از اخبار مهم را در بخش‌های تشریح که به اینکار اختصاص داده‌ایم، درج نمائیم. اهداف مورد نظر ما در اینکار عبارتند از:

- ۱- کمک به روری تحلیل‌های سیاسی نیروهای مکتبی.
- ۲- دادن بینش استراتژیک از رویدادهای ایران، منطقه، جهان.
- ۳- کمک به پیدا کردن دیدگاه استراتژیک از مراحل رشد خلق، اقوال امیرالایم. ضمنا " راه‌مجا" با این اخبار برخورد فعال میکند.

ویژه روحانیت با نایب رئیس مجلس شورای اسلامی برای زمانم، صورت مسئله این است که جمعی از نمایندگان مجلس پس از کنفرانس فلسطین به دبیر مراجع عظام رفته و پس از بیان نتایج کنفرانس تهران و همچنین توطئه‌ای که در مدار در حال شکل‌گیری است خواستار مساعدت مراجع در طرح مسئله فلسطین برای امت مسلمان می‌گردند. متعاقب آن حجت الاسلام‌ها شیمان به اتهام توطئه علیه فرامین امام مبه‌دادگاه و ویژه روحانیت اخذ می‌شود. اظهارات شفاهی و همچنین شواهد موجود نشان می‌دهد که مسئله اصلی‌ها دگا و ویژه روحانیت ملاقات نمایندگان مجلس و مخصوصا نایب رئیس محترم مجلس شورای اسلامی با فقیه عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری بوده است. من در اینجا لازم می‌آید تم به صورت صریح و روشن مطالب زیر را گوشزد نمایم.

- ۱- ملاقات با هیچکس در جمهوری اسلامی هرگز جرم محسوب نمی‌شود. تا چه رسد به اینکه یک طرف ملاقات نمایندگان مردم باشد و طرف دیگر فقیه و مرجع.
- ۲- مسئله تقلید از مراجع، بحث‌های و دستوری نیست، یکی از افتخارات تشیع از ادی‌تقلید است، یعنی یک مسلمان آگاه‌ها نه‌با تشخیص خود و با دواخبره مجتهدان علم را شاسی و از او تقلید می‌نماید. لذا هیچکس نمی‌تواند به‌بندها حدود ۱۰۰۰-۸۰ نفر از نمایندگان محترم مجلس که مستقل از خط و خطوط سیاسی از لایق‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری تقلید می‌کنند بگوید چرا مقلد ایشان هستند.
- ۳- اگر به نصیحت امام‌مپایبند هستیم و ملاک را وصیت‌شان می‌دانیم که فرمود: فقط به نوشته‌ها و نوارها می‌

در حاشیه ملاقات تنی چند از
نمایندگان مجلس با آیت
الله العظمی منتظری

در پایان ماه سال جاری (۱۳۷۰) تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با آیت‌الله العظمی منتظری ملاقات کردند و گزارشی از کنفرانس حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین را به عرض آنها رساندند.

گفته می‌شود هدف این نمایندگان گرفتن فتوایی از آنها برای حمایت از انقلاب فلسطین و اختتامی وجوهایی برای آنها بوده است.

پس از این ملاقات‌ها حجت الاسلام حسن‌ها شیمان نایب رئیس مجلس شورای اسلامی به‌دادگاه و ویژه روحانیت اخذ شد، دلیل اخذ "توطئه علیه فرامین امام" ذکر شد، آقا و دوزدو زانی در مجلس نیز گفتند اخذ را در رابطه با ملاقات با آیت‌الله العظمی منتظری بوده است.

به دنبال این اخبار آقای مرتضی‌الویری که یکی از ملاقات‌کنندگان بود طی نطق پیش از دستور خود به حضار آقایی‌ها شیمان اعتراض کرد و گفت:

سلام ۲۷/۸/۷۰

"فضای ما را با لمسای بدون تردید هرگونه بی‌نظمی‌ها و بی‌نظمی‌ها را به شکست منتهی‌خواهد کرد. متاسفانه فرصت نیست موارد متعددی را که در ما‌ها یا خیر در جهت تخریب فضایی سیاسی‌ها معده به وقوع پیوسته است، نظیر برخورد با مطبوعات، تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی توسط شورای نگهبان، و نظایر آن بپردازیم. اما لازم می‌آید تا تف عمیق خود را از برخورد با دگا‌ها

اعتماد دکنید. به آخرین مکتوبی که از حضرت امام مبهتا ریخ ۱۳۶۸/۱/۸ باقی مانده است توجه فرمایید که خطاب به حضرت آیت الله العظمی منتظری فرمودند: "من ملاحضات و انقلاب را در این می بینم که شما فقیهی با شید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند" و در بیان نامه: "جناب عالی! تشابه الله با درس و بحث خود، حوزه و نظام را گرمی می بخشید". بنا بر این ملاقات با شخصی که بیگانه اما مدرموردش وصیت کرده، چگونه توطئه علیه فرا مین حضرت امام تلقی می شود.

۴- متاسفانه برخی، مسئله مرجعیت حضرت آیت الله العظمی منتظری را تضعیف رهبری قلمداد می کنند، کیست که ندانند در قانون اساسی جدید مرجعیت از رهبریت جدا شده است و تا زهد در زمان امام نیز که مرجعیت و رهبری در شخص ایشان جمع شده بود هرکس می توانست از مرجع دیگری تقلید نماید. ما همگی به موجب اصل ولایت فقیه، تبعیت از مقام معظم رهبری را وظیفه شرعی و قانونی خود می داند نیم در عین اینکه برای گزینش مرجع، باستی طبق ضوابط شرعی عمل نمائیم و اگر عیرا ز این کنیم برای زندگی چندروزه، اصول مسلم اسلامی را زیر پا گذاشته ایم.

بعدا ز نطق آقا ی لویری ایشان نیز به دادگاه ویژه روحانیت احضار شدند. علت احضار "توطئه علیه فرا مین امام" ذکر شد. ضمنا دادگاه ویژه دریا سخه این بیروشنی که علت احضار آقا ی لویری (که روحانی نیستند) به دادگاه ویژه روحانیت چیست؟! علام کرد در صورتی که متهمین اصلی روحانی نیستند، کلیه شرکاء و معاونین جرم به دادگاه ویژه احضار می شوند.

به دنبال این جریانات روزنامه ها اخبار و مطالب مختلفی در این رابطه به چاپ رسانند که به خلاصه برخی از آنها اشاره می شود:

(رسالت ۲۷/۸/۷۰)

روزنامه رسالت در یک سرخورد اطلاعاتی با این قضیه مطلبی در صفحه اول خود تحت عنوان "پیروکدام خط"، نوشت. در این مقاله با اشاره به نطق آقا ی لویری می نویسد: آقا ی لویری گفته اند ۱۰۰ نفر در مجلس مقلدان آیت الله منتظری هستند، این یک ادعا است، ایشان لیست این ۱۰۰ نفر را منتشر کردند تا ادعا یی ثابت شود، وگرنه خلاف واقع تلقی خواهد شد.

آقا ی لویری و دوستانش از چه زمانی مقلدان آیت الله منتظری شده اند؟ آیا

آنها تا به این نتیجه رسیده اند و یادر زمان حیات امام مقلدان ایشان بوده اند؟ همه می دانند که بسیاری از مقلدین امام مین از رحلت ایشان بر تقلید خود باقی ماندند.

آقا ی منتظری به عنوان مجتهد علم شناخته شده نیست، بلکه به خاطر موضع گیری های سیاسی خود در گذشته مطرح بوده است.

بنا بر این، این سؤال مطرح می شود که آیا این "خط مستقل" که آقا ی لویری از آن دم می زنند همان "خط انحرافی" نیست که با پوشش خط امام مبه تبلیغ آن می بردند؟ آیا اگر روزی مهدی ها شمی معدوم و بیا را نشان این خط متوک را مطرح ساختند و در نهایت آن را مقابل خط امام قرار دادند بیا جدا از هاد دکانی بیا آرا بشد دیگری به میدان بیا بند و قاعه دیگری بیا فرستند؟ بی تردید ملاقات اخیر، ملاقات عنا صریحی با اهداف سیاسی بوده، نه ملاقات مقلدین با مرجع تقلید. تلاش برای وارد کردن آقا ی منتظری در سیاست مخالفت با خط امام است.

راه مجاهد: در مورد علمیت آیت الله العظمی منتظری، آیت الله قمی در سال ۱۳۶۸ ذکر دلایلی ثابت کرده اند که امام ایشان را "علم" دانستند. متن کامل این مطلب در شماره گذشته راه مجاهد درج شده است. تا نما مسئله مرجعیت و تقلید در شیعه کلاما آزاد بوده و قابل تفتیش و بیگیری نیست و از موازات است که چه بسا تجس در آن جرم نیز باشد.

کیهان ۲۷/۸/۷۰

آن روی سکه

در این مطلب به سخنان امام (ره) استناد شده که آیت الله منتظری بنا بر در مسائلی غیر فقهی و غیر درس و بحث وارد شوند، چرا که ممکن است دویا ره همان وقایع تلخ تکرار شود. در قسمتی ز پیام آمده است: "برای اینکه شتابانات گذشته تکرار نگردد به شما نصیحت می کنم که بیت خود را از افراد نامالکیا ک نمائید و از رفت و آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا میزنند جدا جلوسگری کنید، من ایمن تذکر را در قضیه مهدی ها شی هم به شما دادم... در ادامه مطلب افزوده شده مسائل که منجر به عزل قائم مقام رهبری شد دفاع از منافقین، پیوند با لیبرالها و ملیگراها و متیها و میثمیها، تحقیر و اهانته به حزب الله، زیر سؤال بردن ارزشها و آرمانهای انقلاب و زهمه مهمتراستان در مقابل امام... بود. ضمنا کیهان از حرکت نمایندگان مجلس با عنوان "جنش احیاء" نام برده است.

(منظور احیای سیاسی آیت الله منتظری است.)

رسالت ۲۸/۸/۷۰

روزنامه رسالت نامهای چاپ کرده و در آن ادعا شده ملاقات نمایندگان آیت الله العظمی منتظری مسئله ساده ای نیست که بتوان آن را یک رویداد ساده ای و متعارف تلقی کرد و طرح مسئله مرجعیت آقا ی منتظری را با بدخط جدیدی دانست.

رسالت ۳۰/۸/۷۰

عده ای ز نما بندگان مجلس با صدور یک بیانیه ملاقات نمایندگان آیت الله منتظری را محکوم کرده و آن را تا زه کردن دردها یکپنده دانستند و این مسئله را مطرح کرده اند که به توصیه امام آیت الله منتظری بنا بر در مسائل سیاسی دخالت کنند.

رسالت ۳۰/۸/۷۰

سخنان آقا ی عسکرا ولادی

آقا ی عسکرا ولادی دبیر کل جمعیت مولفها اسلامی طی سخنانی گفت: تریبون مجلس مقدس است، چرا برخی بین تریبون مقدس را در معرض خطر قرار می دهند؟ اینها می خواهند بگویند از ادی مذهبی نیست... و گفت آیا این خطر نیست که از تریبون مجلس به دشمن جرایع سبزش نشان داده شود؟... اینها با اید از مقام معظم رهبری و مراجع عظام معذروا می کنند اگر جیران نکنند، مردم خودشان تصمیم خواهد گرفت.

سلام ۳۰/۸/۷۰

روزنامه سلام هم نامهای چاپ کرده که در آن گفته شده بعد از ملاقات نمایندگان با آیت الله منتظری، شاه و اکنشهای غیر منصفانه ای بودیم، گویی نمایندگان مردم به دست بوسی سرما یه داران فراری واقع در هتل ماریوت نیویورک رفته اند و از آنان خاضعانه برای ایا زکشت به وطن دعوت به عمل آورده اند. چنان جار و جنجال به راه انداخته اند که انسان گمان می کند می خواهند آمریکا و سایر پیشنها دهنده برقرار ری رابطه با افریقا ی جنوبی را لجن مال کنند.

سلام ۶/۹/۷۰

توضیح دادگاه ویژه روحانیت
دادگاه ویژه روحانیت ضمن تأیید احضار آقا ی لویری، علت آن را "توطئه علیه فرا مین امام" ذکر کرد. آقا ی حسینیا قائم مقام دادستان ویژه روحانیت اعلام کرد: تاکنون نماینده ای

به خاطر نطق پیش از دستور احضار نشده و نمی شود. مگر آنکه نما بنده از خارج از حدود و وظایف خود دروغ بگویند، شتمنت بزند و یا عمل مجرمانه ای را مرتکب شده باشد. ویدر زمینه علت احضار رهبر روحانیون گفت: در صورتی که متهمین اصلی روحانی نباشند کلیه شرکاء و معاونین جرم به دادگاه احضار می شوند.

روزنامه سلام در این مورد دو سؤال مطرح کرده: ۱- این توطئه علیه کدما یک از فرا مین حضرت امام بوده است؟ ۲- این توطئه چگونه طراحی و انجام گرفته است؟

رسالت ۵/۹/۷۰

اطلاعیه انجمن اسلامی بازار و اصناف تهران این اطلاعیه بر علیه جناح چپ و ملاقات نمایندگان با آیت الله منتظری بود که در قسمتی از آن گفته شده: هر موضوع و مسئله ای که برخلاف نظریات امام (ره) عنوان و مطرح شود گویینده و کسانیکه از این بیان خلاف دفاع نما بندگان فدا ما نخواهند بود. آنچه که موجب تسکین امت حزب الله خواهد بود اعتراف به اشتباه و تمکین و اطاعت از ولایت فقیه است.

رسالت ۱۲/۹/۷۰

نظر آیت الله محمدی گیلانی

آقا ی محمدی گیلانی عوفقیهای شورای نگهبان در پاسخ به سؤال دانشجویان در مورد ملاقات نمایندگان با آیت الله منتظری گفت: آیت الله منتظری شخص محترمی هستند و در زمان رژیم شاه شکنجه های زیبا دیرا متحمل شده اند. به طوری که برای شرکتنجه زانها به شان خون می آمد و هفته ای یک پیراهن عوض می کردند، وای افزود: اینکه مطلحت نبود ایشان رهبریت نظام را به عهده بگیرند مجوزا مین نیست که به ایشان توهین بشود.

رسالت ۱۲/۹/۷۰

مصاحبه بی بی سی با حجت الاسلام کربوسی بی بی سی نیز گفتگویی با حجت الاسلام کربوسی داشته است. در این گفتگو آقا ی کربوسی اعلام نمودند دادگاه ویژه روحانیت تصمیم گرفته است به فرا ن آیت الله خا مناه ی پرونده تعدادی ز نما بندگان مجلس را که اخیرا بعد از زیدار بیا آیت الله منتظری به این دادگاه احضار شده بودند ببندد. وای بن گفته را که

دیدار این عده سیاسی و در رابطه با انتخابات بوده، تکذیب کرد. آقا ی کربوسی گفت: به نظرا و این موضوع به هیچ وجه جنبه سیاسی ندارد و بهره برداری سیاسی جناح مقابل از این موضوع ضنون نیست، وی گفت: مقام آیت الله خامنه ای

رایت اللہ خمینی تصویب کرده است و همه آن را پذیرفته اند و اینکه بعضی مردم بخوانند زایت اللہ منتظری تقلید کنند، عیبی در این کار نیست.

سلام ۷۰/۹/۲۱

سخنرانی آقای الویسی
آقای الویسی در یک جلسه سخنرانی در دانشگاه شهید بهشتی شرکت کردند. قبل از سخنرانی ایشان، چند نفر با شعار "مرگ برضد ولایت فقیه" و "مقلد منتظری، مقلد شیطان است". قصد برهم زدن جلسه را داشتند. آقای الویسی در پاسخ به سئوالی پیرامون احضارشان به دادگاه با این مضمون بیان داشت: به دنبال نطق پیش از دستور من مقام رهبری تذکراتی دادند که تضعیف دادگاه ویژه روحانیت صلاح نمیشد. بنده نیز طیباً داداشتی به مقام رهبری اطلاع دادم که در این باره دیگر سخن نگویم.

رسالت ۷۰/۹/۳۰

سخنان خانم مریم بهروزی
ویدر مورد دیدار جمعی از نمایندگان مجلس با آیت اللہ منتظری گفت: این کار حرکت سیاسی شتابانی بود... تعداد کسانی که در این ملاقات شرکت داشتند خیلی کمتر از تعدادی بود که در ابتدا عنوان میشد. البته بسیاری از آقایان هم بعداً که متوجه جایزات حرکت نا بجای خود شدند، تنبیه گردیده و رسماً هم اعلام کردند هسته اولیه این ملاقات سه نفر بودند که دونفر از آنان خود اظهار بشیما نکرده و نفر سوم را به عنوان طراح اصلی این کار معرفی کرده اند. و نیز بعداً از اعتراف وتوبه مورد عقوم مقام معظم رهبری قرار گرفته است. این حرکت سیاسی ما موقوفی بود که اگر به طراحان و بازی خوردگان آن مدرک عدم لیاقت سیاسی بدهند حقتان است.

رسالت ۷۰/۹/۱۷

آقای خلخالیدردغان زایت اللہ منتظری گفت:
ما در قدیم هم دیده ایم یک دروغ را اینقدر گفتند، گفتند تا عشره مبشره شد. حالا تکرار می کنند که ما را حل فرمودند که آقای منتظری دخالت در سیاست نکند. چنین چیزی کجاست؟ سیاست براندازی بله، سیاست خلاف نظام بله، خلاف رهبری بله، ما هم در مقابلش می ایستیم. اما ما گفتند شما در رهبری دخالت نکنید ایشان هم استعفا دادند. حالاً هر جا به فلسطین و اینجور چیزها بعضی مواقع حرفها می میزنند چه اشکالی دارد؟ اگر سند دارد نشان دهید ما هم قبول می کنیم.

راه مجاهدی:

اولاً - بسا توجه به موازین اسلامی و تا کید قانون اساسی بر آزادی عقیده و انتخاب مسئله تقلید و مرجعیت یک موضوع کاملاً آزادی است و هیچکس را در این زمینه با هیچ توجیهی نباید مورد تعرض و ابراد قرار داد. لذا تمام جو سازهایی که علیه موضوع تقلید زایت اللہ العظمی منتظری صورت میگیرد، نه تنها موجب تاسف است بلکه هشدار است برای همه دلسوزان. وقتی که موضوع تقلید از یک مرجع به نظر عدای جرم محسوب شود، به تدریج توجیها ت برخورد قضا بی باک بین موضوع نیز فرا هم خواهد شد، و این بسا دردناک خواهد بود و موجب یاس و انفعال بیشتر مردم.

ثانیاً - در تمام تبلیغات و تهاجمات جناح مقابل، هیچ دلیل قانع کننده ای وجود ندارد و هیچ مدرکی زیبانات و موضع گیریهای امام خمینی (ره) را نشاند که موضوع ملاقات و تقلید جمعی از نمایندگان بسا مرجعشان را بتوا ند محکوم و مخدوش کند بویژه وقتی که این ملاقات در باره یک مسئله حیاتی در جهان اسلام یعنی مسئله فلسطین بوده است. مسئله ای که طبعاً مورد توجه و اشعارهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

ثالثاً - دخالت دادگاه ویژه روحانیت در چنین امری نه تنها به بحران اجتماعی و تشدید بدبینی و انفعال کمک می کرد، بلکه جایگاه قانونی و اهداف او را هم مهمتر احکام صادره از سوی دادگاه را در معرض شک و تردید قرار داد. چنانچه در برخی مطالب و اظهار نظرها نیز بسا اشاره شد. لذا مقام رهبری نه تنها دستور لغو احضار نمایندگان را دادند، بلکه کلاً موضوع پیرونده ملاقات نمایندگان با آیت اللہ العظمی منتظری را مختومه نمودند.

رابعاً - قابل توجه است بعد از اعلام ختم موضوع از سوی آیت اللہ خاتمه ای، کسانی که خود را پیرو دوازده ولایت فقیه می نامند و سخن ایشان را "فصل الخطاب" و حرف آخر می دانند، با زهم دست از موضوع نکشیده و در محافل رسمی و غیر رسمی موضوع را دا من میزنند. نظیر خانم بهروزی و... انسان نمیداند "دم خروش" را با رو کند یا "قسم حضرت عباس را".

پیام آیت اللہ العظمی منتظری به شیعیان حجاز در پاسخ به فتوای استعما ری مفتی سعودی

۷۰/۹/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة

والسلام علی خیر خلقه محمد و آل الطاهرین ولعنه الله علی اعدائهم اجمعین.
اما بعد، اخیراً ورق کاغذی به دستم رسید که متضمن یک فتوای استعماری از شیخ عبداللہ بن عبدالرحمن الجبرین عضو مجلس اعلا فتاوی سعودی، به تاریخ ۱۴۱۲/۳/۲۲ بود. این ورق حاوی مسائل زیر علیه برادران و خواهران شیعه می باشد:

از طرفی حکم به کفر شیعه و حرمت استغاده زدن با حثان نموده است و از سوی آنان را از آن جهت که به نظر او مشرکند چون در حق علی و اولاد و علیهم السلام غلو نموده اند و علی (ع) را با صفاتی بیاد می کنند که جز خدا کسی صلاحیت آنها را ندارد و او را در حد خدا بی خالق و فعال در عالم وجود بلا می برند، مستحق قتل دانسته و از طرف دیگر می گوید: شیعیان، قرآن کریم را مورد طعن و تحقیر قرار می دهند و می گویند قرآن، تحریف شده است و همچنین بزرگان صحابه را میر همچون خلفاء سه گانه و امهات مومنین را مورد طعن و ناسزا قرار می دهند و با این حال با اعمال نفاق بر زبان چسب میزنند... می گویند که در قلب آنها وجود ندارد... را جع به این حکم باطل و استعماری نام برده، نکات را متذکر می شوم:

۱- این حرکت شیطانیه و لیسین حرکت است در جهت مقاصد جا شایسته آخرین آن، بر کسی پوشیده نیست که شخص نامبرده اولین کسی نیست که در جهت خدمت به سیاست شیطانیه جا نسب و بیگانگی که شعراشان همواره: "تفرقه بینداز و حکومت کن"، می باشد، کمر بسته شکستن وحدت مسلمانان و روشن نمودن آتش فتنه و اختلاف بین مسلمین بسته است بلکه پیش از او افراد زیادی بودند که چنین خدمت بزرگوارانه جا نسب و شایطین نموده اند.

شخص نامبرده و امثال او به جای آن که حملات خود را متوجه کسانی زده که بر خلاف دستور صریح قرآن کریم، پیوسته و نصاری دوست و هم پیمان خود قرار داده و کشورهای اسلامی را زیر سلطه کفار و اجانب در آورده اند، حملات ظالمانه خود را متوجه شیعیان مظلوم نموده که به منظور عمل به حدیث شریف "ثقلین" همواره پیروان و دوستداران عترت طاهره پیا میراکرم (ص) می باشند.

اینجا نب در صدر دو بحث نسبت به آنها می آید که نامبرده بر شیعه ما میباید با تمام وجود موحد خالص و مومن به اسلام و قرآن کریم و پیا میراکرم (ص) و عترت طاهرین (ع) می باشد و اردن نموده، نیست زیرا آنها ما تذکر شده را علماء بزرگوار شیعه رضوانا لله تعالی علیهم کرا را به طور مشروح و مستدل در کتابهای شریف و تالیفات گرانمایه خود در دسترس کرده و

جوابهای قانع کننده داده اند، شکر الله سعیم.

آنجا اکنون در صد آن هستم تنها تسلیمت و اظهار همدردی با شیعیان مظلوم حجاز و منطقه شرقی است که فعلاً گرفتار کسان شده اند که خود را به اسلام منسوب نموده و اسلام و علوم آن را در مقاصد استعماری خود در آورده و در پناه حکومت سعودی به جا دفتر قوه و شکاف در صفوف مسلمانان اشتغال دارند. ای برادران و خواهران، شما اکنون در سرزمین وحی و جایگاه رسالت مورد ظلم و ستم و زجر گرفته اید، مصیبتها و بلاهایی که بر شما وارد شده و می شود را تحمل کنید و صبر پیشه دارید که خدای متعال به صابرین، بدون حد و حساب اجر و پاداش عطا خواهد نمود. انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب (سوره زمر آیه ۱۰)

بر این مصیبتها صبر کنید و نگویید که پیا میر خدا (ص) و امیرالمومنین و فاطمه زهرا و عترت طاهرین علیهم السلام در برابر کفر و ستم مشرکین و ظالمین و افرادی که به نام اسلام حق آنان را غصب نموده و خون پاک آنان را مباح دانستند، صبر کردند و همتا شما جزء کسانی هستند که پیا میر (ص) آنان را رستگار و اعمالشان را مرضی خداوند دانسته است:

سیوطی در کتاب تفسیر خود به نام الدر المنثور ج ۶ ص ۳۷۹ در تفسیر سوره بینه به نقل از جابر بن عبداللہ چنین آورده است:

"جا بر می گوید روزی ما خدمت پیا میر بودیم که علی (ص) زرا رسید آن گاه پیا میر (ص) در حق او فرمود: قسم به خدا بی که جا نم در دست او است. ما این مرد و شیعیان او در روز قیامت رستگار و اهل فوز خواهند بود. و پس از نزول آیه شریفه: ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه، نازل شد. پیا میر (ص) خطاب به علی (ع) فرمود: آن کسی که خیر البریه است همانا تو و شیعیانت می باشد که روز قیامت راضی و مرضی هستید.

آیت اللہ العظمی منتظری در ادامه این پیام، به بیان مطالبی در باره مقام حضرت علی (ع) و اشعار طاهرین، و رد ادعاهای مفتی سعودی در باره شیعه و اشعار (ع) با استغاده از مذاکره معتبر از جمله مدارک اهل سنت، پرداخته اند که به دلیل محدودیت امکانات به همی مختصر اکتفا می کنیم.

مقدمه :

منا سفا نه بسیاری ز نیروهای داخلی به رغم اعتقاد به مبارزه با امپریالیسم ، بطور ناخودآگاهانه نصرا ز خبری غرب را پذیرفته اند و بسیاری از اخبار جهانی بخصوص مسئله فلسطین را به نقل از آسوشیتد پرس، یونایتد پرس، رویترز و... نقل می کنند. در نتیجه خبرگزاری ریهای انقلابی و معتبر نظیر "وفا" مورد بی مهری قرار گرفته اند. لذا به عنوان گامی در جهت استفا ده از خبرگزاری ریهای انقلابی

و معتبرا ز این پس بخشی ز خبرنا مسدا استرا تزیک را به مسائل فلسطین، بسا استفا ده از اخبار این خبرگزاری اختصاص می دهیم. امیدواریم زجا ن بسا مسدا مطبوعات داخلی، حق این خبرگزاری فلسطینی به نحو مسدا بسا ای دا گرد مسدا توطئه به فرا موشی سپردن هویت فلسطینی تقویت نگردد و مسائل فلسطین را از زبان خودشان بشنویم و نه خبرگزاری ریهایی که عمدتا وابسته به صهیونیسم بین الملل هستند.



خلاصه ای از مساجله با سر عرفات با را دیومونت کارلو خبرگزاری وفا، شماره ۱۴۳

س - جناب آقای یرش، گفته می شود که مسازمان از آذ دببخش فلسطین هم اکنون در سطح عربی و بین المللی در انزوا بسر می برد. امکانات خروج از این معضل چه می تواند باشد؟

ج - در حقیقت من هیچ انزوا بی را ملاحظه نمی کنم. اما اگر این انزوا در این مفهوم گنجانده شده است که برخی از رهبران از عدم موافقت اینجا ن ب جهت حمله به عراق ناراضی هستند. ما از این انزوا استقبال می کنیم. ولی اگر با آنها همکاری می کردیم و هم عقیده بودیم بر این طبل می زدند. همچنانکه برای دیگران زدند و در آن صورت بیش از یک مجزور نمی توانستیم.

س - آیا در حال حاضر انزوا در رهبری را احسان می کند؟

ج - بدون شک بلی. من به دوشهید ارژمند و اولاقام، شهید با بوجا دوشهید ابواباد، احساس حسادت می کنم. زیرا که ما در راه شهادت با هم عهد بسته بودیم. ما در راه شهادت گام بر می داریم. من به دوشهید با وید مسازمه مقدس فلسطین احساس حسادت می کنم. زیرا که آنها از من جلوتر افتادند و من همیشه با سن خال دین الولید را تکرار می کنم که گفته است پیرو دگا را شهادت را به من عطا بفرما تا ما نندا فراد بزدل و ترسو شمیرم.

س - آیا می توان گفت که وجود رهبریت مسازمان از آذ دببخش فلسطین در خارج و به دور از جریانات انتفاضه در داخل، می تواند مسدا دیگری برای انزوا باشد؟

ج - ما با بدین را با دنیم که نه تنها رهبریت در خارج از سرزمینهای خود بسر می برد، بلکه دو سوم ملت مسان از سرزمین خود بیرون رانده شده اند و در

خارج زندگی می کنند. دشمنان ما معتقد بودند که ما در بیرون از سرزمینهای خود هویت مسان را از دست خواهیم داد و در جوامع دیگر محو خواهیم شد. همچنانکه بسیاری ز ملتها در جریان مهاجرتها هویت خود را از دست دادند که حتی نامی از آنها باقی نمانده است. معجزه ای که در آن وضعیت روی داد در حقیقت شروع فعالیتها بمان جهت تحقق انقلاب فلسطین در سال ۱۹۶۴ میلادی بود....

س - آیا از سوی کشورهای عربی اشتباهات شری روی نداده است که ممکن بود از وقوع آنها جلوگیری کرد؟

ج - ... اولین معامله ای که صهیونیستها انجام دادند با هیتلر بود. آنها اولین گروه از مهاجرین بودند که از فلسطین آمدند که افرادی شروتمند هم بودند. زیرا بر اساس توافق که به عمل آمده بود با بدت م ثروتمندان یهودی با تمام داراییهایشان از آلمان خارج و در فلسطین استقرار پیدا کنند. بعدها صهیونیستها از زیر سلطه حمایت آلمانها خارج و به زیر سلطه انگلیس و فرانسه رفت و سپس در زیر سلطه آمریکا قرار گرفت. حتی استالین عقیده داشت که "گروههای مهاجر" می توانند عامل تزریق کننده جدیدی باشند نظیر... مهاجرتها یهودیان روسی که در حال حاضر با این وسعت صورت می گیرد. بنا بر این اگر کشمکش عربی - اسرائیلی نباشد یک کشمکش عربی - صهیونیستی است. در حقیقت اسرائیل برای امپریالیسم آلمانی و سپس امپریالیسم

س - برای ابوعمار، قدس در راه حلیهای راه شده جهت حل اختلافات در کجا جای دارد و چه چیزی می تواند مسازمان از آذ دببخش را در راه با بین شهر مقدس راضی کند؟

ج - ... سبحان الذی سرب عبیده لیلان المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی با رکنا حوله لنبی مسان آبا تنانته هوا لسمیع البصیر. این محل "عروچا میرا سلام (ص) و مهد حضرت مسیح (ع) می باشد و کسی حق ندارد بر سر آن معامله کند و من به آنها می گویم که نمی خواهم در مورد چیزی معامله ای کنم و با بفروشم و اگر کسی از عرب حاضر باشد چنین چیزی را بفروشد، تا ریخ به او رحم نخواهد کرد. تاریخ هم به او رحم نخواهد کرد.

خبرگزاری وفا شماره ۱۴۵ س - برای ابوعمار موضوع سخنان را در راه عربستان سعودی تغییر می دهیم. کد امیک از پادشاهان سعودی بیشتر وظیفه و نقش مسازمان از آذ دببخش را از چه می نماید؟

ج - شهید قدس، شاه فیصل اولین کسی بود که از جنبش فتح به عنوان مسازمان از آذ دببخش فلسطین حمایت و پشتیبانی نمود. کما نی که خاطرات شبها در روزنامه نگار مشهور را خواندند به خوبی می دانند که چه گفته است. شبها معتقد بود که حکام اعدا شاه فیصل قبلا مساز شده بودند. بنا بر این من هیچگاه فراموش نخواهم کرد که ایشان را "شهید قدس" نامیدم زیرا که به قدس پای بند بود و به سادات می گفت تا روزی که از برگشت قدس به اعراب مطمئن نشوم حاضر نیستیم نفت ما در کنیم. (لازمه توضیح است که ایشان صدور نفت را قطع کرده بود).

س - آیا موضع حزب کار اسرائیل تغییر کرده است؟

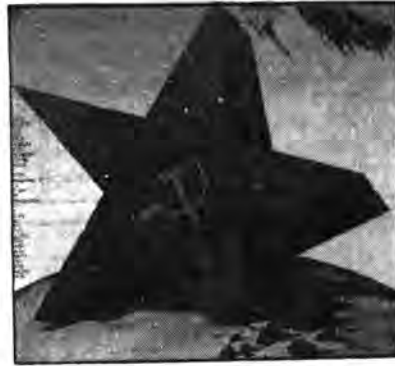
ج - مسافنا به یاد بیدیم که جنگ خلیج کلیه مفاهیم اسرائیلی را تغییر داده است. با بدواقع بین با شیم. همانطور که با رها گفته ام. تنها استفا ده کننده و طرف پیرو در این جنگ اسرائیل بوده است. بنا بر این با بدت ما فراد است عرب موضع ما را به خاطر برنده مسان مخالف جنگ بودیم و قصد داشتیم با مسان قشده بطور مسان امت میزد در چهار چوب عربی حل گردد. چه چیزی باعث لجابت و گستاخی کنونی اسرائیل شده است؟ جنگ خلیج، چیزی جز جنگ خلیج نمی تواند باشد بولهای عربی بودند که قدرت نظامی اعراب را از زمین بردند. علیه همه چیز از بین رفت بولهای عربی و قدرت نظامی اعراب و در نتیجه نفوذ سیاسی عربی نیز به پایان رسید....

س - در این دیدارها با پرزیدنت با سر عرفات به عنوان سمبل جهسا دو مبارزه فلسطین و رئیس دولت فلسطین بقیه در ص ۲۵

انقلاب سنگ، حماسه کودکان فلسطینی در مواجهه با صهیونیستهای غاصب و حکام وابسته عرب
طرح از نشریه «الکفاح» چاپ دمشق سپتامبر ۱۹۹۱

پرسترویکا و گلاس‌نوست

راه‌جوگیری از بحرانی



کاربرد آول سوسا لیسیم بوده است

(پرسترویکا - ص ۴۵ و ۴۶)
در همین اجلاس بود که آقای گورباچف به دلیل اعتقاد جدی به پرسترویکا به عنوان دسترکل حزب کمونیست برگزیده شد.

ضمنا برای تحقق یافتن پرسترویکا اقداماتی را ضروری تشخیص دادند که عبارت بود از:

۱- تکیه به انسان برای انجام تحولات در شوروی. برای فعال کردن انسانها بیرون مگلاس‌نوست (آزادیهای سیاسی) لازم است دنبال شود.

۲- آزاد کردن نیروی رهبری حزب کمونیست از کارهای اجرایی و فعالیت شدن آنها در امور استراتژیک و سیاست گذاری‌های کلان جامعه سوسیالیستی شوروی که لازم است آزاد کردن بخش خصوصی تشخیص داده شد.

۳- مبارزه با فساد و الکلیسم از طریق گسترش تاسیسات تفریحی، ورزشی، فرهنگی و تقویت دموکراسی.

۴- شوروی برای پیشرفت در داخل کشور نیاز به عادی بودن شرایط بین المللی دارد. لذا سیاست تنش زدایی به عنوان راهی برای عادی سازی روابط با کشورهای غربی و امپریالیستی برگزیده شد.

گورباچف در این باره می‌گفت:

"ما به طور جدی کوشا هستیم که روابط آمریکا - شوروی را بهبود بخشیم و لااقل به حد قابل اتفاهم متقابل برسیم. تفاهم‌های بدون آن نخواهیم توانست مسائل را حل کنیم که آنگاه جهان به محل آن بستگی دارد... ما استیلاطلبی و ادعای جهان فراگیر ایالات متحده را رد می‌کنیم و وجهی از سیاست آمریکا مطلوب ما نیست. (ولسی) میدانیم و بدان توجه داریم که ایالات متحده آمریکا برای دنیای بیطرفانه نقشی حائز اهمیت برعهده دارد و بر آنچه آمریکا تنها برای تمدن بشر انجام داده اندارج می‌نهم."

(پرسترویکا - ص ۱۳)
شوروی به کدما سمت می‌رود؟

نفس با زنگری کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به سیاستهای گذشته

اقدام مثبتی است. اما قابل تحقیق است. که آیا نسخه پرسترویکا و گلاس‌نوست قادر به حل بحرانهای شوروی خواهد شد یا نه؟ به نظر ما اجلاس کمیته مرکزی به دلیل اینکه زحرا آنها مشکلات انقلاب شوروی ریشه‌ها بی‌محلی نگر در اسی را انتخاب نمود که آمیخته‌ای از سوسالیسم و کاپیتالیسم بود (سوسیال دموکراسی). این انتخاب به عنوان یک گام به سمت الگوهای یکا پیتا لیستی غرب شمرده می‌شود و به دنبال مشکلات و بحرانهای جوامع غربی را به همراه خواهد آورد. راه حل پرسترویکا در ابتدا به منظور تحکیم سوسالیسم از طریق حل بحرانهای داخل شوروی انتخاب شد. ولی آنجا که راه حل صحیح نبود اکنون بحرانهای شوروی را تشدید و بهای سوسالیسم را نیز متزلزل ساخته است. بطوریکه شوروی تنها راهی که در جلودار پذیرش کامل الگوهای غربی است. میرفندرسکی سفیر رژیم پهلوی در آمریکا پس از شکست کودتاها خبر شوروی‌طلبی مامورهای رادیکال آمریکا در این خصوص چنین گفت:

"کودتا در واقع پرسترویکا را دفع می‌کرد. برای اینکه پرسترویکای گورباچف ذاتا عبارت بود از مصالحه یعنی اصلاح سوسالیسم، یعنی یک راهی ممانه‌دهی در صورتیکه این با پروروی فطری دموکراسی، پرسترویکا معنی ندارد. و راهی است که از به طرف دموکراسی و اقتصاد داری است... حالا می‌ماند گلاس‌نوست، یعنی آن برده در یوا فشاگری. البته ما بدیدگمانی که امروز ما مامور شوروی را تا حدی در دست دارند مثل پلتنس تا حدی حق به دیدگران. یعنی به کمونیستها که حالا منقرض و مظلومند خواهند داد که نتوانند زروس و منستی این آقایان استفا دکنند؟ اگر جسی آزادی‌اندشتان گلاس‌نوست چرا بی می‌ماند. اما اگر در صد دفعه کردن صدای مخالف هم برآیند گلاس‌نوست هم دفع می‌شود و از بین می‌رود."

(روزنامه سلام ۱۶/۶/۷۵)
حالا ما بدیدگمانی که کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که تصدیر بحرانها و مواضع توسعه سوسالیسم را داشت، بر اساس چه مانی‌تئوریک به پرسترویکا رسد؟ قطعا این مانی‌تئوریک دارای یک پیشخوان بدلولوژیک در فلسفه ما رکنیم - لینینیم بوده است. به همین جهت موفق شد تا اکثر اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست را به راه حل پرسترویکا متقاعد سازد. گورباچف می‌گفت: "علل این بحرانها بیشتر، عدم قاطعیت در کاربرد آول سوسالیسم بوده است. حال ما بدیدگمانی که کمیته مرکزی نسبت به سوسالیسم چه بوده است؟ قاطعیت پرسترویکا در کاربرد گلاس‌نوست

سوسالیسم است؟ بر نقطه قوت‌های سوسالیسم تکیه می‌کنند یا نقطه ضعفها را را همنما خود گرفتند؟ اصل تکامل ابزار تولید و توسعه اقتصادی و تکنولوژیک در عرصه تحولات اجتماعی؟

دو تحلیل - دورریشه‌ها بی دربین نیروهای مسلمان دو تحلیل از تحولات شوروی در مورد بحران شوروی را بیجا است که ناشی از دو نحوه نگرش به انقلابات می‌باشد:

- ۱- شوروی زما رکنسیم والحاد دور می‌شود با عت اسدواری است.
- ۲- در شوروی نا رسانی‌ها به انحراف کامل تبدیل می‌شود.

تحلیل اول - دوری زما رکنسیم و گریز از الحاد

طبق این تحلیل، جنبش‌های سوسالیستی و مارکسیستی در چند نکته خلاصه می‌شوند که عبارتند از: "صدیت با خدا"، "صدیت با دین"، "صدیت با معنویت" و "راه تحلیل ما دیا و کلیه امور". با این وصف بحران شوروی که به مناسبت تفکر مارکسیستی و الحاد محسوب می‌شود، حاکی از خودتالی دارد. ما حیان این نظریه تصور می‌کنند که نیروهای انقلابی دنیا پس از شکست تفکر مارکسیستی زبند این تفکر ما دی‌رها شده و به سوی تفکر دینی متمایل خواهند شد.

این عده می‌گویند: ما رکنسیم همه ارزشهای انسانی و معنوی را که میراث مکتبهای گذشته است مخدر، تریاک و ضد ترقی و ضد تکامل و عا مل عقب افتادگی معرفی کرد. علت شکست آنها هم همین امر بود. انقلاب شوروی در اثر مخالفت با فطرت انسانها اعم از "صدیت با خدا"، "صدیت با آزادی"، "صدیت با مالکیت"

بود که به ورطه سقوط کشاننده شد. با این اندیشه از طرح پرسترویکا و رهبری آن یعنی آقای گورباچف یا بدیهه عنوان یک قهرمانی که حمارت حمله به تفکر مارکسیستی را داشت حمایت کرد و آن را گامی در جهت پروروی اسلام دانست و با بدت آنها را به اسلام دعوت کرد تا به دامن غرب نیفتند.

این تفکر بیشتر ما تریالیسم را مورد نقد قرار داد و در مقابل اسلام را پیشنهاد می‌کند. بدون اینکه در زمینه سیاسی، اقتصادی، تئوریک و مستقلا ارائه دهد.

از این جریان با بدیرسد: آیا جنبشهای سوسیالیستی و تفکر سوسالیستی زهجا رزش وجودی که اسلام نیز موبد آن باشد برخوردار رنبوده اند؟ پس چگونه در بین انسانها با نگاه دیدار کرد و گسترش یافت؟ به حدی که بسیاری از

بقیه درسهایی از قیام

نین - آن - من

گردید. این تئوری با حل آنتاگونیستی تضاد خلق و امپریالیسم که در میان سی نیویوریک لنین مطرح گشته است، تضاد خلق دارد. به نظر ما در شرایطی که انحصارات امپریالیستی، سرمایه‌ها و منابع جهان و علوم و تکنولوژی را به انحصار خود در آورده اند و توزیع عادلانه و جهانی شدن آن جلوگیری می‌کنند، کشورهای امپریالیستی و جهان سوم هیچگاه موفق به انباشت سرمایه جهت توسعه اقتصادی با کشورهای غربی نخواهند شد. ناامنی نظام انحصاری در جهان سطره‌ها را در توسعه اقتصادی در کشورهای دیگر غیرممکن است. منتهی‌پرایت‌بودن نظام انحصاری (استکباری)، با عدم تطابق آن دشمنی ایجاد کرده و در کشورهای مختلف نظامی ضد استعمار برقرار ساخته، ولی نتیجه نه‌عنوان بی‌بگانه‌پرایت‌بودن در آزمت با نظام امپریالیسم جهانی، نه‌آنکه به توسعه اقتصادی دلخوش شده و از مبارزه با انحصارات دست برداریم، که تطابق از این طریق تنها راه توسعه، حل شدن در بلوک امپریالیستی و پذیرش دوباره حاکمیت آنها خواهد بود و این خود توسعه واقعی‌ترین است. استعمار استکباری "لین پیا شو" یا طرح استراتژی

محصار شهرها و جهان (دولت‌انحصارات امپریالیستی)، از طریق روستاهای جهان (کشورها و جهان سوم و سوسیالیستی) مینای جنگ در آزمت با امپریالیسم پریزی‌کرده بود. به همین جهت است امپریالیسم قادر به تحمل وی نبود. زمانیکه کی‌سنجر سفر مخفیانه‌ای به چین داشت وی به قتل رسید.

با توجه به وجود همین انحصارات مالی است که دولتها یا انقلابی‌وقتی که توسعه و آزادی اقتصادی را اصل می‌کنند با کمبود سرمایه مواجه شده و برای کمک گرفتن از بانک‌ها نتوانند و تکنولوژی را اصول انقلاب دست‌شسته و در نظام امپریالیستی‌ها تحلیلی می‌شوند. تطابق به درجه‌ای که همکاران انحصارات تقویت شود استعمار ملتها قزوت می‌گردد. ونه‌این‌شدید بحران اجتماعی منجر به سقوط رژیم سیاسی خواهد شد. کشورهای امپریالیستی با بد شخصیت‌ها که منشاء رشد و تحول استوار تولیدی است. با شلنتی استعمار انسان از انسان است. با تاکید بر شوه‌های استعمار ریودامن زدن به مشوقی‌های ما.

هدف غرب در تان شد قیام

۴- قیام "نین آن من" را در این جهان مطلق بود ولیکن علت پیدا یست و او کبری قیام را خواسته‌های اصلاح‌گرایانه جناح‌ها صیل قیام تشکیل می‌داد. جناحی از حزب کمونیست و کشورهای امپریالیستی

تصدیقه برداری از بین قیام موبه دست گرفتن رهبری آن را داشتند. حضور برخی از جناح‌های وابسته به غرب در قیام باعث شد که امپریالیسم برای تحت فشار قرار دادن نظام سوسیالیستی چین، قیام را تا شید کند. هدف آنها این بود که پس از سقوط دولت سوسیالیستی با سر جناح‌های صیل قیام توسط این جریان وابسته به غرب سرکوب شوند. (تکسار کودتا اروپا می‌علیه‌جا شوشکو) شعارهایی که در دوروز اول قیام جنبه‌ها نشان دادند توسط همین جریان وابسته به غرب داده می‌شد. ولی بعد توسط جریان اصیل قیام کنترل شده و تکرار نشدند. مناسقات نه‌حکومت چین جناح‌ها غرب‌گرا را عمده کرده و جریان اصیل قیام را سرکوب نمود. با توجه به اینکه قیام در درون حزب کمونیست نیز بی‌بگانه‌ها داشت برخورد سرکوب‌گرا نه‌وظایف آنها با اصل "اتفاق دوا اتفاق دا خود" و "حل مسالمت - آمیزضا‌های درون خلقی که از اصول پذیرفته شده حکومت چین است هماهنگی ندارند.

زمینه‌های ضربه‌پذیری قیام

۵- جناح‌ها صیل قیام که هویت آن عبارت از اصلاح‌گرایان سوسیالیست زگشته از زبانی انقلابی دوره ما شویی‌ها شد از جنبه ضربه‌خورده و نظریه‌یونی‌قربانی تضادها و جناح‌ها درون حزب کمونیست گردیده و توسط جناح "دنگ" و "لی پینگ"

سرکوب شد. از نظر درونی نیز از آنجا که جریان وابسته به غرب و فقدان پشتوانه ایدئولوژیک برای خط مشی اصلاح‌گرایانه ضربه خورد.

فرا حزب کمونیست از ریشه‌ها بی و برخوردار صولی
عاید امپریالیسم سرکوب نظامی در بر خور دنیا
تظا هرات سیاسی به دلیل وجود بحران ایدئولوژیک در درون حزب کمونیست چین می‌باشد. حزب که فاقد رتبه‌انگیزه ایدئولوژی و علت قیام را بطور صحیح ارزیابی نکرده و بطور صولی بحران برخوردند. ساده‌ترین راه را انتخاب کرده و با نسبت دادن قیام به نوظلته امپریالیسم آن را سرکوب می‌کند. وجود این بحران ایدئولوژیک باعث می‌شود تا حرکت‌های ملاحظاتی نه توسط افرادی چون "ژائو" و "هو" به نتیجه نرسند و اعتراضات مردمی و دانشجویی نیز به شورش کور تبدیل شده و رهبری آن به دست جناح‌های وابسته به امپریالیسم بیفتد. بحران چین و کلمه کشورهای سوسیالیستی در حال حاضر عمدتاً ایدئولوژیک بوده و کلمه جناح‌ها و داخلی‌ها این را نتیجه چنین بحرانی که ناشی از وجود سمیته‌ها بی با نظام امپریالیستی است ضربه می‌خورند حل این بحران ایدئولوژیک تنها راه ثبات سیاسی چین بوده و آن را در برابر تهدیدات انحصارات امپریالیستی تقویت خواهد نمود.

سویک‌خلاه با الگوی که معتقد است اسلام را هی‌بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری است دعوت کرد؟ آیا علی‌رغم دعوت‌ها بی که در خصوص شناخت اسلام محمدی (ص) و اسلام امریکا بی‌نجام شده و اکنون بیشتر به رجب تبدیل شده است. با عباد اسلام ناب محمدی (ص) به صورت مدون به نحوی که قابل ارائه‌ها شد مرز بندی شده است؟ خود مسلمانان به دلیل همین بحران ایدئولوژیک است که دچار التقاط فکری یا منطق دیا لکتیک ما رکیستی‌ها یا منطق یونی‌غربی‌ها را سطوی شده‌اند.

ذات‌نا یا فته زهستی بخش
کی‌تواند که شود هستی بخش
پس تا زمانیکه تفکر اسلامی با این بحران ایدئولوژیک روبرو شده دعوت شوروی به اسلام، دعوتی بدون روش بوده و قادر به جلوگیری از سرنگ‌شدن شوروی به الگوی سرمایه‌داری غرب نخواهد بود. با شناختی حذف ارزش‌ها هیچگاه نمی‌توان به هدایت پدیده‌های نا‌مثل شد. برخوردار جنبش‌های سوسیالیستی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

ارزش‌های بود که این ارزش‌ها در شعارهای ما رکیستی نیز جانگواه‌ها رزی‌ها در کله دلا به آنها اشاره خواهد شد. اسلام نیز هم‌اکنون ارزش‌های ما شد. مرحوم آیت الله طالقانی مفسر کبیر قرآن در بند و سرورزی انقلاب اسلامی طی ملاقاتی با بگ هشت گویا بی‌مدین مضمون گفتند که هر جا قیام علیه استعمار روا ستیداد و استعمار را شد ما آن را گامی به سمت اسلام می‌دانیم. یکی از اعضای هشت گویا بی‌مدین سخن گفت اگر اسلام این است پس زنده‌ها در اسلام. در نفس بر توی از قرآن ذیل آیه الکرسی شعری از مرحوم اقبال لاهوری آورده اند که نقطه قوتها و ضعفها یا انقلاب اکثر را می‌رساند:

لاوالا احتساب کائنات

لاوالا فتح باب کائنات
...
روس را قلب و جگر گردیده خون
از ضمیرش حرف لا آمد بیرون
آن نظام‌گه‌ها بر هم زده است
تیز نشینی بر ک عالم زده است
کرده‌ها اندر ما تا تنگ
لاسلطن لا کلبا، لا اله
فکر و در تندبا دلا بما شد
مرکب خود را سوی الا ترا شد

نحوه نگارش مرحوم طالقانی از آنجا ناشی می‌شود که ایشان اسلام و عدالت و صفات خدا را در عملکرد و وظیفه‌های انسانها نظار می‌کردند. نه فقط در نقل قول و شعاری‌ها را زحقیق، حجت الاسلام‌ها شمر فسنجا بی‌خطبه‌ها ی جمعه تهران به تاریخ ۷۵/۶/۱۵ علی‌رغم اظهار خرسندی از فروشی‌ها رکیسم به وجود این ارزش‌ها یا نشانی فطری در نهضت‌های ما رکیستی تا کند نموده و گفتند: ما رکیسم‌ها به خاطر شعاری‌ها یا سبک‌دل‌پذیری که بر اساس آن مکتب به مردم عرضه کرده بودند و نشانی که مردم به این شعاری‌ها داشتند به سرعت پیش رفتند... اینها نوعا یک ایده‌ها یا خوبی‌ها هستند و می‌خواهند واقعاً خدمت کنند و برای اهدافی که دارند نتوانند و در مقابل جوخه‌ها عدا مشاعر خودشان را می‌دادند و مردانها استاندند... اکنون شاهد آن هستیم که جمهوری اسلامی که الگوی یک رژیم اسلامی در منطقه و جهان می‌باشد، از نظر تئوریهایی اقتصاد دویسیایی و نظمی... روش‌های رایج در غرب را قبول داشته و تئوری حکومتی مدونی که از قرآن استخراج شده باشد، ندارد. آیا شوروی را می‌توان به

بقیه از ص ۱۵

جوانان مبارز و مسلمان نیز جذب آن شدند. حتی ما همده می‌کنیم بر خورده‌ها مسئله "التقاط با ما رکیسم" در سنی متفکرین مسلمان یکی از اصلی‌ترین مسائل جمهوری اسلامی عنوان شد.

اگر سوسیالیسم و جدا ارزش‌های انسانیت است آن می‌تواند از ضرر خورده این ارزش‌ها و تحکیم می‌تواند ما تریالیستی و اصلت‌ها را آن خرسند شد؟ و با توسعه صرف از نزدیکی شوروی به غرب جلوگیری کرد؟

تحلیل دوم - تبدیل نارسی به انحراف

در این تحلیل، جنبش‌های سوسیالیستی و ما رکیستی زیک‌خان‌سنگاه ضد ظلم و ضد استعمار برخوردار می‌باشند، تفکر سوسیالیستی حاصل جوش فطرت‌های عدل طلب و ضد ظلم ملتها بوده است. منتهی در مسیر بسخیه این نیا ز فطری به ایدئولوژی و فلسفه‌ها رسیدند که دچار ذهنیت‌ها و اشتباهات است. بسخ ملتها یا ضد ظلم تحت عنوان جنبش‌های سوسیالیستی در قرن نوزدهم حیا وی

دکتر علی امینی نخست وزیر رژیم شاه در سال ۱۳۴۰ و اوایل ۱۳۴۱ و همچنین عاقد قرا ردا دنتگین کنسرسیوم، اخیرا اقدام به انتشار خاطرات خود دریا ریس نموده است.

دربخشی از این خاطرات کسه در روزنا مه کیهان سلطنت طلبها درلندن به چاپ رسیده است. مطالبی علیه دکتر مصدق و دکتر امیرعلایی ظها ردا شته است. دکتر امیرعلایی زیا ران مرحوم دکتر مصدق وزیرکا بینه ویدرپا سخته اظهارات دکتر امینی نا مه ای خطا به مدیر روزنا مه کیهان چاپ لندسن نوشته اند. ایشان نسخه ای از این نا مه را برای نشریه راه مها هدا رسال نمودند که متن نا مه با تلخیص بسپا ر مختصری به نظر خوانندگان محترم می رسد:

تا ریح ۲۸ شهریور ۱۳۷۰

با سخته خاطرات دکتر علی امینی در بنا هگا هیا ریس

شخص خبرخوا هی یک قطع ه از روزنا مه کیهان چاپ لندن به شما ره ۳۶۴ مورخ پنشنه اول اوت ۱۹۹۱ میلادی با بست برای بنا نب فرستاده است که بدسن وسیله شکر می کنم.

در این قطع روزنا مه خاطرات دکتر امینی چاپ شده که مطالبی را جمع پیسه نا دروان دکتر مصدق و ایننا نب عنوان گردیده است. راجع به دکتر مصدق امانت نایی شده است از قبیل اینکه ایشان سه اسلحه داشته اند: عصا، بیما ریوگریه! و غیره که چون اعمال وطن خواهانه و بشردوستانه معظم له ثبت تاریخ است جوا بگویی از طرف ایننا نب مورودی ندارد. اما نسبت به مطالبی که مربوط به این حقیر است لازم می آید تا سخی به آن نوشته ها ایی اساس و مسخره که از دماغ علیی تراوش می کند، بدهم. امیدوارم جناب عالی که دم از آزادی مطبوعات می زنید بی طرفانه توضیحات مرا نیز طبق قانون مطبوعات در روزنا مه خودتان درج فرمایید.

ایشان می نویسند: "در این جلسات مثل هر جلسه دیگری گاه هی شوخی و خنده هم می شد. مثلاً امیرعلایی که مردی عصبی مزاج بود با کیف مزرب در دست به هیئت دولت می آمد. در جلسه تا هر کسی را برای ما موریتی با تصدیق آریه میان می آوردند، می گفت: ای آقا، چه می گوید؟ شما مپرونده دزدی و خیانت تو ای بن کیف من است. عاقبت یک روز گفتم: نمی آید نم چطور این همه بیرونده تو ای بن کیف جا می گیرد، خنده در گرفت و دکتر مصدق خشمگین شد و زد و کار به جایی کشید که کیف آقا به زور از دستش در آمد و با زشد، محتویات آن حوله

بود و ما بون و مسواک و اسباب اصلاح صورت و پیزا مه، برسیدند اینها چیست؟ جواب دادند: ما نید مخالفین قصد دارند مرا ترور کنند به این جهت هر شب در منزل یک دوست و رفیق می خوابم..."

چون غرض آمدن پرورشیده شد صد جا با زدل به روی دیده شد... چه کسی با ورمی کند که چنین واقعه ای آنهم در حضور جمع در هیئت وزیران به ریاست دکتر مصدق با آن همه مناسبت اتفاق افتاده باشد و حال که چهل سال از آن تاریخ می گذرد، چنین شایعه ای بر سر زبانها نیاید و کسی از آن واقف نشده باشد، با وصف اینکه کوچکترین حرکات زمان حکومت دکتر مصدق در جرایم منعکس می شود و مطبوعات آزاد آن را می نوشتند و حربه علیه دکتر مصدق و با رانش قرار می دادند!

را با ورمی کند، شما بین وزرا آن موقع صیغه ای نبودید شما، از اهدی دیگران را، غیرا وزرا، جبهه ملی مصدق به یاری گرفته بود و با شرکت دادن در کابینه هم جلوی تحریکات شاه و هم امثال شما را می گرفت تا کار ملی شدن صنعت نفت به جایی برسد.

با ری گرمن به قول شما می ترسیدم در کودتا ۲۸ مرداد از سفرات بلژیک به اتفاق مرحوم امیرعلایی رضا لیسفیرا امریکا و با قرکاظمی سفیر فرانسه استعفا نمی دادم تا به وطن مراجعت کنم و دنباله مبارزات خود را بگیرم و در همین مابوریت آن تلگراف شیدا الحسن را علیه شاه به دکتر مصدق نمی کردم که پس از دستگیری و به نظر شاه رسید و مرا به برانجان تبعید و زندانی کرد! (به صفحه ۴۴۱ تا ۴۵۲ کتا ب) "مجاهدان و شهیدان راه

پاسخ دکتر امیرعلایی

به خاطرات

دکتر علی امینی

آزادی" تالیف خود مرا جعه شود) و نامهای به شما ره محرمانه ۴۰۱۸ مورخ ۱۴/۶/۳۲ هـ ماضی مقتا حقیقیل وزارت خارجه در یافت نمی آید شتم که "بنا بر فرمایش امیرعلی حضرت هما بونی رفتن شما (یعنی استعفا می من) به طور دردناکی بی علاقه گی به مقام ما مصلطنت را ثابت نماید. الخ....."

.....

چه کسی با ورمی کند که شما کیف فرضی مراد هیئت وزیران آن هم جلوی چشم دکتر مصدق به زور زدست من خارج کنید و درون آن حوله و مسواک بیرون نیاید و برید؟! خدا پدر گویا را لعنت کند که گفت: "دروغ هر چه بزرگتر باشد شخص به موقعیت نزدیکتر می شود!" جعل این داستان صرفا برای تحقیر من ساخته شده و از واقعیات به دور است.

.....

ولی با یستی علت این کینه توزی را ریشه با بی کرد و دانست چرا دکتر امینی خائنین مملکت را کنار گذا رده و به دکتر مصدق و با ران او حمله می کند. من سعی می کنم این علل را برای خوانندگان روشن کنم:

(۱) راجع به تمدید خدمت مستشاران در این سال خوانندگان

را به صفحات ۱ تا ۱۶۸ کتا ب تالیف خودم "نقدی بر کتا ب سیا ه" مرا جعه می دهم که مختصرا چنین است:

پیش از تشکیل یکی از جلسات هیئت وزیران آقای علاه وزیر دربار که قبلا در کابینه ایشان به عنوان وزیر دادگستری شرکت کرده بود با تلفن خواست که برای من مطلب مهمی نزد ایشان بروم، من با اطلاع آقای دکتر مصدق رفتم. ایشان گفتند امیرعلی حضرت بیجا مداد ده که به شما بگویم در هیئت طرح تصویب نامها را آقای دکتر امینی وزیرا قضا دم طرح خواهند کرد که قرار داد خدمت مستشاران امریکایی تمدید شود تا بتوانند حقوقی که بدیشان می دهند پرداخت شود، شما تا کید کنید تا بگذرد، من گفتم خیلی متشکرم که مرا احضار فرمودید و موضوع را قبلا در میان گذاشتید، من هم نظر خود را عرض می کنم که به عرض امیرعلی حضرت برسانید. "من به دلایلی با امضا این تصویب نامه مخالفم زیرا این آقایان که به عنوان مستشار نظر می و کارشان از آن نام برده می شود در حقیقت مستشار نیستند، زیرا مستشار در زبان حقوقی بین المللی کسی است که دولتیان را با تصویب مجلس استخدا م کرده باشد و دارای قرار داد رسمی باشند. این به

اصطلاح مستشاران، نظا میها بی هستند که از طرف امریکا بیها برای نظارت بر ما فرستاده شده و در واقع قشون اشغالگرند، نه مستشار و مستخدم دولت ایران سابقا نیز دولت ایران مستشار با تصویب مجلس استخدا م کرده، اما شند شوستریا میلیسیو و وستا حل و غیره، بنا بر این برداخت وجه به عنوان مستشار نظر می به این اشخاص مخالف حق حاکمیت و استقلال مملکت است، از این جهت من تصور نمی کنم این تصویب نامه در هیئت وزرا و دکتر مصدق که آگاه میها مل به حقوق بین المللی را رد بگذرد، فقط یک راه حل از نظر شخص من دارد، اگر امیرعلی حضرت امرا بر فرما یند، من می توانم در هیئت حاضر نشوم، گرچه این عمل هم حال که مسوق شدم یک نوع ظفره از انجا موظف است و بهتر است موضوع حل شود تا من هم بتوانم آزادانه نظر خود را بگویم، آقای علاه گفتند من حالا خدمت امیرعلی حضرت شرفیاب می شوم و اظهارات شما را می گویم، ایشان رفتند و پس از مراجعت گفتند، فرمودند "بسرا خوب در هیئت حاضر شوند"

من نزد آقای دکتر مصدق رفتم و جریان را گفتم. ایشان گفتند شما نظر خودتان را در هیئت بگوید هیئت تشکیل شد و آقای دکتر امینی طرح تصویب نامها را مطرح کرد، من و دکتر فرماظمی قرکاظمی اجازت صحبت خواستیم، من دلایل خود را به شرح حقوق گفتم، آن دو نفر هم تأیید

کردند، آن گاه دکتر مصدق با تنندی و به طورها نتوانست از دست راست خود را به طرف دکتر امینی بلند کند و با تغییر طرف با لویا بین می برد و چنین گفت: "اینکه وزیر نشد! وزیر کسی است که نظر خود را برای حفظ منافع مملکت صریحا بگوید و از هیچ مقامی هم پیروی نکند و ملاحظه شما بد!"

بعد از ادای این جمله با تعرض جلسه را ترک کرده با طاق خواب خود رفت. آقای دکتر امینی که خیلی کم رو است! به عوض اینکه فوراً استعفا بدهد و این اها نت را قبول نکند خطاب به من می نوشت: "این آقای امیرعلایی من میانه اش خوب نیست با "بول" (یعنی ابوالقاسم امینی) برادر دکتر امینی) خوب است من گفتم "و جنش از تو بهتر است" با اینکه من با او هم معاشرت و آمیزشی نداشتم، سپس از آقای امیرعلایی هم بون بوشهری (وزیر راه) خواهش کرد و در وقت آنکه مصدق را بیاید و بد چنین شد، ولی دیگر در آن جلسه تصویب نامه نگذشت. اضافه می کنم که قاعدتا طرح تصویب نامه با بستن وسیله وزیر جنگ مطرح شود، نه وزیر را قضا و او بعد از اطلاعی ندارم.

۲- کشف لوله های مخفی نفت

هنگامی که ما مورنظارت در امر خلع و قانون ملی شدن صنعت نفت به عنوان ما مور فوق العاده دولت با حفظ سمت وزیر اقتصاد دویا تمام اختیارات استا ندر در خوزستان بودم اطلاع یافتیم که دولوله نفت یکی مقیدیا بترین و دیگری نفت سیاه مخفیانه از زیر شرط العرب به خاک عراق می رود. این دولوله کشف شد و معلوم شد انگلیسها بدون پرداخت مالیات در میلان که خود آنها تنظیم کرده بودند نیز ذکر شده و مدت بیست سال برای آنها پیمانای انگلیس اختصاص دارد که یک دزدی حقیقی بود، این مطلب در صفحه ۱۵۸ و ۱۵۹ "نقدی بر کتاب سیاه" تا لیب ایجناس و نیز صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ کتاب "خلع پیدا شرکت نفت انگلیس و ایران" تا لیب ایجناس چاپ شده.

این سند را در زمان حکومت دکتر امینی موقعی که را جبهه عراق است پس انگلیسها و نمایندگان کنسرسیوم نفت مذاکره می کردند و وزیر را بی بود به روزنامه دنیا برای انتشار داده و مدیر روزنامه خطاب به دکتر امینی نوشت: "با این مطلب را در مذاکرات را جبهه عراق مطرح کرده اید یا نه؟ که فوراً روزنامه توقیف شد."

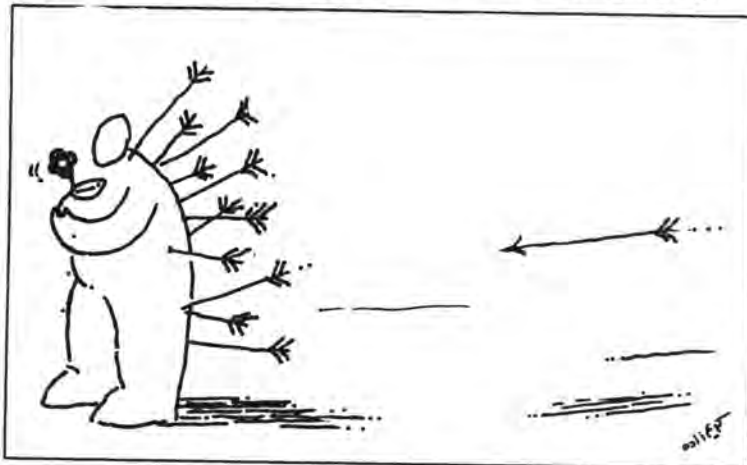
این همان دکتر امینی است که بعد از آمریکا شپها او را نخست وزیر کردند و در کتاب "سیا" که آلن دالسی رئیس اطلاعات آمریکا برای دفاع از خود در برابر کنگره

آمریکا که گفته بودند بولهای زیادی خرچ شده، منتشر کرد و جنبه رسمی داد. در این کتاب می نویسد: "و توجه خود ما است و ما راه می رود" (یعنی دکتر امینی) یعنی دست نشاندگان خود ما است به علاوه در جزوه ای که به فارسی نیز ترجمه شده به قلم اندرو تالی از اطلاعات اشخاص برجسته ای مانند پیرسا لینجر سگتو کا خفید کندی و آلن دالسی رئیس سابق سیا، و سرنگ استانیلی ز صاحب منصبان مهم سیا، و سنا تورما تغیلید لیدرا کثرت مجلس سنای آمریکا و دیگران است استفاده نموده است و منظورا ز تهیه این کتاب که با همکارین نزدیک "سیا" تهیه شده دفاع از این سازمان اسرار آمیز در مقابل افکار عمومی آمریکا که به علت تکست دولت ایالات متحده در سیاست خارجی سابق خود شدیداً علیه "سیا"

روزنامه نویسی با تا را حتی جواب داد: "ای بابا با ز دست گل به آب دادید؟"

۳- آنها مرشده خوا ری امینی

در این باب برای امینی (ابوالقاسم امینی) در تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۶۵، شرحی خطاب به روزنامه میا خترا امروز نوشته که به چاپ رسیده و آن را در صفحات ۱۶۹ تا ۱۷۲ کتاب تالیف خودم "خلع پیدا شرکت نفت انگلیس و ایران"، درج نموده ام در نامه مفصل خود می نویسد: "... برای روشن شدن مطلب می باید یکی از اسرار عالیله دولتی را فاش کنم، زیرا اگر غیر از این باشد متاسفانه نه سری را به گور خواهد برد که دور از انصاف و جوانمردی است، و وقتی من در دربار بودم (او کفیل وزارت دربار بود) یکی از دوستان که تا من را نمی برم و فعلا در اروپا است حامل



نزد من آمد. (با بد عرضی که من که این شخص منظوری جز در میان گذاردن مطلب از لحاظ روابط دوستانه که با سفیر داشت برای زنداشت) و عنوان کرده که آنها حاضر هستند پنج میلیون دلار برای مخاری چسا دستمزده شرط اینکه اقداماتی برای سرنگونی مصدق بشود میرا زدند و عقیده دارند که این کار با بد وسیله برادرشما سرتیب محمود امینی که رئیس ژاندارمری است انجام شود. من عنوان کردم، تصور نمی کنم سرتیب محمود امینی این وظیفه را بعهده بگیرد، او وارز کرد که با متا رالیه صحبت شود زیرا با بد جواب طرف داده شود. من با سرتیب امینی مذاکره کردم و او بیان رد کرد.

البته این مذاکرات و مباحثات به این اختتام نیست که امروز می نویسم و حاشیه زبا دادر که از موضوع روزنامه خارج است، خلاصه جریان بعدی را هم می داند و امروز مطلبی نیست که بر کسی نهفته باشد و من تجربه سقوط مصدق شد، من هم پس از حسی سیا به تبعید به رم آمدم تا زمانی که دکتر امینی به سمت سفیر ایران در آمریکا منصوب شد. در عبور از رم دیدارید دست داد و ضمن صحبت از جریان، من اشاره به این مطلب کردم، ایشان

"سیا" خواسته است نشان دهد که این سازمان در جنگ سرد در نقاط مختلف دنیا پیروزیهای زیادی برای حفظ منافع غرب به دست آورده است و فقط سیاست خارجی غلط بعدی بوده که نتوانسته است آنطور که با بد و نشان بیدارین پیروزی بهره برداری کند!

این کتاب مشتمل بر چندین فصل در مورد کلیه مسائل این سازمان در نقاط مختلف دنیا است در فصل هفتم کتاب مطالب را جبهه ایران است. در این فصل من جمله می نویسد: "چند روز پس از آنکه یکی از تحصیل کرده های خوش برخورد دانشگاه سوربن با نام علی امینی در ماه ... ۱۹۶۱ به نخست وزیر رسید یکی زعالمین سازمان جاسوسی مرکزی آمریکا، یکی از دوستان روزنامه نویسی خود را در یکی از راهای اسلامبول ملاقات کرد در ضمن صحبت و نوشیدن یک گیلان ما ریشی، روزنامه نویسی زعالم سازمان جاسوسی "سیا" پرسید: "راستی را جبهه بین امینی چه میدانی؟" این دیگر چه نوع دلنکی است؟ عامل "سیا" جواب داد "خوب است عالی است، یکی از توجه های خود ما است و با ما راه می رود، و نزد ما عربیان است."

گفت: پنج میلیون دلار برید خشنود من از ترس اینکه لوطی خورشود، فوراً به خزانه دولت ریختم و بعد نخست وزیر وقت، زاهدی از من پرسید پنج میلیون دلار چه شد؟ گفتم: به خزانه رفته است، ایشان فضا آورد که این مربوط به خزانه دولت نبوده است و برای مخاری بوده، من ناچار شدم به میرا دخت کننده مراجعه کردم. آنها دو میلیون دلار دیگر دادند که به آقای زاهدی تحویل شد!

پس به عقیده من این مطلب با بد روشن شود اگر دکتر امینی... خود را زاده این دومرد (امین الدوله و مظفرالدین شاه) میداند با بد در حسب وظیفه بگوید که این بول چه شده به گدا ده شده است و به چه مصرفی رسیده است و لولا اینکه بارش از دست دادن گریه ها را تا نشان تمام شود، او با بد این اسرار را برای مردم ایران روشن سازد و از زیر تنگی که برای اسلاف و عقبای خود گذاشت خود را سرحانند (و در هم نشده چون خوشبختانه دکتر امینی در قید حیات است و نفس دزد می کشد و می تواند اسرار در خود را بدهد لاف لاس لک را از دامن خود پاک کند، لکه های دیگر که مکان نا پذیر است، اما سکوت ایشان در هر مورد اثبات شی می کند - امیرعلایی)

اما را جبهه حکمی که از آمریکا به نام دکتر علی امینی به وزارت خارجه فرستاده بودند او شها ها به علی امینی لنگرودی متا به نام ایشان داده شده بود، شتیده شد در چرا بد وقت هم نوشتند که ما و آن را زعلی امینی لنگرودی مسترد داشت و به دکتر امینی تحویل داد و با زنگر چی که خیر خان به دکتر امینی آمریکا از اش کرد و معادل دو میلیون دلار بولسی از طرف مقامی به دکتر امینی پیش از مذاکره عقد قرار داد کنسرسیوم داده شده و در جرایم آمریکا و اروپا فتوکپی شده بود که در مجله نیشن مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۶۵ به قلم سردسیر آن مجله (فرد - جی - کوک) چاپ شده و البته دکتر امینی آن را خواننده است جوایی به همه این مطالب تا حال نداد که امداست بانک در خاطر است خود به آنها اشاره کند تا ادعای پاک داد منیش ثابت شود؟! را جبهه خانی که در عقد قرار داد کنسرسیوم کرد زیرا بد نوشته شده، من دیگر تگرا رتی کنم.

۴- برنامها آمریکا برای

مداخله در ایران

۴- روزنامه مکینان مورخ ۳۰ مه ۱۳۵۶ تحت عنوان "به وسیله آرمین مایر سفیر پیشین آمریکا در تهران، برنامها آمریکا برای مداخله در ایران فاش شد، شرح مبسوطی به چاپ رسیده که اینجانب آن را در کتاب "خلع پیدا شرکت نفت انگلیس و ایران" صفحه ۱۷۴ درج کرده ام،

اینک قسمتی از آن را می آورم :

وا شنگتن - خبرگزاری آریا رس - یک دیپلمات قدیمی آمریکا بی‌بخشی از تاریخ مناسبات ایران و آمریکا زافاش کرده است که در آن پوزیدنت جان اف کندی تهیه یک برنامۀ ویژه ای برای مذاخله در اموری ایران را از شما و زانش خواسته بود. براساس این برنامه، آمریکا مبلغ ۳۵ میلیون دلار به ایران می دهد آن هم در شرایطی که اوضاع مالی ایران بسیار ناگوار بود، آرمین ما برکه قبلاً سفیر آمریکا در ایران و سپس ژاپن بوده است. ما چرا در کنفرانس نیویورک شنگتن فاش کردیم، او گفت کندی از شما و زان خنود خواسته بود که برای دادن کمک به ایران شرایط خاصی تعیین کنند. ایران خواستار یک وام ۳۵ میلیون دلاری شده بود تا کسری موازنه برداشته شود و جبران کند. شما و زان کندی درخواست ایران را مطالعه و در چهارچوب یک برنامه به پیشنها دگر دند "شخص خصوصی" به سمت نخست وزیر ایران منصوب شود، تعیین آن شخص شرط دادن ۳۵ میلیون دلار وام درخواستی قرار گرفت. ما برگشتیم و اوضاع آن روز ایران با دیدن اوضاع امروز این کشور مقایسه شد تا همه درباری بنده که ایران چه تحول بزرگوار به شمر سانه است ایران اکنون خود جز کشورهای کمک کنندۀ است و به کشورهای مختلف وام می دهد و اعتبار داده است بی آنکه شرایط غیر معقول قائل شود. ما بر نا کید کردیم آمریکا بی باک به حمایت ایران را در حفظ صلح جهان و دفاع از جهان غیر کمونیست به خوبی درک کنند "شخص خصوصی" که در ما چرا می گذور مطرح شد علی مینتی بود که پیش از نخست وزیری سمت سفارت ایران در واشنگتن را به عهده داشت و از نزدیکان کندی به شمار می رفت.

به گفته مناجاه، دولت وینس را ستومنا ورامینتی برزیدنت کندی یک طرح کاملاً برای مذاخله در امور ایران تهیه کرده بود که مینتی عمل اجرائی اصلی آن به شمار می رفت. ما این حال امینتی از مدتی تا شکست روبرو شد و در برابر اعتراضهای شدید مردم، سرانجام ناچار به کناره گیری شد. اما در همان مدت کوتاه و در شکستگی کشور را اعلام کرد و کوشید تا نیروی دفاعی مملکت را کاهش دهد. امینتی با شور و شید مطبوعات را بر فراز کرد و سیاستهای اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفت که به بحران منجر شد. او همچنین هزاران تن از مخالفان خود را به زندان انداخته بود.

متن اظهارات ما برزدم فحه ۱۷۵ و ۱۷۶ کتاب تا لیلی بنجا نب "خلعید از شرکت نفت انگلیس و ایران" چاپ شده البته به این اظهارات دکتر امینتی در

روزنامه کیهان جواب سرهم بنده شده ای داده است که گویا فرمان شاه که از خدمات امینتی تجلیل کرده دلیل برای این است که شاه او را نخست وزیر کرده و حال اینکه همه می دانند که فرمان مین شاه تشریفاتی است و ارزش استناد دگر در برابر سند قطعی و بستگی به آمریکا بی اثر است. شاه از سه نفرنا خنود بود :

۱- دکتر مصدق که مردم پشتیبان او بودند و از این باب تا حساس خطر می کرد. ۲- قوام السلطنه که شخصیتی بود و او نوکردست به سینه ما ننده بود می خواست ۳- علی مینتی، که خارجیها به او تحمیل کرده بودند و او حساس خطر می کرد که موقع مناسب وسیله خارجی گیری او را جا روب کنند و از او نفرت داشته ۵- سرکوب از دیدخواهان

جبهه ملی

امینتی سران جبهه ملی (منجمله شخص مرا) به زندان موقت شهر نیویورک (۱) در نظرات دا نشگاه که دکتر فرهاد رئیس دانشگاه بود و نا مه سختی به دکتر امینتی نوشته این واقعه اتفاق افتاد. مطالب مشروعی صفحه ۱۹۱ تا ۲۰۴ در کتاب تا لیلی خودم "خلعید ... چاپ شد. در این نظرات دکتر امینتی در ما حبه با روزنامه ها گفت: "رزومی کنم یک کشتی داشته باشم که این ما چرا جویان را در خلیج فارس غرق کنم تا مردم زسرشان آسوده شوند."

روزنامه کیهان در خرداد ۱۳۴۱ عبارت ایشان را چنین نقل کرده است: "اگر یک کشتی توجیبیدا شود و این بیکه را در دویست نفر (مقصود سوان ووا بستگان و همفکران آنهاست) که مخالفان قدامی اساسی و مفید در این کشور هستند و با هر اقدام دولت مخالفت می کنند و به خلیج فارس بریزد کارها خیلی زودتر انجام می شود"

۶- قرار داد دکنسریوم

در این باب لازم نیست شرح مفصلی بدهیم عاقد قرارداد را که همان دکتر امینتی است که تیر خلاص را بر بیکر ملت ایران و نهضت ملی نشانه گرفت (و در رساله دکتریدولتی خودم در فرانس به تفصیل شرح این قرارداد و دوخیانته که شده است با دلایل متقن داده ام.) معرفی کنم خوانندگان را به خواندن جزای دوقت و کتابهاییکه در دا خل کشور جسد در خا رچا پ شده مرا جعه می دهد و نیز به نوشته دکتر مصدق "خاطرات و تا للمات مصدق".

۷- امینتی حق انشاء قانون به شاه داد

در این باب از صفحه ۱۸۶ به بعد مفصلاً در کتاب "خلعید ... سخن به میان آمده است. در روزنامه کیهان پنجشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۴۶ که در صفحه ۱۸۶ کتاب فوق چاپ شده می نویسد: "آقای هوبدا نخست وزیر سابق خطاب به نمایندگان مجلس می گوید: آن اوضاع و احوال که در سال ۱۳۴۰ باعث شده بود که به تحریک خارجیها کما تیر کار بریا بند (مقصود دکتر امینتی است) که اقتصاد مملکت را فلج اعلام کنند و لسی معناً قصداً طنزآنها خدمت به سرکتهای نفتی باشد محکوم بوده و دیگر هیچگاه تجدیدنظر نخواهد شد. پس همانطور که با دلایل دیگر تشریح شد امینتی با دست بیگانه نه به کرسی صدارت نشست (گوا اینکه شخص هوبدا هم که ما هیتش معلوم است و نوکردست به سینه شاه که خود عامل بیگانه بود از همان قماش است - امیرعلایی)

دفا تر روزنامه کیهان مورخ ۲۳ دی ماه ۱۳۴۰ (صفحه ۱۸۶) چنین می نویسد: "دیروز ساعت ۸/۵ ما داندنا به دعوت انجمن محلی فرح آباد، آقای دکتر امینتی نخست وزیر و آقای نصر و جمعی از محترمین در محل انجمن حضور یافتند و آقای خیابان با شورش انجمن محلی فرح آباد گفت: "آقای نخست وزیر شما در ما حبه خیر خود فرمودید که مردم انتخابات نمیخواهند. الخ ... نخست وزیر گفت: "این راست است عین حقیقت می باشد. این مردم انتخابات نمیخواهند الخ". نخست وزیر گفت: "اگر بهترین مجلس را هم با زکیم جلوا اصلاحات اساسی را خواهد گرفت!"

(محمد علی شاه همین غلطی نکرد. دیاستمد امینتی گفت: مجلس باشد، اما به شرط اینکه نمایندگان در سیاست دخالت نکنند.) روزنامه کیهان مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۱ می نویسد (در همان صفحه) "آقای نخست وزیر طی یک مصاحبه اختصاصی با آقای فاجا خبرنگار کیهان اینترنشنال گفت: "معتقد است که برگزاری انتخابات را با دیدن زمانی که به شرط برآورده نشده، به تاخیر انداخته. قبلاً از انجام انتخابات تریشه فسادها بدکنده شود خود مردم نیز باستانی بهتر به جگونگی کار دگر می شناسند. با در نظر گرفتن طول مدتی که برای اجرای این اصلاحات لازم است.

روزنامه کیهان ۱۱ شهریور - ۱۳۴۰ می نویسد: "مقارن ساعت ۴ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۹ شهریور آقای دکتر امینتی نخست وزیر و آقای درخش وزیر فرهنگ و چهار نفر از همراهان از شیراز به هواپیما به اصفهان وارد شدند. ... نخست وزیر پیش میکروفون قرار گرفت (صفحه ۱۸۷ همان کتاب) و اظهار

داشتند ... ممکن است بگویند با همین قاتون دوره ۱۷، مجلس خوبی بود. آقایان کدام مجلس و انتخابات خوب بود؟ در دوره ۱۷ وکیل اول تهران دویست هزار رأی داشت من هم در زمان قوام السلطنه هشت هزار رأی داشتم. نه اولی صحیح بود و نه دومی. هر دوی از آنها قلابی بود. آن انتخابات که منظور نظر شماست که صد درصد از دبا شد که انجام نخواهد شد!

در اخبار جبهه ملی ایران مورخ پنجشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ چنین نوشته شده: "آقای دکتر امینتی به عنوان قهرمان تعطیل مشروطیت و پهلوان اصلاحات خود نما می کرد. منشأ فکر تعطیل مشروطیت دو عامل موثر دارد، یکی علاقه به دامروش استبدادی که در سابق ثروتی عظیم جهت عمال استبدادی و هیئت حاکمه هشت ساله اخیرا نندوخته گردیده و دیگر تا مین منافع بیگانگان به هر شکل و هر طریق با اطاعت کور کوران از آنهاست که نتیجه مستقیم آن گرسنگی و بدبختی ما مردم و ورشکستگی روزافزون اقتصاد مملکت می باشد و چون می دانند تا مین مناقعنا مشروع سود طلبان و غارتگران داخلی و خارجی با وجود حکومت مردم بر مردم و دخالت دادن ملت در سر نوشت خود ممکن نیست. بنا بر این، این دو عامل دست به دست هم داده و رژیم استبدادی را تقویت و با دیدار رنگاها داشته است. در صورتی که همین گونه نظرها مغرضانه است که سرانجام مردم را به ستوه آورده و زمینه را برای انقلاب مهیا می سازد. (که چنین شد!)

روزی ما در ان الهیاء را لجر جمع دوستان هم فکر جبهه ملی می گفت که آقای دکتر امینتی که من به مدیر کلی گمرک منصوب کردم به من گفت: "آقای ما لحما بطوراً زوزارت دارایی استعفا دادید حاضر می یک دست مرا قطع کنند به شرط آنکه یک روز وزیر شوم!" از این چنین شخصی چه نظرات است که به کشور رخیا نت نکند، کسی که به جان خود رحم نمی کند چطور بر این کشور می تواند خدمتگزار و فداکار باشد و جنبی را بر میهن خود بر آری رضایجا ه طلبی خود مسلط ننماید. کما اینکه چنین کرد! این بود دلایل غرض ورزیهای امینتی نسبت به شخص من که در مصاحبه و خاطراتش تجلی کرده است. چون من در کتابهای خود سیئات اعمال او را برملا کردم و این کنده ای استبداد را به همگان معرفی نمودم، یعنی سیئات اعمالش را از اینجا و از آنجا جمع و رویه به کتابهای خود منتقل نمودم که در دسترس همگان قرار گرفته بدیهی است که انتظا ر عکس العمل





از آنجا که ایشان داشتم، ولی چون بحمد الله نقطه ضعفی ندا رم که دست‌آویز امثال دکتر مینی شود به مسخرگی و دل‌ک با زی‌تمک جسته و عرض خود برده و زحمت ما را داشته و به را جیف پرداخته که کوچک فکری و تنگ نظری خوبیش را عرضه کرده است. خدا و ندر رحمت کند دکترا صدق را که می‌گفت: "هر کسی را ردگود سیاست شود و حاضر به فداکاری برای حفظ منافع وطن باشد باید مقدمات ایشان را و فداکاری را با دل‌وجان بخرد که عبارت است از ناسزا، ضرب و شتم، حبس و تبعید و آزار و آزار..."

در پایان با کمی تحریف شعر حافظ به یادداشت خود خاتمه می‌دهم:
گر بیدی گفت حسودی و رقیب رنجیست
گو تو خوش باش که ما گوش به دل‌ک ندهیم
اما راجع به مطلبی که در خصوص آقای دکتر حسینی در این قطع روزنامه نوشته شده چون من در مراسم سپاس‌دهی و خدایت داشته‌ام مختصری می‌نویسم تا معلوم شود چرا دکترا حسینی به قول دکتر امینی "سردر گوش" و گذارده و غیر گرفته و به دکترا صدق بدگفته و وقتی از جلسه بیرون آمده دکترا حسینی به او گفته شما اگر تا این اندازه ناراحت هستید استعفا بدهید و خودتان را خلاص کنید، او جواب داده چرا من استعفا بدهم این فلان فلان شده باید استعفا بدهد که منظورش دکترا صدق بوده است.

ما چرا از این قرار است:
هنگامی که من وزیر مشاور و معاون نخست وزیر بودم و دکتر حسینی وزیر فرهنگ بود، روزی دکترا صدق مرا احضار کرد و گفت: "شنیده‌ام در دبیرستان البرز دانشجویان اعصاب کرده اند شما رسیدگی کنید، من آقای حضرت الهامینی را خواستم و ما مورکرم که به دبیرستان بروید و گزارش تهیه کنید، پس از تحقیقات معلوم شد که آقای دکتر حسینی به استناد یکی از مواد قانون استخدام کشوری که به هروزیری اجازه داده است بنا بر مقتضیات اداری، کارمندان خود را منتظر خدمت نماید آقای دکتر محمد علی مجتهدی رئیس

محبوب دبیرستان مزبور را از کار برکنار نموده و دانشجویان هم اعصاب نموده اند و سرکلان نمی‌روند، پس گزارش را برای دکتر صدق خواندم و گفتم آقای دکتر حسینی در این باره اشتباه شده یعنی آقای دکتر مجتهدی که آقای دکتر حسینی مدعی است توده‌ای است و به قرار معلوم به این دلیل او را منتظر خدمت کرده خلاف واقع است، ایشان توده‌ای نیستند و مردنیک نام وطن پرست و باسواد و محبوبی است و خدمات زیادی در حوزه صلاحیت خود کرده است. آقای دکتر صدق

گفتند موضوع را در هیئت وزراء مطرح کنید من چنین کردم، اما آقای دکتر حسینی صراحتاً رد شدند که از اختیار قانونی خود استفاده کرده اند و ابلاغ را لغو نخواهند کرد، من گفتم صحیح است که شما حق داشته‌اید حتی بدون دلیل و بر حسب مقتضیات اداری چنین ابلاغی صادر کنید، اما بر فرض محال اگر دکترا مجتهدی توده‌ای هم باشد اخراج توده‌ای از همه وزارتخانه‌ها باید انجام پذیرد و نه نسبت به یک فرد در وزارت فرهنگ، این بیان که در وزارت فرهنگ هم توده‌ای منحصر به دکتر مجتهدی نیست و این عمل از سلطه یک ماده قانونی خارج است، بلکه مسئله مربوط می‌شود به سیاست کلی دولت، زیرا زمره شده است که این اعصاب به دبیرستان‌ها دیدگی و حتی دانشگاه‌ها را می‌کند و ولست را متزلزل می‌نماید، حال که دولت در راه پیشرفت و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت با هزاران مشکل روبرو است و تشنج آفرینی مصلحت نمی‌یابد، باز هم ایشان مقاومت کردند و قانع نشدند، بعد از جلسه دکترا صدق گویا ایشان را خواسته بود و مذاکراتی انجام داده بود که من بی‌اطلاع هستم و من تجربه استعفا ایشان را گردید و ابلاغ لغو شد و دکتر مجتهدی بر کار خود ادامه داد و به سرکار خود بازمی‌گشت.

در پایان می‌گویم آقای دکتر امینی شما که زمتولین این کشور هستید و معلوم نیست علاوه بر رشخ‌ناو ادگی این همه ثروت را از کجا جمع کرده‌اید؟ (البته مشروعا) و به انواع اسبشات آلوده می‌باشند به من که عمری با زندگانی محقرانه خود را خسته و موحرامی را حلال کرده‌ام و سعی کرده‌ام ترک اولی‌هم نکنم و صدم بکم بگوشه‌ناظر واقع می‌باشم تا گشایشی برای کشور حاصل شود تا جوا نمرده‌هاست تیر عداوت و لبه‌نیز آن را به سوی من نشان گیری کنند و آن‌ها که نواغیانها و جناپتها را کرده اند کنار بگذارید و مرا مورد هانتها قرار دهید و کینه‌ای که با دکترا صدق دارید چون به ایشان زورتان نمی‌رسد یکی از معتقدترین و اصل‌ترین باوران او را هدف کینه‌توزی قرار دهید، حال آنکه ثابت کردم که ما خودمان کینه‌دیرینه داریم، فاعتصروا یا اولی‌الابصار!

دکتر شمس‌الدین امیرعلایی

یا و رقی:

۱- زندانیان عیارت بودند از دکترا غلامحسین صدیقی- دکترا سنجایی- مهندس کاظم حبیبی- دکترا مهدی آذر- شاپور بختیار- مهندس جهانگیر حق‌شناس- عبدالحسین خلیلی- دکترا مسعود حاج‌زی- دکترا محمد علی خنجی- نعمت‌الله بهنام و این حقیر دکترا شمس‌الدین امیرعلایی.

بقیه از ص ۱۴

به صحبت نشستیم، آیا ممکن است به دور از مسائل سیاسی با برادر بوعمار انسانی که روز تولدش درجه‌ها را ما هاروت (اگوست) بوده است آشنا شویم، مثلا در حال حاضر چه کتابی جهت مطالعه در دست دارید؟
ج- خداوند منان را سیاسی می‌گویم و مورد مباحث و افتخار من است که فرد متدبیری هستم، من بیشتر از زهرکتا بی، قرآن مجید را می‌خوانم زیرا که به من روحیه می‌دهد و ایمان و عزم را ساختار می‌کند و جهت اطلاع شما این نکته را تذکر می‌دهم که چندین بار کتاب انجیل و نیز کتاب تورات را خوانده‌ام.

س- برنا مدها یا تقریبی شما چیست؟
ج- قیل از خواب به مدت پانزده تا ۳۰ دقیقه فیلمها یا کارتون را می‌بینم تا فشاری که روی ذهن من وارد می‌شود مقداری کاهش یابد و بتوانم بخوابم.

س- برادر بوعمار، در یکی از کتابخانه‌ها به عکسها بی‌دست یا فتیمه که شما در کنار کودکان عکس گرفته‌اید، برای ما مشخص نیست که شما بچه‌ها را بر دیا خیر و صلا برای آنچه‌ها احساس دل‌تنگی می‌کنید؟

ج- من هم یک انسانم، ولی لازم است در اینجا اعلام کنم که مسئولیت ۲۶ کودک از فرزندان شهیدان گمنام فلسطین را تقبل کرده‌ام.

س- آیا برنا مدها یا یدرسی این کودکان را هم بگیری می‌کنند؟

ج- بلی، برنا مدها یا یدرسی‌شان را بگیر می‌کنم و به آنها گوشه‌ای می‌دهم که بیشتر تلاش کنند، اما حتی جات آنها را خودمان می‌کنم، نه فقط این کودکان بلکه تمام فرزندان شهدا را، اما این ۲۶ کودک همگی ما سرعفات را دارند.

س- آیا دختران را بریسران ترجیح می‌دهید یا برعکس؟

ج- بله، دختران را ترجیح می‌دهم.

س- برادر بوعمار شنیدم اخیرا دجارسا نهر اندکی شدید و به سلامتی از این ناحیه‌ها بافتند، آیا این ناحیه، یک ناحیه‌ای بود؟

ج- همانطوریکه می‌دانند سوانح را اندکی بسیار است در راه عمان- بغداد دجارسا نهر که ۱۸ روز در یکی از بیابان‌های بغداد تبسری بود.

س- اصلا چندبار تا به حال مورد هدف ترور قرار گرفته‌اید؟

ج- مگر سوانحی که در راه بیروت دمشق و بیروت- اما برای من پیش آمدن فراموش کرده‌اید؟ این خواست و اراده‌ها و ندمان است، من مردمونی

هستم، توطئه‌ها و تلاشها می‌ذبحا نه‌ای که جهت ترور مبرنا می‌ریخته‌اند بسیار هستند و تا می‌توانید از آن سخن به میان آورید، تنها شایرون به ۱۴ مورد جهت ترور من اعتراف نمود، می‌خواهم در اینجا این نکته را با آوری کنم که در وقت بعسروت شکارا فرادبه وسیله هواپیما صورت می‌گرفت و شما هم در آن زمان با ما همراه بودید، آیا به خاطر اردا ریدهنگی که در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ در سرزمینهای اشغالی شدم چه حوادثی برای من رخ داد، ولی از تمام این حوادث آن سال من به بدر بردم و این از لطف خفیه الهی است، بگذارید حدادته‌ای که در خواست به خمایش بین نابلس و بیت‌فوریک برای من روی داد برای این تعریف کنم، ساعت یازده شب بود، من به اتفاق یکی از افراد در این خرابه استراحت می‌کردیم، مقررات منع رفت و آمد اعلام شده بود، در یک لحظه، حس کردم من منطقه محاصره شده‌ام، لذا فرد همرا را بیدار کردم و گفتم که خرابه محاصره شده است، گفت چطور؟ مگر صدا بی‌تندی گفت بلند شو، محل محاصره شده یا بد فوراً اینجا را ترک کنیم، رفتگی‌ها من را برداشتم، می‌خواستیم حرکت کنیم که فرد همرا گفت ایومحمد (در آن زمان نام هم من بود) جایی وجود ندارد که برویم، در این شب تا ریک کجا برویم، بگذار رهمبتجا بمانیم، گفتم حرکت کنیم و برترک محل امرا روزیدم، گفتم جایی بی‌لیدی که به آنجا برویم گفت بلی، ویس از ساعت راه‌یما بی‌به محلی رسیدیم که من زیر یک درخت به استراحت برداشتم و آن شخص برای دیدن یکی از نزدیکانش که در همان حوالی بود، رفت، که جویا را همی بشود که بتوان از آن حرکت کرد، سبیده دم آن روز در حالی که تا ریکی و سکووت بر همه‌جا حاکم بود صدا حرکت خودروهای نظا می‌به گوش رسید ویس از مدتی فرد همرا به دوستش نزد من آمدند و به ما و گفتم ملاحظه کردی که خرابه‌های خماش را دشمن محاصره کرده بود؟

اندکی بعد صهبونستها از ترس وجود جریکهای فلسطینی در این منطقه آن را به شدت بمباران کردند، من خدا را شکر می‌کنم که جنین حسیدر من وجود دارد،





پاسخ به خوانندگان

تقلید یا اجتهاد

س - در کتاب "شبهه در اسلام" نوشته آقای محمد رضا مظفر خواننده ام که برای یک شبهه در رابطه با تقلید سه راه در نظر گرفته شده است :

- ۱- فرد آنقدر به تحقیق و مطالعه بپردازد تا مجتهد شود .
- ۲- از مجتهدی تقلید کند .
- ۳- احتیاط با اختیار کند .

اول آنکه آیا برای مجتهد شدن آن با بدروس کلامیک حوزه‌ها را فرا گرفت و از طریق حوزه به تحقیق پرداخت ؟ آیا یک غیر روحانی با مطالعه و تحقیق و تفحص شخصی، بیرون از حوزه می‌تواند به مقام اجتهاد دست یابد؟ مثلاً با راهنمایی یک غیر روحانی ؟

با توجه به مسائل دنیای معاصر الزامات علمی یک مجتهد با دیدار آنچه شرایط علمی است و آیا روحانی بودن یکی از شروط ضروری اجتهاد است؟ فردی که نه از مجتهدی تقلید می‌کند و نه خودش مجتهد است، یعنی احتیاط اختیار می‌کند، چگونه باید عمل کند و اصولاً احتیاط یعنی چه؟ توضیح - روشن شدن این بحث احتیاط به تفصیل و تحقیق گسترده‌ای دارد که در صفحات محدود ما نمی‌گنجد. در مقالات و کتابها یذیل مطالب خوبی در این باره آمده است که می‌توانید مراجع کنید :

۱- مقاله "اجتهاد در اسلام" از شهید مطهری در کتاب مرجعیت و روحانیت.

۲- کتاب "همراه با تحول اجتهاد" از شهید محمد باقر صدر .

۳- کتاب "همگام با معارف اسلامی" که شرحی بر رساله علامه حلی است، از صفحه ۳۰ تا ۹۷ بحث بسیار مستدل و جامع درباره مسئله تقلید و اجتهاد دارد. مترجم آن آقای محمد باقر خراسانی است.

۴- رساله عملیه آیت الله دکتر محمد باقر صدر مبحث تقلید و اجتهاد، یک بحث استدلالی قرآنی در این باره دارد که گرجا جمالی است ولی بحث نسو و مستدلی است.

۵- آیه ۲۲ سوره توبه "فلولانفر...". و تفسیری که از این آیه شده است .

۶- مقالات راه‌ها هجدهم، تفقه در پیسن واجب عینی و وظیفه عمومی است ش ۴۴- تفقه فی الدین در حوزه‌ها در جبهه ش ۴۳- شبهه بودن یا اطاعت کورکورانه ش ۲۲.

بطور خلاصه می‌توان گفت که در اسلام و قرآن همه جا امر به تحقیق، تعقل و تفقه شده است نه تقلید، و عملی که از روی گاهی نباشد مقبول نیست.

اصل بر این است که همه در امور اعتقاد دینی عالم و مجتهد شوند. وظیفه مجتهد عالم هم مقلد پیروی و مرید سازی دیگران نیست، بلکه آموزش و تعلیم آنها بطور مستمر است.

مبنای قرآنی مسئله اجتهاد و تقلید آیه ۲۲ سوره توبه است (وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون) اما جالب است که در باره جزء به جزء این آیه و شان نزول آن تفسیر و اختلافات فاحشی پیدا می‌کند و هنوز هم یک نظریه در برگیرنده و وحشی در حوزه‌ها ی علمی در رابطه با تفقه فی الدین بوجود آمده است.

منظور از تفقه و اجتهاد این است که قرآن را بشناسیم و به رویه و سنت ائمه آشنا شویم و بتوانیم بیرونی آن‌ها با روش صحیح قرآن، وظایف روزمره ما را پیدا کنیم. حوزه‌ها ی علمی ما برای درک و فهم قرآن سراغ علوم و سبدهای رفتند که به تدریج خود آن علوم و مقدمات جای قرآن و سنت را گرفت، مثلاً در حوزه‌ها ی ما درس منطق یونانی رسطو جزو دروس واجب برای مجتهد شدن هست ولی درس قرآن با نهج البلاغه جنسی جایگاہی ندارد. البته در حوزه‌ها ی علمی هم کسای پیدا شده اند و هستند که به قرآن اهمیت می‌دهند و با فقره بحث فاحشی دارند ولی در آن نزوا بسر می‌برند.

احتیاط در فقره سبدها بن معنی است که فرد مقلد در هر مسئله‌ای جنسان عمل نماید که همه فتا و نظریات را رعایت کند. بن دو فتوای متفاوت آن را اجرا کند که در برگیرنده دیگری هم باشد. اما شهید صدر در کتاب "همراه با تحول اجتهاد" تقلید برای اصل احتیاط دارند که خوانندگی است، مثلاً می‌گویند که اگر در مسائل اجتماعی و سیاسی بخواهیم عمل به احتیاط کنیم چه می‌شود؟

سه طریقی که در رابطه با تقلید و اجتهاد آقای مظفر بیان کرده است، بیشتر تعریفی از عملکرد رایج مردم است، نه اینکه تکلیف و وظیفه مکتبی

مردم را معین کند .

هرکدام از این راهها یک خط مشی و یک مسیر مستقلاً برای انسان ترسیم می‌کند. اما علی‌رغم اهمیت آن، فرد آزاد است که هر را هری را می‌خواهد انتخاب کند. مجتهد شود یا مقلد، یا عمل به احتیاط کند.

تخصیص چنین وظیفه مهمی به عهده فرد گذاشته شده و هر تصمیمی هم مشروع شناخته می‌شود، یعنی در این تصمیم که مهمترین حادثه تعیین کننده مسیر زندگی هر شخصی است مکتب هیچ دخالتی ندارد. یک لیبرال لیسم که مل حاکم است. این لیبرال لیسم و فردگرای بی‌دشوهرها ی ریزتر هم تا شبر خود را می‌گذارد. مثلاً در میان مجتهدین هر مجتهدی حرف خودش را می‌زند و هیچ لزامی ندارد که بسا سایرین به وحدت نظر برسد، و یا یک مجتهد از علمای ائمه زود تبعیت کند. در میان مقلدین هم این لیبرال لیسم دیده می‌شود. هر کس مجاز است با شناخت و درک خود و منافع خود مرجعی انتخاب کند و مقلد او شود و این انتخاب او مشروعیت و اصلت دارد.

خلاصه اینکه مقلد ماندن اصلت ندارد. جوهر شبهه و آنچه اصلت دارد اجتهاد است و تلاش در جهت مجتهد شدن، اجتهاد دنیوی به معنی آزاداندیشی است یعنی که در سراسر تدبیر جزیر مینای خدا و برائت از غیر خدا نیندیشیم.

واژه‌ها ی بیگانه در فرهنگ ما هدین

س - سازمان مجاهدین از همزمان ابتدا بدشوهری را می‌نویسد و حتی در انتخاب نام مؤرخ خود از فرهنگ کمونیستی بهره جسته است. احتمالاً ما این است که عنوان "خلق" از نام فداشان خلق اقتباس شده است. یک تقلید ناآشنا و بیگانه از فرهنگ اصل اسلامی. در مکتب اسلام "خلق" به عنوان آرمان نهایی یوغا بت آمال مطرح نیست. اصلت با الهی بودن اعمال است. مکرر در قرآن کرم کلمه جها دومجا هدا "فی سبیل الله" همراه شده است و ما مثلاً در قرآن نمی‌خواهیم که فی سبیل الخلق یا فی سبیل الناس...

توضیح: در اینکه بدشوهری سازمان در ابتدا عدم تسامحها یی داشته است که زمینه برای فرصت طلبانی شد که تحراف خود را بر آن زمینه‌ها سوار کردند. حرفی نیست، اما اینکه این عدم تسامحها چه بوده است جای بحث است که قبلاً بدان پرداخته ایم. (سری مقالات سیر تحول فکری مجاهدین از ۴۴ تا ۶۴ در راه مجاهد ش ۳۰-۳۱-۳۳-۳۶).

ولی درست نیست که از ترس افتادن از لبه ای ما نقد عقب برویم که از آن طرف

دیگر بپرت شویم و به همه چیز به دیده شک بنگریم.

"خلق" یک واژه صدر صد مذهب ی و دینی است و اساساً با فرهنگ ما تریا لیستی و کمونیستی ما زگار ی ندارد. خلق، خالق و مخلوق تنها در فرهنگ قرآنی معنی دارد. در روایات زیاده دواژه خلق به مفهوم مردم به کار رفته و در قرآن نیز این واژه فراوان آمده است.

چرا به ذهن مبارکتان خطور نمی‌کند که این کلمه نشانه نگر نفوذ فرهنگ و خط مشی مذهبی به درون کمونیست‌هاست، و واژه‌ها ی با ر مذهب ی را بدشوهری شان راه یافته است؟

گذشته از این هیچ‌ای قرآن راه خدا منهای مردم مطرح نیست. درست است که اصالت با الله است. اما قرآن دعوت به جهاد فی سبیل الله و الامتخافین می‌کند. سوره نساء آیه ۷۵.

در روایات مکرر در "الخلق عبال الله نفعهم لیهما جهتم الله". خلق خا خواهد خدا بند. سودمندترینشان برای مردم نزد خدا عزیز تر است. خدمت به مردم در واقع تجلی عشق به خداست.

واژه "مجاهد" هم یک واژه قرآنی و اسلامی است. گروا زه انقلاب به مفهوم فعلی در قرآن به کار رفته ولی جها دو مجاهده فراوان به چشم می‌خورد.

برادر اگر بخوا هم از الفاظ پیسه محتوا ببریم در مورد همین جمهوری اسلامی هم می‌توان گفت واژه جمهوری در قرآن و اسلام سابقه ندارد و یک واژه عربی یونانی است. با انقلاب در قرآن و روایات به این معنی ما آمده است و فرهنگ کمونیستی است. ولی اس قضا و نیا سطحی و غیر علمی است.

علل گراستی به ما ر کسب در حوا مع مذهبی

س - همسرا در در قسمت دیگر از نامه خود نوشته اند:

ارتباط تنگنا با روحا نیون انقلابی و ما ر زو مکتبی چون شهید مطهری، شهید مفتح، شهید بهشتی، مرحوم آیت الله طالقانی و سایر روحا نیون ما ر زو اصلاح بدشوهریها زمان توسط ابن بزرگواران قطعاً موجب جلوگیری از انحرفات بدشوهری و مارکسیسم شدن سازمان می‌شد. چرا فدائیان اسلام و هیئت‌های مؤلفه اسلامی هیچ‌گاه علی‌رغم فعالیتها ی چند ساله خود دجا را تحراف بدشوهری نشدند؟

توضیح: اولاً این ارتباط وجود داشته است و از شا رونظریات آن‌ها هم در دستا وردها ی ما زمان استفا ده شده بود. (مقاله روحا نیون مجاهدین در راه مجاهد ش ۴۱ در این باره است). گیسر قضیه در اینجا که شما می‌فرمایید نیست.

هماینگ پس از گذشت بیست و چند سال آیا روحانیت ما اسلام را همانای عملی که بتواند در مسائل مبارزاتی و حکومتی شیوه قرآنی را تبیین دهد، تدوین کرده است؟

اما خمینی (ره) پس از گذشت ده سال از پیروزی انقلاب جمع بندی نشان این بود که در بین پیروان ایشان و حوزه های علمیه مرزا سلام آمریکا (محمدرضا) معلوم نیست و یا بستری روی این صلی ترین مبنای تفکر فرهنگی کارشود، به نظر شما علت ما رکسیت شدن سازمان این بوده که با روحانیت مبارز تماس نداشته اند منجمله شهید مطهری نام برده اند، در حالی که خود شهید مطهری عوامل دیگری را علت گرایش جوانان به ماتریالیسم می دانند، به نظر ایشان رفتار غلط روحانیت خود یکسویی از زمینه های مهم گرایش مردم به ماتریالیسم بوده و هست، که برای ما هم امروزه عبرت انگیز و هشدار دهنده است.

شهید مطهری در کتاب "علل گرایش به ماتریالیسم" علت گرایش اروپا به سمت ماتریالیسم را در رفتار افکار کلیسا جستجو می کنند، ایشان در ص ۸۵ این کتاب می نویسند:

"کلیما نقش مهمی در سوق دادن مردم به ضد خدا پیدا کرد... و آن تحمیل عقاید و نظریات خاص مذهبی و علمی کلیسا به صورت اجباری و سلب هرگونه آزادی عقیده در این دو قسمت است."

ص ۸۶:
"کلیما یا راه اعتقادات علمی بشری موروث از فلاسفه پیشین و علمای کلام مسخر در ردیف اصول مذهبی قرار داد

بقیه از ص ۱۰
صباحی هم حکومت ظاهری پیدا کنند... جریانات و احادیث صورت جریانات تعیین کننده در می آید، درست است که به ظاهر احکام نیست ولی تعیین کننده است.
سؤال: آیا برای تاریخ جبرقا تلید؟
ج: جهت آگاهانه قائلیم.
سؤال: آیا با راه ما نقشه در کارها بیان ندارد؟
ج: ما چه راه کنیم و در مقابل تاریخ با سیستم و چه راه نکنیم، جهت تاریخ به آن سمت خواهد بود، منتهمای آن را با اختیار ما، یعنی طلب خیر، مرحوم طالقانی کتابی در مورد جبر و اختیار را زاعلامی خوانده بودند و گفته بودند با لایحه نفهمیدیم که این کتاب معتقد به جبر است یا اختیار، مرحوم طالقانی قضیه را به نوع دیگری بیان می کنند و می گویند راه خدا در جهان حاکم است و تا رنج را

و مخالفت با آنها را موجب ارتداد دانست... با نوعی رژیم پلیسی شدن در جستجوی عقاید و مافیا لضمیرا قرار دبود و با لطایف الحیل کوشش می کرد کوچکترین نشانه ای از مخالفت با عقاید مذهبی در فردی یا جمعی پیدا کند و با خوشنیتی وصف ناشدنی آن فرد را جمع را مود آزار قرار دهد."

ص ۹۲:
"تصور هر کس از دین و خدا و مذهب خوشنیت بود و اختناق و استبداد، بدیهی است که عکس العمل مردم در مقابل چنین روشی جز تنفی مذهب از اساس و نفی آن چیزی که با با و لی مذهب است، یعنی خدا نمی توانست باشد، هر وقت و هر زمان که پیشوایان مذهبی مردم که مردم آنها را نمایند و واقعی مذهب تصور می کنند، بیست یلنگ می پوشند و ندانان بیر نشان می دهند و متوسل به تکفیر و تنفیق می شوند، مخصوصا هنگامی که اغراض خصوصی به این صورت در می آید بزرگترین ضربه بر پیگردین و مذهب به شود ما دیگری وارد می شود."

ص ۲۰۲:
"افراد فکری می گردند اگر خدا را قبول کنند، استبداد قدرت های مطلقه را نیز با بدبیزند، بیدزدند که فرد در مقابل حکمران هیچگونه حقیقت ندارد و حکمران نیز در مقابل فرد هیچگونه مسئولیتی نخواهد داشت، حکمران تنها در پیشگاه خدا مسئول است."

ص ۲۰۴:
پرواضح است که چنین روشی جز گرسزاندن اقرا را دین و سوق دادن ایشان به سوی ماتریالیسم و ضدیت با

به سمت امت و جده و جامعه ما از زمان می برد، اختیار طلب خیر کردن است، یعنی ما نمی توانیم طلب خیر کنیم، این جهت را تشخیص بدهیم و خود را براراده خدا و ند منطبق کنیم و خدا را از خود راضی کنیم و این، اختیار را ست، اختیار را این است که ما خودمان را در صراط مستقیم و در جهت تاریخ بیفکنیم و راه خود را براراده خدا منطبق کنیم.
سؤال: آیا تا ریح خارج از راه اندازده انسا آنها حرکت دارد؟
ج: بله، حرکت خودش را دارد، اصلا راه خدا ست قبل از آنکه ما به دنیا بیاییم، خدا در لوح محفوظ راه داده کرده است و آیت الله طالقانی در بخشش "پرتوی زقرآن" صریحا می گویند: حرکت تکاملی ما ده، همیک حرکت هدفدار است برای اینکه به اشرف مخلوقات یعنی انسان برسد و استدلالهای جالبی کرده اند که این تکامل چگونه هدفدار و جهت دار است و راه خدا است و السلام

مذهب و خدا و هر چه رنگ خدایی دارد محصولی نخواهد داشت: امیدواریم همدارها آن بزرگوار ما را به خود آورده و قبل از اینکه همچون اروپا موجب عبرت دیگران گردیم خود عبرت بگیریم.

در مورد فدا نشان اسلام و هیئت های مولفها سلامی هم توجه داشته باشید هر گروهی و سازمانی یک برداشتی از اسلام دارد که این برداشتها عموما نارسایی و نقص داشته است، اگر یکی انحراف به چپ دارد دیگری به راست گرایش دارد، در مورد جریانات فوق خاطرات شهید عراقی منبع خوبی برای تحقیق و بررسی است، مولفها یک دیدگاه های ثابتی دارند که اگر مواضع ما خمینی (ره) با آن دیدگاهها تطبیق می کرد، قبول داشتند، در غیر این صورت نه، دیدیم در مورد دولت مهندس موسوی چه اختلافاتی با ما مداخلتند، البته ما به جای محکوم کردن و نفی رزش مبارزین گذشته و نادیده گرفتن زحمات آنها با یستی ما تکیه بر نقطه قوت آنها و دستاوردهای مثبتشان از نقیصها و ضعفها نشان درس عبرت بگیریم.

بطور خلاصه: شما فرمودید که راه بطله بزرگان فوق الذکر مفید بود، اولاً که راه بطله وجود داشته است، ثانیاً با عمیق تر شدن می بینیم که این بزرگواران، علم و تقوای آیت الله العظمی منتظری را چه در بیرون و چه در زندان قبول داشتند، مع لایف دیدیم وقتی جوانها و مبارزین به ایشان گرایش پیدا کردند، بدون رابطه تشکیلاتی، ایشان به چه چیزها که متهم شدند، متاسفانه این دیدگاه که

آورده اند که:
"مدرس" تا نیمه های شب نامه های رسیده از طرف مردم را می خواند، بعد چند ساعتی می خوا بید و سپس به مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) می رفت، بعد به مجلس.
به علت مشاغل فراوان توجه زیادی به اهل و عیال نداشته
از او پرسیدند چرا به جبهه بتمان نمی رسید؟
گفت:
تما به جبهه ای بران، بجه های من هستند و من اگر کارهای آنها بکنم برای آنها هم کرده ام.

آورده اند که:
بعد از خاتمه انتخابات دوره هفتم شهید مدرس از رئیس شهربان وقتت برسید:
دوره هشتم من قریب ۱۴ هزار رای داشتم، در این دوره (یعنی دوره هفتم) اگر از ترس شما کسی به من رای نداد

روحانیت توسط جوانها کانا لیبزه می گردد، اساسا هیچ گروه سیاسی مبارزی نباشد سراغ روحانیت را بگیرد.

در دلد یک طلبه با مردم برادر که گویا از طلب محترم حوزه های یدینی هستند، نامه ای پر درد نوشته اند که قسمتها بی زان را می آوریم شاید لوسوزان اسلام و انقلاب چاره ای اساسی بیندیشند.

"... چیزها یکی که در حوزه خوانده می شود قسمت عمده اش به درد ما نمی خورد بطوری که حوزه را از خالصیت انداخته... اینک قرآن یکی زادله ربعه است فقط لفظش را شنیدیم و بس، وقتی طلبه در کتاب "معالم" اولین کتاب اصولی می خوانند که قرآن دلالتش روشن نیست و ظنی الدلاله است و در "رسانه" و سایر بردها بحث می شود که آیا ظاهرا قرآن حجت است؟ و در "کفا" می گویند قرآن را با اخبار می شود فهمید و بدون آن نه، قرآنی که تنها دلیل جاوید حقا نیست اسلام و اخبار و بیابانها را می سلام است اگر نشود آن را فهمید پس ما دنیا را چه هستیم؟

استاد مطهری فرموده اند بعضی کفایه را بلدند، رد کفایه را بلدند، در رد کفایه را بلدند اما وقتی آن را در مورد آیه ای برسیده می شود می گویند به تفسیر مراجعه کنید.
آیت الله خا منهای هم فرمودند که در درسیها اصلا به قرآن اشاره نمی شود، بله وقتی هم اشاره می شود عینکهای صولی و فلسفی... و از پیش تعیین شده سراغ قرآن می روند... تو خود حدیث مفصل بخوان از این محمل."

پس آن را بی که من به خودم دادم کجا رفت؟!
آورده اند که:
فرستاده دولت انگلیس برای "مدرس" بیگام آورد:
- اگر ما دست از رضا خان برداریم شما نیز دست از مخالفت با شیاستهای او برمی دارید؟
مدرس گفت:
"وقتی شما او را رها کنید، تازه من او را می جسم!"
آورده اند که:
شب هنگام "یزدان پناه" از جانب رضا خان ده هزار تومان پول آورد که "بگیر و ساکت باش" پاشنید، بگذار زبیرتشک" و برو به ربات بگوتسا دینار را خرج جتا بودی تو خواهی شد، اگر رضا داد که هیچ، وگرنه بیا و زها نجا بردار و برو.

معرفی کتاب

معرفی کتاب :

عنوان: "کنترل فرهنگ" (نقش بنیادهای
کارنگی، فورد و کفلر در سیاست خارجی
آمریکا)

نویسنده: ادوارد برمن

مترجم: دکتر حمید الیاسی

ناشر: نشر نی

چاپ دوم: ۱۳۶۸

بها: ۸۰۰ ریال

کتاب فوق به بررسی نقش سه بنیاد
"کارنگی، فورد و کفلر" (کفلر) در
اعمال یک سلطه فرهنگی بر کشورهای
مختلف جهان، به ویژه جهان سوم می پردازد
این سلطه در جامعه آمریکا از طریق
پرورش نخبگان متخصص و حمایت از برخی
نهادهای فرهنگی صورت می گیرد. نخبگان
و نهادهای بی که در تدوین سیاست خارجی
آمریکا و مشروع جلوه دادن نظام
سرمایه داری جهان نقش بسزایی دارند.
بنیادهای فوق همچنین با توسعه
برنامه های دانشگاهی خود در آسیا،
آمریکای لاتین و آفریقا به تربیت
گروههای همفکر از متخصصین محلی دست
می زنند. افزون بر آن متخصصی که در آینده
رهبری جوامع خود را در دست خواهند گرفت
سیر توسعه ای که این رهبران آموزش
دیده توسط بنیادهای در جوامع خود مطرح
می کنند، شامل ثبات سیاسی، رشد
اقتصادی به شیوه غربی و انقلاب نوعی

کنترل فرهنگ

نقش بنیادهای کارنگی، فورد و کفلر
در سیاست خارجی آمریکا

نوشته ادوارد برمن

ترجمه دکتر حمید الیاسی



نشرنی

بیطرفی مثبت نسبت به بلوک غرب خواهد
بود. مسیری از توسعه که مبتنی بر اقتصاد
درهای باز، متکی به یکی از رزهای معتبر
جهان نظیر دلار و تضمین کننده دسترسی
شرکتها و صنایع غرب به منابع داخلی
است که برای آمریکا لیسما همیست
استراتژیک دارند.
.....

ناشران و نویسندگان محترم میتوانند آثار خود را
جهت معرفی برای ما ارسال دارند.

به یاد آن روزها...

تهران ۱۳۵۷ - قیام ملت
مسلمان ایران

واشنگتن ۱۴ نوامبر ۱۹۷۷
تظاهرات دانشجویان ایرانی
بر ضد رژیم سلطنتی همواره
از مبارزات امت مسلمان ایران
الهام می گرفت.

